

# انقلاب

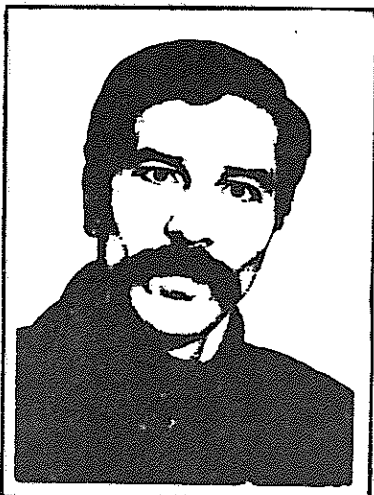


دوره دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۳ خرداد ۱۳۶۳

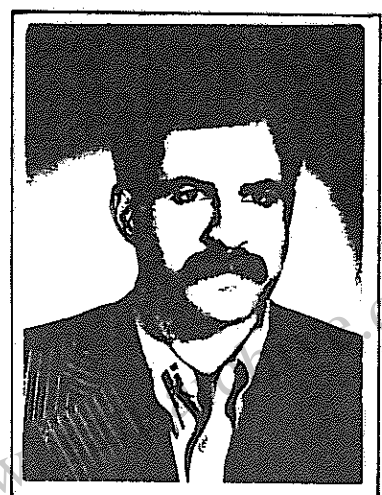
## انتخابات آئینه بحران رژیم فقها

انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی، یکی از عوامل بحران چند ماهه اخیر است. این بحران موجب تلاطمی شدید در درون رژیم ملایان شده است. جناحهای مختلف رژیم در مقابل هم صف آرایی کرده و برای حذف همدیگر در مجلس آینده نقشه‌هایی را تدارک دیده‌اند. از جمله آنان کوشیدند تا انتخاباتی را که به منظور حذف رقیب سازمان داده بودند، تحت عنوان وحدت و هماهنگی در مجلس، عنوان کنند! اما حقیقتی را که همه میدانستند، این بود که این انتخابات جز لشکر کشی جناح‌های حکومتی در مقابل هم، چیز دیگری نیست! نکته قابل توجه اما پیش از آنکه خود این درگیری‌ها باشد، نتایج آن است. نتایجی که به روشنی بیانگر بقیه در صفحه ۲

## ما بسیاریم!



رفیق نورالدین ریاحی



رفیق علی مهدیزاده

در صفحه ۳

## ایده «جبهه کارگری» و وضع کارگران پیشرو

کننده چپ انقلابی (وحدت عمل گروه‌ها) مرزبندی قاطع داشته، مرکز ثقل فعالیت انقلابی را به درون طبقه کارگر انتقال می‌دهد، و از این طریق به حل تضاد - های درونی میان جنبش کارگری و جنبش کمونیستی می‌پردازد. از این زاویه جبهه کارگری انتقادی است به خرد هگاری یا طنی "وحدت عمل سازمان‌ها" و سکتاریسم. طرح جبهه کارگری فرمولی است سمت داده شده به پراتیک واقعی طبقه کارگر. بنابراین، ترکیبی است از د و بقیه در صفحه ۱۲

طرح جبهه کارگری در درجه اول روش معینی است برای تقویت و تسریع زمینه‌های مادی حزب طبقه کارگر. مشخصه این روش آنست که تدارک همگونی طبقه کارگر را با اتکا بر نیروهای آماده کارگری، با اتکا به خواست و ابتکار آنها (تأکید بر اهمیت حرکت از پائین، بدون نادیده گرفتن نقش حرکت از بالا) و با در نظر گرفتن حد وحدت پیشروترین گروه‌های کارگری، پیشنهاد می‌کند. از این لحاظ طرح مزبور با درک دیوبولیستی از عمل متحد

## انقلاب و خواسته‌های بیواسطه مردم

شکلات ما با اتحاد سازمان‌نگری طبقه کارگر و توده‌ها، به مثابه مضمون اصلی فعالیت خود و با فاصله گرفتن از یک شکلات صرفاً تبلیغی، گام بزرگ و مهمی به پیش نهاده است. اما درک اینکه تبلیغ و ترویج باید در خدمت سازمان‌ندگی باشد، بخودی خود حلال مسائل سازماندهی نیست. اگر درک درستی از سازماندهی وجود نداشته باشد، اگر در فاصله‌گیری از شکلات تبلیغی، به جنبه‌های ایجابی و اثباتی سازمان‌نگری پرداخته نشود، و اگر قانونمندی‌های سازمان‌نگری - به مثابه یک فن - شناخته بقیه در صفحه ۱

## نگاهی به "اعتصاب عمومی سیاسی" و کمیته‌های مخفی اعتصاب شعار:

اکثریت سازمان‌های چپ ما در اینباره که انقلاب ایران بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی نخواهد رسید، اتفاق نظر دارند. بر خلاف نظر جریان‌های قلیلی که شرایط عینی رهبری پرولتاریا در انقلاب ایران را هنوز بقدر کافی تکامل یافته نمی‌دانند، غالب گروه‌های بقیه در صفحه ۱۰

- اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان
- گزارشات و اخبار انتخابات مجلس

تا توانی رژیم در حل مشکلات و سازمان دادن خود به مثابه یک حکومت، وطیعا بی ثباتی آن است. این درگیری ها ضمن اینکه نشان میدهند رژیم ملایان یا همه طرفند هائی که تا کنون بکار بسته، نتوانسته است رابطه ای پایدار و سیاسی بین نیروهای درونی خود بوجود آورد؛ در عین حال - و مهمتر از آن - نشان میدهد که خود این کشاکش و راست نیامدن کارها، بازتاب نارضایتی در پائین است. هر روز نیروی قابل توجهی از حزب اله جدا میشوند، هر روز حلقه طرفداران رژیم کوچکتر میشود، و هر روز نارضایتی عمومی مردم شدید میشود! به عبارت دیگر پایگاه حمایتی رژیم که خمینی با تکیه به آن روی کار آمد، مدام و با شتاب تضعیف میشود. این واقعیت برای ولایت فقیه خطرناک است. چیزی که بیش از هر مسئله دیگر توجه رژیم را به خود جلب نموده و بشدت نگرانش کرده است، صرفاً خود کشاکش در بالا نیست، بلکه تشدید نارضاتی عمومی و کشاکش مردم با حکومت است که در کشاکشهای درونی رژیم نیز بازتاب می یابد.

انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی که بر بستر بحران عمومی و اوج گیری نارضایتی تودمائی باید انجام میشد، یکی از آن بزنگاههای مهمی بود که رژیم برای جلب اعتماد مردم امکان مانور پیدا کرده بود. خمینی کوشید تا با سوء استفاده از این موقعیت، از طریق تاکید مکرر بر آزادی انتخابات، تیرگی عمیق بین بخش وسیعی از مردمای حکومت را تعدیل کند. همه تلاشها و تبلیغات برای آزادی انتخابات، پیش از آنکه برای نتایج اراء باشد، بخاطر تحريك بخشیدن و بسیج توده هاست. در تحقق چنین هدفی است که خمینی میکوشد تا دولت مردان رژیم را از حالت در انتخابات در شکل علنی بر حذر دارد! وی خطاب به مردم میگوید: "احدی شرط نمیتواند به کسی کور- کورانه و بدون تحقیق رای بدهد... (کیهان ۲۲ بهمن ۶۲) خمینی در این جمله مزورانه اش میخواهد بگوید با آنکه من ولی فقیه هستم به اراده شما و داناتی آنان اعتماد دارم!! وی به مناسبتهای مختلف تلاش میکند یک یک اقشار را به شرکت در انتخابات فرا خواند. من باب مثال خطاب به زنان میگوید: "همانطور که مردان در سیاست دخالت میکنند، زنان هم باید در سیاست دخالت کنند." یا در مورد دانشگاهیان: "اینکه میگویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاسی هم حق مجتهدین است، هر دو غلط است، دانشگاه هم باید در سیاست دخالت کند." و جالبتر از همه، سخنان خمینی، این ولی مستضعف نواز!! در رابطه با بازاریان است: "اگر در

انتخابات مسامحه کنیم، مطمئن باشید که از راه مجلس به ما لطمه میزنند... خلاصه اینکه در این چند ماه خمینی برای بسیج در انتخابات، هیچ بخش اجتماعی را فراموش نکرده، و با هر کدام از درجه میافع خودشان صحبت داشته است. تا آنجا که بهره برداری از احساسات ملی مردم را - که خود همواره بر آن می تاخت - فراموش نکرده است! وی هنگام دیدار با اسناداران میگوید: "شرکت در انتخابات وظیفه ای دینی و ملی است!"

در تبعیت از چنین سیاستی است که تقریباً همه دولت مردان حکومتی و اماطان جمعه در سرتاسر کشور تلاش کردند تا مردم را بر اساس رهنمودهای "امام" برای شرکت در انتخابات بسیج کنند. فریبکاران تا آنجا پیش رفتند که در برگه انتخابات حتی نوشتند: "میز- ان، رای مردم است. امام خمینی" اوضاع چنان به نمایش گذاشته شده که پارمائی را دچار اوهام کرده است! چه اتفاق افتاده است؟ آیا دیوار ولایت فقیه ترک برداشته و از روزنه آن هوای دیکراسی استنشاق میشود؟ مشکینی به این سؤال طلیخولیا ئی با روشنی و قاطعیت تمام پاسخ منفی میدهد. وی در باره گاندیدهاها با صراحت میگوید: "اگر حزب اله نباشد، بیرون میکنیم ولو روحانی باشد!" بنا بر این مسئله اساساً مشارکت توده ها در انتخابات نیست، بلکه بسیج آنان است. فقها تا کنون نشان دادند همانقدر که حالت کسیت مردم را نقض کردند، به همان اندازه - و حتی بیش از آن - به بسیج و استفاده ابزاری از آنان نیازمندند. رفسنجانی این نکته را به روشنی در بیان خود ترسیم کرده است: "ما در آستانه انتخابات و موقعی که ممکن بود عوام قریبی ها برای جلب آراء مردم، افراد را وادارند که دست بگذارند روی کمبود های ناشی از جنگ... برای جذب دل های ساده پاک مردم، امام با بیاناتشان جلوی این انحرف خطرناک را گرفتند... ۲۷ آذر ۶۲ کیهان. چرا رژیم به بسیج تودمائی نیازمند است؟ حقیقت این است که تداوم جنگ خانمانسوز و ویرانگر، فلاکت اقتصادی و سلطه لجام گسیخته سرکوب و در یک کلام وجود یک بحران همه جانبه وسرا - سری بدون یک چشم انداز قابل پیش بینی موجب تضعیف پایگاه حیطی رژیم شده است. کار به آنجا کشیده که حتی بخشی از طرفداران پروپا قرص خمینی نیز یا متفعل شده و یا قادر به دفاع از رژیم نیستند. من باب مثال در جریان پیش نویس سابق قانون کار، انجمن های اسلامی کارخانجات نیز به اعتراض برخاستند. یا در واقعه افسریه جزایر - سداران مسلح، کسی به حمایت از رژیم برخاست. حزب اله یا متفعل

بود، یا همسویا معترضین بی - مناسبت نیست که هر از چند گاه همی منتظری که نقش پینه دوز و رفوگر روحانیت را بعینده دارد، و مظهر انتقاد از خود ریاکارانه است، یا بیان نارضایتی توده ها و اسفاد از عملکرد های دولت مردان، خواهان توجه بیشتر مسئولان به وضع مستضعفین میشود.

مسئله مهم و قابل توجه از نظر ملایان این است که در وضعیت پایگاه تودمائی را از دست میدهند که توانائی سازمان دادن نظم بورژوائی را چه به لحاظ ماهیت و چه به لحاظ کارائی ندارند. در چنین اوضاع ناپایمانسی که همه چیز در یک حالت موقت قرار دارد و مدام بحران همه جانبه اجتماعی و اقتصادی شدید و تعمیق می یابد، اجروری اجریند نخواهد شد. یا فشاری رژیم پان اسلامیت بر ادا همه جنگ ویرانگر و تحمیل یک بودجه متورم جنگی، نوعی بلا تکلیفی عمومی بوجود آورده است. بلا تکلیفی بی که نه فقط نارضایتی تودمائی را بالا میبرد، بلکه روی شاه، بورژوازی نیز سنگینی میکند. نارضایتی بورژوازی از انجاست که در چنین شرایط "نامنی" کسی حراست از سرمایه گداریش را رسماً به عینده نگرفته و برنامهای قابل اطمینان برای بخش خصوصی وجود ندارد. سرمایه گداری امنیت میخواهد و رژیم ملایان فقط در نطقهای رسمی امنیت را تبلیغ میکنند. در حالیکه بورژوازی در عمل خواهان ثبات است و این همان چیزی است که ولایت فقیه قادر به تأمین آن نیست. در نتیجه علاوه بر فلج اقتصاد، دی، بخش خصوصی نیز تحرک لازم را ندارد.

برای مقابله با این مشکلات، البته در شرایط طبیعی راه های شکستن بن بست، کم نیستند. اما حکومت فقها بنا بر خصلت بحران زا و ماهیت ویژه خود برای حل این مشکلات با تناقضات جدی و ویژگیهای روبروست. تناقضاتی که در نتیجه تلاش برای انطباق حکومت ولایت فقیه به مثابه یک سیستم حکومتی در جامعه سرمایه داری ایران بوجود آمده است. در چنین شرایطی ولایت فقیه قادر به تعمیم خود نیست، زیرا در اصطلاح با نظم بورژوائی و دگانی حاصل از آن، اساساً بنیاد رژیم جمهوری اسلامی را دچار تناقض کرده است. اکثر توجه کنیم که هم اکنون علاوه بر جناحهای مختلف در درون رژیم، دوتنوع سازمان اداری به موازات هم در کشور وجود دارد که در بسیاری مواقع امکان انطباق ندارند؛ مشکلات فقها در جهت تثبیت نظام بروشی قابل درک خواهد شد. این در سازمان اداری بطور خلاصه عبارتند از: اولی فقیه، فقها، اماطان جمعه،

حکام شرع و سایر کارگزاران  
۲- رئیس جمهور، مجلس، هیئت دولت،  
استانداران و سایر کارگزاران  
همانطور که گفتیم ضمن اینکه هر یک  
از این دو هرم، جناحیندی همسای  
مخصوص به خود و مناقشات خاص خود  
را دارند، دو ساخت اداری نیز در پیش  
برد برنامه ها، و در راه حل مشکلات رودر  
روی هم قرار دارند. اگر به دلیل حضور  
خمینی هنوز امکان کنترل در قسمت  
بالای هرم کم و بیش وجود دارد، بیه  
بدان نسبت هر قدر که به پائین هرم  
نزدیک میشویم، امکان کنترل و نگاهم  
تقریباً ناممکن میشود. کافی است  
روزنامه های خود رژیم را ورق بزنیم تا  
بطور روزانه کسکش های استانداران را  
با امان جمعه و یا ایادی آنان مطا-  
لعه کنیم. مسلماً ادامه چنین وضعی  
نه فقط به تثبیت نظام منجر نخواهد شد،  
بلکه اساساً حکومت ولایت فقیه را در  
بن بست قرار داده است.

پاره ای از جناحها و افراد درون  
رژیم به منظور خروج از بن بست، خوا-  
هان گسترش دادن پایه و اجازة ورود  
به نیروهای متنوع تری - البته در چهار  
چوب نظام - در مراکز قدرت، بویژه  
مجلس هستند. طبیعتاً تحقق این  
آیده، یعنی محدود کردن شوروی  
نکبان که چشم و گوش اسلام فقهی  
است. بعلاوه فقها ناگزیرند برای  
مقابله با بحران یحوی با نیازهای سر-  
مایه داری کنار بیایند. سرچشمه تنا-  
قضات و کسکش ها در همین جاست.  
همه شاهد بودیم که مجلس دوره اول  
شورای اسلامی چگونه به بزرگترین گان  
درگیری هایی از این نوع تبدیل شده  
بود. برخورد فتواد کریمی را در باره  
پور استاد، سرمایه دار معروف تهران و  
دفاع رفسنجانی را از فرد مذکور همه  
شنیده اند! مصوبات مجلس و وتوهای  
کرر شورای نکبان يك رویداد ساده  
نبود. بلکه حکایت از عمق این بحران  
میکرد! این مناقشات علاوه بر راکد کردن  
کارها، رژیم را در وضعیتی قرار داده  
بود که بیش از اینکه قدرت جنب داشته  
باشد، طرفدارانش را از اطراف خود  
دفع میکرد. بدیهی است ادامه چنین  
وضعیتی مشروعیت رژیم را بطور فزاینده  
حتی از نظر هواداران خودش - زیر  
سؤال میرود! یادآوری این نکته  
ضروری است که مجلس دوره اول در شرا-  
یط سال پنجاه و هشت و به منظور مقابله  
با نیروهای انقلابی سازمان یافته بود،  
و اساساً اختلافها هم حول این مسئله  
شکل گرفته بود. اضافه بر این جوهر

نیروها نیز هنوز محک زده نشده و  
شناخت کافی وجود نداشت. در نتیجه  
نیروها را فردی به مجلس دوره اول راه  
یاغتنند که اگر چه در مقابله با نیروهای  
انقلابی هماهنگی لازم را داشتند، اما  
با خود تطایلات و راه حل های متناقضی  
را در برخورد با مسائل و مشکلات حمل  
می کردند که نتیجه آن تشدید بحران  
و دامن زدن به اختلافات در بالا شد.

بحران انتخابات در دوره دوم  
مجلس شورای اسلامی نیز بزرگتر همان  
شرایط نامطلوب و فلج کننده سابق شکل  
گرفت. تنها در این دوره در آرایش  
نیروها تفاوتی صورت گرفت. ابتدا  
نیروهای انقلابی همچون دوره اول به  
عنوان رقبای انتخاباتی در صحنه میارزه  
حضور ندارند. بلکه آنان بدلیل ساطه  
سرکوب، مبارزات خود را برای براندازی  
رژیم در شرایط مخفی و زیرزمینی سازمان  
میدهند. تا آنجا که نیروهای قابل توجهی  
از خودی ها هم به بیرون پرتاب شده و  
بعضاً به اپوزیسیون پیوسته اند. ثالثاً  
در باره توانائی ها و ویژگی های  
خودی شناخت کافی وجود دارد. راجعاً  
رژیم نه فقط به نیروهای "مکتبی" بلکه  
به نیروهای متخصص و سازما نگر در مجلس  
نیازمند است. در چنین شرایطی  
برای غلبه بر مشکلات يك مجلس آرام و  
یکست و متوازن قادر است در مقابله  
یا تلاطم های اجتماعی به نوبه خود کار-  
ائی داشته باشد. جناحائی ظاهراً  
به انگلی تجربه گذشته، به منظور  
حذف نیروهای مزاحم و یکست کردن  
مجلس یا ایجاد اختلافائی میخواهند  
رقبای خود را در سراسر کشور چم-  
کنند! مبنای شوریک چنین سیاستی  
تحت عنوان اینکه تشخیص از آن مجتهد  
است و مردم باید تقلید کنند، پی -  
ریزی شده بود. اما این راه حل نه  
فقط به کاهش تشنج در میان بالائی ها  
نمی انجامید، بلکه بر بی اعتباری اراده  
توده ها از نظر ولایت فقیه رسمیت  
بیشتری بخشیده و نا رضایتی آنان را  
شدید میکرد. حداقل عواقب خطرناک  
این بازی تضعیف هر چه بیشتر پایسه  
توده ای رژیم بود.

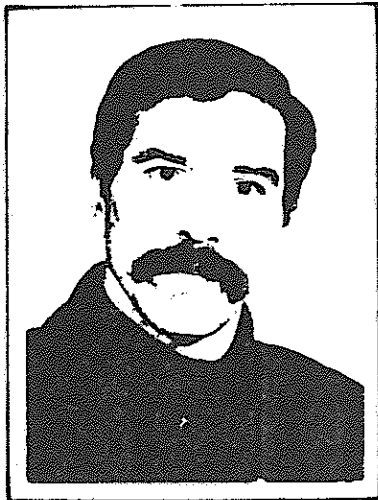
در چنین شرایطی بود که خمینی  
همچون بازیگری به قصد مردم فریبی با  
ظاهری بی طرفانه بار دیگر وارد صحنه  
شد و در ظاهر هم که شده با بیسم  
زدن این اختلافها، مردم را به "صحنه  
فرا خواند". خمینی در عین بی -  
انتدای به مردم، از انفعال آنان نیز  
هراس دارد، وی هر از چند گاهی به  
بهانه های مختلف تلاش دارد تا از

طریق بسیج و نه مشارکت آنان، فعلاً  
لشان کند. و انتخابات یکی از آن  
محلل های طبیعی است که میتوان مردم  
را به صحنه فرا خواند. آنان به صحنه  
فرا خوانده شدند تا از بین نیروهای  
"خودی" و نه دیگران، هر کس را که  
خواستند انتخاب کنند! البته این  
انتخاب "هر کس" هم با اختلافهای ضر  
شهر و با ترکیبهای اختلافی کارسازهای  
نیست! نتیجه چنین سیاستی حداقل  
ایجاد توازنی مناسب است بین جناح  
های درگیر. زیرا همانقدر که با شعار  
تقسیم زمین، ملی شدن تجارت خارجی  
قانون کار میتوان وسیله ای برای تأمین  
پایگاه حیطی رژیم و حفظ آن فراهم  
کرد، چراغ سبز نشان دادن به بورژوازی  
و تعهد در مقابل بورژوازی  
برای امنیت سرمایه گذاری بخش خصو-  
صی نیز راه هدیت اساسی بر خوردار  
است. بر اساس چنین اصلی است که  
فقها خواهان حضور فتواد کریمی ها و  
نیروهای تواءمان در مجلس باشند تا با  
ایجاد يك تعادل مناسب درون مجلس،  
اشفتگی های بیرون تعدیل شود! البته  
این سیاست نتایج تبعی مثبتی برای  
رژیم دارد. در درجه اول اینکه رژیم  
میخواهد انتخابات را در عین حال به  
يك رفتارم برای کسب رای اعتماد مردم  
از رژیم نیز گسترش دهد. زیرا همانطور  
که گفته شد، اوجگیری ناراضی تئو-  
ده ای، مشروعیت رژیم را نه فقط در  
میان توده حاسیان آن بلکه حتی در ذهن  
پاره ای از گردانندگان آن نیز زیر علامت  
سؤال برده است. تقریباً همه سر-  
ده داران رژیم به چنین هدفی اعتراف  
کرده اند. از جمله خامنه ای يك روز  
قبل از انتخابات گفت: "انتخابات  
فردا سر نوشت انقلاب، مملکت و اسلام  
است." در درجه دوم کشاندن مردم  
به پای صندوقهای رای و بالا بردن  
حجم آراء بود. زیرا بالا بردن حجم  
آراء ضمن اینکه بیاثر استیصال مردم از  
انتخابات و دادن رای اعتماد به رژیم  
و تهیه خوراک تبلیغاتی برای سیاست  
خارجی ملایان می بایست باشد وظیفه  
قدرت نشان دادن به اپوزیسیون را هم  
با خود داشت. خامنه ای در نماز  
جمععه میگوید: "حجم آراء در این  
انتخابات مهم است."

این را که رژیم چقدر در تحقق سیا-  
ستش موفق بوده یا نه، اساساً دو تا  
مل زیر تعیین میکند: الف: پاسخ  
مردم به فراخوان رژیم و میزان مشارکت  
انان در انتخابات. رژیم علیرغم  
بقیه در صفحه ۲۱

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

توده ها پیوسته و از بنیانگزاران راه کارگر و از سازمندان آن بود. سوری عصری بود صاحب نظر و آگاه گشته توانسته بود این ویژگی را با شیور افغلابی و کینه طبقاتی در هم آمیزد. او در همان حال که در پیش برد وظایفش نرس و شجاع بود، شادابی و مهربانیش را نیز از دست نمی داد.



توضیح: نقطه چین ها در اصل بخشی از نوشته رفق بودند، و زندانیان روی آنها چنان خط کشیده که قابل خواندن نبوده است. چنین عملی در عین حال که وحشت رژیم ملایان را شان میدهد، بیانگزارین واقعیت نیز هست که قهرا حتی تحمل کلمات عاطفی محکومین به اعدام را هم ندارند!

چهره همیشه خندان رفیق نورالدین ریاحی (صمد) برای گد رهای جنبش کمونیستی میهن ما چهره های آشناست. او متولد هزار و سیصد و بیست و هشت بود و در رشته اقتصاد دانشگاه تهران، تحصیلاتش را تمام کرده بود. فعالیت انقلابی رفیق نیز از همان دانشگاه در رابطه با سازمان چریکهای فدایی خلق و فعالیتهای صنفی دانشجویی آغاز شد و در همان دوره دانشجویی نیز به عضویت آن سازمان درآمد. نوری یک بار در رابطه با فعالیتهایش در سال پنجاه بازداشت شد، اما علی رغم شکنجه و فشار ساواک، توانست پنهان کردن هویتش دشمن را گمراه کرده و پس از چند ماه آزاد شود. او در ادامه فعالیتش با شاخه تبریز و رفیق شهید مناف فلکی، برای بار دوم، در همان سال دستگیر میشود. این بار اگر چه هویتش روشن بود، اما در مقابل رژیم شکنجه استوار ایستاد و زیرمیز بی دانهای ساواک، قهرمانان مقاومت کرد و سرانجام در بی دانه شاه به ده سال زندان محکوم گردید. نقش بارز رفیق نوری در سازماندهی مبارزه زندان، و فعالیت پیگیرش موجب گردید تا او را در سال پنجاه و یک از زندان تهران، به زندان عادل آباد شیراز تبعید کنند. نوری در اینجا نیز لحظهای از فعالیت و کار فکری باز نایستاد. تا اینکه در کنار رفقای صنفی همچون علیرضا شکوهی به نقد گذشته و نفی مشی چریکی رسید. رفیق در اساتنه قیام از زندان آزاد شد و به جنبش

در زندان و خارج از آن، هر جا که پا می گذاشت، محیط را سرشار از امید و عشق می نمود. با فروتنی و صداقتش به سرعت، اعتماد و صمیمیت دیگران را جلب می کرد.

نوری در اوایل بیماری نصبت و یک آشنا شد. رفیق طاهره سید ابه ای امریم آشنا شد. رفیق بیست و پنج ساله ای که در یک خانواده رحمتکش بزرگ شده بود و عشقش را به توده ها، از زندگی آموخته بود. طاهره رزمنده ای از نسل قیام بود. او ابتدا از طریق هواداری سازمان رزمندگان مبارزه را آغاز کرد. و در اساتنه اعلام حضور راه کارگر به این سازمان پیوسته بود. قدرت ارتباط گیری نودهای او فوق العاده بود. وی که به پیاری خوانده بود، در همان حال که پیشبرد وظایف تشکیلاتیش را فراموش نمی کرد، با کمک همکاران خود موفق شد تا مرکز بهداشتی بیماراران ایجاد کند. طاهره، کمونیستی منضبط و دقیق بود، و مدتی کوشید تمام وقت خود را، تمام انرژی بی پایانش را در خدمت انقلاب بگذارد. این آثار انقلابی و انگیزه قوی او در همان برخورد های اول، آدم را تحت تاثیر قرار می داد. آشنائی نوری و مریم شادابی نازهای به هردو بخشیدند.

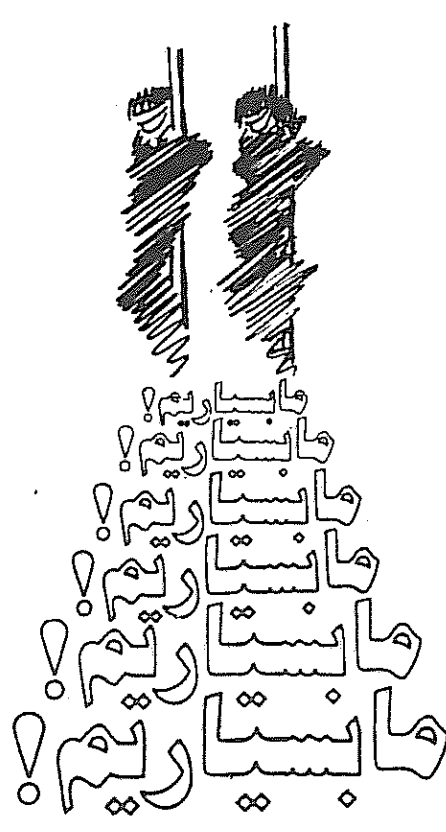
خصوصیات دوست داشتینی و بارز هردو رفیق، عشق بی پایان آنان به کارگران و زحمتکشان و سرزندگی و تحرکشان. این نقاط مشترکی بود که منجر به رواج آنان در آخر بهار شصت و یک گردید. بقیه در صفحه ۲۲

**وصیتنامه رفیق نورالدین ریاحی**  
فرزند غلامعلی متولد ۱۳۲۸ شماره شناسنامه ۱۵۲

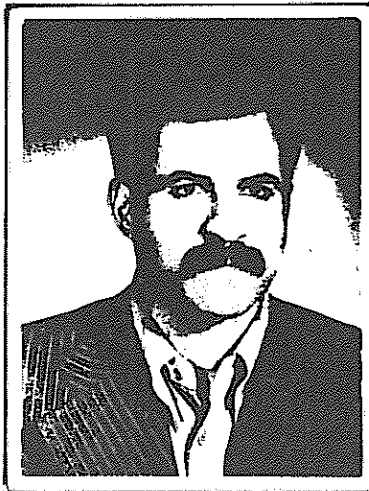
مادر، پدر و خانواده مهربان و عزیزم! در آخرین لحظات زندگیم با شما و با تمامی اسهائی که دوستانتان داشته و قلب کوچکم برای رنجها و شادیها. . . . . نشان طپیده است و داغ میکنم. . . . . تا سقف بین است که دیگر فرصت خدمت به انسانها و انسانیت را ندارم. با این وجود آگام که اندوه بزرگی را برای شما بجای می گذارم. این اندوه فرخنده باد. خوشحالم که در سالهای آخر زندگیم هوسری داشتم که با تمام وجود دوست داشتم و این سعادت را داشتم که جدائی مان را شاهد نبود و این درد را به تنهایی من بردوش داشتم. سلام گرم مرا به خانواده هدسرم برسانید. آداسه دوستی این دو خانواده شاید اولین یادگارم برای شما باشد.

**وصیتنامه رفیق طاهره سید آبه ای**  
فرزند محمود متولد ۱۳۲۶ شماره شناسنامه ۲۷

خانواده عزیز و دوست داشتنی ام با سلام گرم و با نثار عشق و علاقه فراوان. پدر عزیز و مادر گرامی ام از صمیم قلب و با تمام وجودم دوستانتان دارم و همیشه و در هر لحظه به فکر شما بودم و همیشه در نظرم بود که با تحمل چه رنجها و مشقانی ما را بزرگ کردید. پدر عزیزم هیچوقت دست همیشه سوز خسته و تا اول زدنات و مادر عزیزم - زرم هیچوقت رنگ پریده و چهره خسته ات را فراموش نمی کنم. عزیزان من، من و نوری زندگی شیرین و پرمهری را با هم شروع کرده بودیم. اما افسوس که سر نوشت فرصت بیشتر با هم بودن را بماند. . . . . با صبر و شکیبایی به مسئله برخورد کنید. البته میدانم برای شما مشکل است و خیلی اذیت می شوید. اما درست است که زندگی خیلی شیرین و دوست داشتنی است اما موقعیتهایی پیش می آید که دیگر . . . . .



کمونیستی و یکی از چهره های افتخار  
آخرین سازمان ما بود . وی با شور و  
علاقه انقلابی و مسئولیت پذیری کمو  
نیستی ، وظایف مختلف تشکیلاتی را به  
انجام میرساند و برای پیش بردن  
لحظه ای درنگ نداشت . تا اوم بی -  
وقفه این مبارز انقلابی منجر به باز -  
داشت وی در تاریخ دهم فروردین



علی مهد یزاده ولوجردی فرزند حسین  
شماره شناسنامه ۱۰۰۸ متولد ۱۳۲۴

رفیق علی مهد یزاده ولوجردی  
(منوچهر) از يك خانواده زحمتکش در  
هزارویسیصد و بیست و چهار متولد شد .  
وی از همان اوآن جوانی - حدود سال  
سی و نه - مبارزانش را در جنبه ملی  
انگاز کرد، و به همین مناسبت نیز در  
سال چهل و یک مدتی بازداشت شد .  
علی در جستجوهای انقلابی که در  
جهت تضمین منافع توده ها بود، به  
سلاح دوران ساز مارکسیسم - لنینیسم  
مجهز شد . از آن پس برای ترویج و  
تبلیغ مارکسیسم انقلابی ، نقش فعالی  
بعنده گرفت . وی در شکل دادن  
بعضی از محافل که از سالهای چهل به  
بعد به همین منظور پا گرفته بود ،  
پیگیرانه شرکت داشت . و از زمره کمو  
نیستهای بود که تشکیلات "ستاره  
سرخ" را بنیان نهادند و در گسترش  
آن نقش تعیین کننده داشتند . رفیق  
علی در همین رابطه و تا اوم مبارزه  
انقلابی خود، در سال پنجاه سنگسار  
شد . او زیر شکنجه های دشیمان  
ساواک سرسختانه مقاومت کرد و لب  
از لب نگوید . در جریان دادگاه  
گروه ، به منظور گمراه کردن و بستن  
دست تجاوز رژیم از اعدام رفقائیسی  
همچون علیرضا شکوهی که خطر اعدام  
تهدیدشان میکرد، به ابتکار رویشنها  
علی همه متهمین بدون توجه به سطح  
پرونده شان دفاع ایدئولوژیک کردند .  
این طرح در بی دادگاه رژیم  
با موفقیت اجرا شد که حاصل آن ده  
سال زندان برای علی بود . همه آنها  
که از سال پنجاه در زندانهای تهران  
زندانی بودند، جسارت انقلابی و روحیه  
قوی علی را به خوبی میشناختند . رفیق  
از جمله کسانی بود که در سازماندهی  
مقاومت زندان نقش قابل تحسینی داشت  
و به همین جرم نیز مدتی از زندان  
تهران به زندان تبریز تبعید شد . علی  
در سخت ترین و سیاه ترین شرایط  
زندان همواره مسلط و پرتوان در جهت  
فعال کردن زندان ، سازمان دادن آن  
و ایجاد يك فضای انقلابی نقش فعالی  
داشت . ولی بی گمان جزئی از مقاومتی  
بود که ساواک را به زانو در آورد و یکی  
از بنیان گذاران سازمان راه کارگر بود  
و در تمام پیرویه شکل گیری نظری و  
تشکیلاتی آن ، شرکت داشت .  
بدنبال مبارزات توده ها در آستانه  
قیام و باز شدن در زندانها، علی نیز  
همچون سایر فرزندان انقلابی خلق از  
زندان رها شد و بلافاصله به جنبش  
انقلابی پیوست و در قیام ، با تمام وجود  
خود شرکت کرد و در سازماندهی  
مبارزات توده ها با همه ی قدرت خود  
کوشید . رفیق علی قادر بر جسته جنبش

شمت و د و گردید . این بار نیز علی با  
مقاومت انقلابی و اراده کمونیستی خود،  
همه ی تلاش شکنجه گران رژیم فقها را  
سکه ها رتزاز سلف خود بودند - بی شمر  
گذاشت و از میان او ار شکنجه و فشار  
سرفراز بیرون آمد .  
سرا انجام در تاریخ هفتم آبان  
شمت و د و علی مهد یزاده که تمام  
طول زندگی خود را وقف انقلاب کرد  
بود، بلشویک وار رود روی جوخته  
اعدام سینه سپر کرده و به خاک افتاد .  
و به این وسیله تا واپسین دم حیات ،  
به تعهدش نسبت به طبقه کارگر و  
زحمتکشان استوار ماند . چیزی که  
هیچگاه از یادها نخواهد رفت، بی -  
پیرایگی کمونیستی و صفای این فرزند  
وفادار خلق بود . . . .  
اکنون از علی پسری بجای مانده  
است که خود با یاد کرامت دانشیان ،  
نام او را کرامت گذاشته بود . بی گمان  
کرامت جز راه کرامت و علی نخواهد  
رفت . چنین باد !

با درود به هدگی عزیزانم : اکنون  
که زندگی را بدرود میگویم آرزوی سلام  
متی و موفقیت هدگی شمارا دارم بابت  
من هم نگران و ناراحت نشوید من  
از زندگی گذشته خودم تا این لحظه  
راضی هستم امیدوارم شما هم از من  
راضی باشید .  
هوسر عزیزم و پسرم شدیم هم از ه  
ناراضی نباشید (اسم هوسر) عزیزم  
میدانم همیشه باعث درد سرت بسودم  
انتظار دارم صبور باشی پسر را خوب  
تربیت کنی . در این مورد یادت باشد  
بچه احتیاج دارد که در میان هوسا -  
لان خود باشد پس سعی کن او را به  
مهد کودک بفرستی باو خوب رسیدگی  
کن سعی کن هیچگاه عصبانی نشوی  
میدانم بدون من فشار زندگی تورا  
ناراحت میکند اما یادت باشد این  
فشارها نیایستی متوجه پسرمان بشود .  
خوب زندگی کن سعی کن انسان مفیدی  
باشی از خانوادهات بخاطر تمام  
زحمتشان شکر کن و بخاطر تمامی  
زحمتت عذر خواهی مرا یا آنها برسان  
بخصوص پدر و مادرت را که بسیار مورد  
علاقه ام بود . . . . .  
دوستدار هدگی شما بوده و هستم  
و میدانم همیشه در قلب هدگی شما جا  
دارم همانطور که شما همیشه در قلب  
من جا داشتید . بخصوص نام هوسر  
عزیزم تو که همیشه دوستدارت بودم و

تو کرامت (پسرش) عزیزم که تا احرین  
لحظه عکس زیبات زندگی شیرین و همه  
لحظات آنها در تمامی وجودم جاری  
میساخت اینرا بداید من هدیشسه  
زند نام و هدیشه یا شما خواهم بود . . . . .  
انها بعنوان یادگار من به هوسرم  
تعلق دارد تنها يك تسمیح از هسته  
خرط ساخته شده که به برادرم (نام  
برادر) تقدیم میدارم، البته شرمند  
' و هستم چون هدیشه باعث زحمت و  
درد - را بود نام .  
پدرم و مادرم (اسم برادر) (اسم  
برادر) (اسم خواهر) روی همه شان  
را میبوسم به هوسرانشان درود میفرستم  
و بچه ها را میبوسم (اسم هوسر) روی  
تورا میبوسم و دست تورا می فشارم  
کرامت عزیزمان را میبوسم .  
(نام پدر زن) (و نام مادر زن) را  
درود میفرستم و میبوسم خدمت برادران  
(نام هوسر) و خواهران او را درود  
میفرستم و آرزوی سلامتی هدگی را دارم  
خلاصه خدمت تمامی خاله ها و دایه ها  
و فامیل خودم و هوسرم سلام و درود  
دارم .  
این برگ در ۱۹ سطر تنظیم شده  
بمنزله وصیت نامه من در تاریخ  
۱۳۶۲/۸/۷ ثبت شد . . . . .  
ارادتمند هدگی علی مهد یزاده  
ولوجردی  
۱۳۶۲/۸/۷ امضاء

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپاخیزید!

نمیپردازند، اما چون به کارهای بزرگ دوران طلایی نیز نمیتوانند دست بزنند، از توده‌ها و سازمان‌نگری توده‌ها دور میشوند و به انزوا می‌افتند. از طرف دیگر سازمان‌نگری بدون ترسیم هدف برای توده‌ها، سازمان‌نگری خواست‌های روزمره و پیش‌پا افتاده بدون سمت دادن آنها بسوی انقلاب و بدون متصل

مبارزاتی که هموارکننده راه سرنگونی رژیم اند غفلت میکند. اگر تحقق فلان و فلان خواسته مردم موکول به سرنگونی رژیم، یا موکول به حکومت شوراهاست، باید دید سرنگونی رژیم و چاکمیت شوراهای موکول به چیست؟ انارشسیسم یا پرش از روی همین سؤال است که از مردم میخواهد اول رژیم را سرنگون

نشوند، آنگاه این خطر وجود خواهد داشت که با بجای پرداختن به سازماندهی عملی مبارزات طبقه کارگر و توده‌ها، اینبار به مبلغین "ایده‌های سازمان‌نگری مبدل شویم. گرچه تبلیغ و ترویج ایده سازمان‌نگری نیز جزو وظائف ماست و خود در خدمت سازمان‌نگری است،

## انقلاب



## خواسته‌های بیواسطه مردم

ساختن این خواسته‌های کوچک به خواسته‌های بزرگ، به فرمیسم منجر میگردد. در فضای کنونی آنچه می‌تواند ممیزه ما باشد، نه فقط نفی سازمان‌نگری، بلکه تلقی ماست از سازماندهی خواسته‌های پیش‌پا افتاده و خواسته‌های بزرگ، خواسته‌های بیواسطه و خواسته‌های با واسطه کارگران و توده‌های مردم، یعنی تاکتیک ما برای منطبق ساختن آرایش عقب‌مانده نیروها با سطح انقلاب.

ما خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، خواهان استقرار جمهوری شورایی یا هژمونی طبقه کارگر، خواهان نابودی سلطه سرمایه‌داری و حرکت بی‌وقفه بسوی سوسیالیسم هستیم. اما سازماندهی طبقه کارگر را نمیتوان به زمانی موکول کرد که گذار به سوسیالیسم در دستور روز قرار گرفته باشد، زیرا بدون طبقه کارگر سازمان یافته، گذار به سوسیالیسم هرگز در دستور روز قرار نخواهد گرفت. نمیتوان صبر کرد تا رژیم اسلامی سرنگون شود و پس از آن کارگران و زحمتکشان را برای جایگزین کردن حکومت شورایی سازمان داد، زیرا بدون کارگران و زحمتکشان سازمان یافته تضمینی برای سرنگونی رژیم وجود ندارد و بغرض که پوسیدگی و تضادهای درونی ایشان را ساقط کند، هر رژیمی که جای آن را بگیرد قبل از همه تسمه از گردن کارگران و زحمتکشان خواهد کشید. اگر چنین است، پس سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی، برای برپا داشتن جمهوری شورایی یا سرکردگی طبقه کارگر و سازماندهی پرولتاریا برای سوسیالیسم، وظیفه همین امروز ماست. به هر دلیل موکول کردن این وظیفه به فردا، بمعنی از دست دادن فردا است. مرز ما با فرمیسم در همینجاست.

کنند بعد برای برنج و کاروصلح مبارزه کنند، البته مردم کار خود را میکنند مردم برای همین خواسته‌های روزمره مبارزه میکنند زیرا منطبق زنده ماندن چنین حکم میکند؛ در این میان انارشسیسم است که با کنار کشیدن از مبارزات بلاواسطه و ملموس توده‌ها و تحقیر خواسته‌های پیش‌پا افتاده آنها تحت عنوان "خواسته‌های فرمیستی" عملاً دچار سکتاریسم میشود و راه‌نمود فرمیست‌ها را به میان مردم می‌گذارد. ایران در وضع ویژه و تناقض آمیزی به سر میبرد که هم به فرمیست‌ها و هم به انارشسیست‌ها غذا میدهد. از یکسو دوره انقلابی ادامه دارد، زیرا رژیم حاکم نتوانسته است به وضعیت مستقر دست یابد، از سوی دیگر عقب نشینی موقت جنبش توده‌های پایان نیافته و خیزش نوین آغاز نگشته است. در حالی که انقلاب ایران فراتر از یک انقلاب بورژوازی است، رژیم اسلامی با ضد مکرانسیسم مافوق ارتجاعی خود مجبورمان ساخته است که در بسیاری موارد، حتی عقب‌تر از شرایط بورژوازی بجنگیم. از این واقعیت متناقض، انارشسیسم فقط ظرفیت بالای انقلاب را می‌بیند و فقط خواسته‌های بزرگ را مطرح میکند؛ و فرمیسم با یکجانبه‌نگری به سطح عقب‌مانده نیروها، فقط خواسته‌های پائین را مطرح می‌سازد. خطاست اگر بپنداریم که روی آوردن به سازماندهی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکشان به خودی خود وجه تمایز ما با فرمیسم و انارشسیسم است. در دوره‌های عقب‌نشینی و مراحل تدافع انقلاب بسیاری از نیروهای انقلابی که شوروهیجان دوره‌های طوفانی را در سر دارند و میخواهند هجوم نهائی را در فضای عقب‌نشینی صورت دهند، به سازماندهی امور کوچک و پیش‌پا افتاده

اما اکتفا کردن به این وظیفه، تنها بمعنای درجا زدن در یک قدم جلوتر از گذشته خواهد بود و این گام بزرگی را که برداشتیم از کیفیت خواهد داشت. حال که مضمون فعالیت خود را سازمان‌نگری قرار دادیم، پس گام بعدی این است که ذهن خود را در مورد سازمان‌نگری روشن سازیم و منظور از آن را بد رستی درک کنیم. در این زمینه، کارهای زیادی در پیش رو داریم و با مسائل متعددی روبروئیم که قدم به قدم باید حلشان کنیم و جلوتر برویم یکی از این مسائل که هم اکنون خود نطای می‌کند مسئله خواسته‌های بیواسطه و باواسطه مردم، و رابطه میان آنها است؛ یعنی خواسته‌هایی که شرط برآورده شدن آنها ضرورتاً سرنگونی رژیم حاکم نیست (مثل تأمین برنج برای مردم، یا اضافه دستمزد برای کارگران)، خواسته‌هایی که واسطه و شرط لازم تحقق آنها، مقدمتاً سرنگونی این رژیم است (مثل تدوین قانونی در مدارس، یا شوراهای کنترل‌گرگری فرمیسم، خود را به مبارزه برای برنج و اضافه دستمزد قانع می‌بیند؛ از مردم میخواهد فقط برای آنچه در موجودیت این رژیم قابل حصول است مبارزه کنند؛ انقلاب و اهداف انقلابی را از یاد میبرد و این ذهنیت را به مردم میدهد که گویا هر خواسته‌ای در رژیم کنونی بدست آمدنی است. به این ترتیب این رژیم را از زیر تیغ مردم‌نجات میدهد. در مقابل آن، انارشسیسم قرار دارد که به مردم میگوید ما دام که این رژیم سرنگون نشود، از برنج و اضافه دستمزد خبری نخواهد بود. انارشسیسم مبارزات مردم را برای برنج و اضافه دستمزد، بی‌بوده میدانند و تحقیر می‌کند، همه چیز را موکول به سرنگونی رژیم می‌سازد و بدینگونه از سازماندهی

اما درست در نقطه‌ای که بار فرمیسم مرزبندی میکنیم، آنارشسیسم و سکتاریسم تهدید مان میکنند و لازم است همزمان، میان خود و آنارشسیسم نیز خط فاصل روشنی بکشیم. وقتی میگوئیم سازمانها - نه برای فردا، وظیفه امروز ما است، بدین معنی نیست که تصور کنیم آنچه که در تعادل قوای فردا شدن است، در تعادل قوای امروز نیز شدن است. آنچه امروز بر عهده ما است، مداخله در شرایط امروز و تغییر آنها به شرائط مساعد فردا است. این حقیقت مسلمی است که تا رژیم اسلامی سرنگون نشود، یا حاکمیت کارگران و زحمتکشان جای آن را نگیرد و تا جامعه ما بسوی سوسیالیسم نرزد، مردم ما روز خوش نخواهند دید. ولی از این حقیقت نباید به اراده گرائی، به نادیده گذاشتن وضعیت موجود نیروها لغزید و چنین پنداشت که مسلم بودن این حقیقت به خودی خود ناتوانی فعلی کارگران و زحمتکشان را برای سرنگون کردن این رژیم و به کرسی نشاندن اقتدار خود جبران میکند. طرفریمیست نیستیم، زیرا خواهان اتراق کردن در اینسوی رودخانه نیستیم؛ اما اگر به مردم بگوئیم که تا رژیم را سرنگون نکنند و خود به قدرت نرسند تمامی مبارزاتشان برای دیکراسی، برای آب و نان بیپوده و برباد است، اگر این ایده را به مردم تلقین کنیم که گویا مصالح ساخت خفتان پلی که باید به ساحل نجات عبورشان دهد، در آنسوی رودخانه است، از فرمیستها هم بدتر خواهیم بود. نه تنها مبارزات روزمره مردم را که زمینه ساز مبارزات آنان برای سرنگونی رژیم و پیشرویهای بعدی است تخطئه خواهیم کرد، بلکه عملاً قادر نخواهیم بود حتی به اندازه فرمیستها از مبارزات مردم برای گرفتن امتیازاتی هر چند کوچک و داشتن رژیم به عقب نشینیهای هر چند موضعی نقش داشته باشیم.

سازماندهی خواستهای بیواسطه مردم، به خودی خود به سرنگونی رژیم منجر نمیشود؛ گماینکه سرنگونی رژیم به خودی خود به جمهوری شورایی، و این یک به خودی خود به سوسیالیسم منجر نمیشود؛ اما بدون حرکت از سازماندهی خواستهای بیواسطه سازماندهی این خواستهای بزرگ و اساسی به شعارهای غیر عملی تبدیل شده و ناممکن میگردد. اکثریت مردم ایران مدتهاست که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. یا برای آنکه دقیق تر بگوئیم، در آرزوی سرنگونی آنها و با گوشت و پوست خود دریافته اند که تا این رژیم گستاخ و تیاوسی و ویرانی برجاستاب خوش از گلویشان

پائین نخواهد رفت. مردم بخوبی بی بردمانند که این رژیم اصلاح ناپذیر است و با نومیادی کامل از آن در آرزوی سرنگونی اش لحظه شماری میکنند. نفرت و خشم بیحد مردم را از رژیم، همه میبینند و همه میگویند، اما کسی باین سؤال پاسخ درستی نمیدهد که چرا همین مردم رژیم را سرنگون نمیکنند؟ هستند انقلابیونی که آگاهگری را به جای سازمانگری میگذارند و میدانند که آگاهی از ضرورت چیزی، برای انجام آن کافی است. خواستن توانستن است؟ اینان به تصور اینکه سرپا ماندن رژیم ناشی از عدم آگاهی مردم از ضرورت سرنگونی آن است، شب و روز به توضیح واضحات در مورد ضرورت برداندازی این رژیم میپردازند و پیشتر سرهم شعار میدهند: "بیا خیزید!" "سرنگون کنید!" "برپا کنید!" راستی چرا این مردم که کارد جمهوری اسلامی به استخوانشان رسیده است و بقدر کافی از ضرورت سرنگونی رژیم آگاهند، به فرامین رهبران خیرخواه خود عمل نمیکنند؟ چرا بپانمیخیزند و رژیم را سرنگون نمیکنند؟

پاسخ به این سؤال اسرار آمیز، بسیار ساده است: چون نمیتوانند! چون خواستن، توانستن نیست! از همین پاسخ ساده است که باید به درک مفهوم سازمانگری راه برد. هدف از سازمانگری، تبدیل اراده‌های پراکنده به یک اراده مشکل و واحد است، اما نه اراده به مفهوم اراده گرایانه آن. بعبارت روشن تر، اراده اگر از خواستن برمیخیزد، ولی با توانستن عینیت می یابد. اراده برای دو گرسنه مشتاق غذا، که یکی پول دارد و دیگری ندارد چیز یکسانی نیست. سازمانگری اگر از شکل دادن و هماهنگ ساختن آنها آغاز نکند هرگز به تحقق آرزوهای آنها نخواهد برد. اهمیت سازماندهی خواستهای بیواسطه توده‌ها در همین

مردم خواهان سرنگونی رژیم اند، اما سرنگونی رژیم با مردم مشکل ممکن است. مردم پراکنده و بی سازمانند و ناتوان نشان برای بپا خاستن و برانداختن رژیم در همین است. نه موعظه‌های ما در ضرورت سرنگونی رژیم و نه فرمانهای ما که "بپا خیزید و سرنگون کنید!" مردم را مشکل نمیسازد. شکل مردم از مبارزه برای خواستهای بیواسطه شروع میشود و در تا اوم و گسترش مبارزات متشکله خواستهای بیواسطه به خواستهای بی واسطه مبدل میشوند. آنچه به توده‌ها قدرت و توان اقیام میدهد، شکل است نه آگاهی صرفی، آگاهی فقط جهت دهنده اقدام است. شکل، فی نفسه اراده آفرین و قدرت زاست و به افراد جرات و نیروی را میدهد که در تنهایی ندارند؛ اما همین خصلت، خود به

تناسب سطح و شکل و مضمون شکل با توازن قوای موجود در جامعه بستگی دارد. بدون این تناسب، یا تشکیلی بوجود نمیآید، و یا در هم کوبیده می شود و به ویرانگر اراده و نیرو مبدل می گردد. اگر سرنگونی رژیم را از مردم تقاضا میکنیم، اگر قبول داریم که توده‌های مردم در یک تعرض سراسری میتوانند حکومت را از گون کنند و اگر قبول داریم که این اقدام توده‌های سراسری و واحد به شکل توده‌های سراسری و واحدی نیازمند است، پس جای هیچ تعجبی ندارد اگر تقاضایان بی پاسخ میمانند، زیرا مردم در دوره تدافع قرار دارند و نه تنها بطور سراسری و واحد مشکل نیستند، بلکه حتی فاقد ابتدائی ترین شکل‌های متناسب با دوره تدافع هستند. پس آیا باید از شعار سرنگونی صرف نظر کنیم؟ بیچوجه! اما هم اکنون و هم امروز باید سرنگونی را سازماندهیم، ولی اگر غرض از سازماندهی سرنگونی، سازماندهی تعرض واحد و سراسری توده‌های باشد، توازن قوای فعلی، و وضعیت موجود، یا آن در تناقض است. پس در چنین شرائطی مضمون سازماندهی سرنگونی، برهم زدن توازن کنونی قوا و تغییر شرائط موجود برای انتقال از وضعیت تدافعی به وضعیت تعرضی خواهد بود و سازماندهی تعرض واحد و سراسری توده‌های فقط میتواند محصول این تغییر تعادل قوا و برپایه ایجاد شکل‌های کوچک، پراکنده و متناسب با وضعیت تدافعی کنونی باشد که در موقعیت انقلابی، سریعاً به یک دیگر متصل میشوند و خصلت واحد و سراسری پیدا میکنند. در کشور ما که فاقد شکل‌های توده‌های است و دیگه توری سیاه و سرکوب خشن وجود آنها را تحمل نمیکند، تنها در موقعیت انقلابی که شیرازه امور و توان کنترل از دست رژیم بدر می‌رود، امکان سراسری شدن شکل توده‌های بوجود می‌آید. انقلاب بهمن این حقیقت را نشان داد. اما اولاً شکل‌هایی هر چند کوچک و پراکنده صبابید وجود داشته باشند تا در موقعیت انقلابی سریعاً به یک دیگر متصل شوند، و ثانیاً خود این شکلها و کارکرد آنها باید یکی از سرعت دهندگان به پیدائی موقعیت انقلابی باشند؛ زیرا پیدایش موقعیت انقلابی علاوه بر رشد پدایحیرانه‌های سیاسی در درون حکومتگران و فاکتورهای بین المللی، بیش از هر چیز به تشدید تضادهای پائینیها یا یالائیها - تابدان حد که دیگر کنترل پائینی از دست حکومت خارج شود - بستگی دارد، و این مهمترین فاکتور است. برخلاف ترمجاهدین خلق، که علت اصلی بقای رژیم را بسا سرکوبگری آن توضیح میدهند، علت آنکه مردم رژیم را سرنگون نمیکنند در

فقدان شکل آنها و در پراکندگی اراده تودهای است. نه میتوان به قطع سر - کوب از جانب رژیم امید بست تا راه تحرك و پیشروی تودها باز شود، و نه میتوان کار را از سرنگونی رژیم شروع کرد تا سرکوب قطع شود و مردم به حرکت در آیند. از قدرت گیری مردم - حرکت و پیشروی مردم باید شروع کرد تا به سرنگونی رژیم رسید. راه معکوس، راه منفعل ساختن تودهاست. عناصر قدرت مردم را باید در همین موقعیت ضعیف آنها جستجو کرد؛ راه پیشروی را باید در همین دوره عقب نشینی هموار کرد و انتقال به دوره تعرض را باید در همین دوره تدافعی تداریک دید و این همه شدنی نیست مگر از طریق سازماندهی تودهای، سازماندهی تودهای در وضعیت تدافعی، سازماندهی خواستهای بی واسطه توده هاست.

برای آنکه رژیم بدست مردم سرنگون شود، به موقعیت انقلابی نیاز هست، به موقعیتی که رژیم نتواند اراده خود را بر مردم تحمیل کند، یعنی مردم دیگر به اراده رژیم تمکین نکنند. اما برای آنکه مردم بتوانند به اراده رژیم تمکین نکنند، باید قدرت تمکین کردن داشته باشند. مردم ما وسیعاً خواهان سرنگونی رژیم اند، ولی آنچه کم دارند، همین قدرت تمکین کردن است و وظیفه امروز ما در راستای سرنگونی رژیم سازماندهی قدرت است. ما سازماندهی این قدرت و سازماندهی خواستهای با واسطه، نه تنها بطور کلی از سازماندهی خواستهای بیواسطه میگذرد، بلکه در شرائط ویژه ایران، گذر از خواستهای بیواسطه به خواستهای باواسطه، گذر از وضعیت تدافعی به وضعیت تعرضی و گذر از اعتلای جنبش تودهای به موقعیت انقلابی، با سرعت برق آسائی امکان پذیر میگردد. مشروط بر آنکه کار پرزحمت، طولانی و مداوم سازمانگری مبارزات مردم برای خواستهای بیواسطهشان کاری جدی تلقی گردد. امکان پذیری این انتقال برق آسای بخاطر آنست که علیرغم افت جنبش تودهای، جامعه در بحران انقلابی میجوشد، اراده مردم گرچه پراکنده است، اما نارضائی و نفرت خستاکمین از رژیم در حداعلای ممکن است. پس از ۳۰ خرداد ۶۰، اعتلای انقلابی، فقط در وجه جنبشی خود عقب نشسته است و نه بهیچوجه در وجه ذهنیت خواهان سرنگونی رژیم. این ذهنیت حتی بمراتب گسترده تر و قوی تر شده است. از دیوازی اعتلای انقلابی (یعنی جنبش رو به اعتلا) آگاهی رو به اعتلا که سرنگونی را به خواست جنبش رو به گسترش تودهای تبدیل میکند (بازوی دوم پشت فعال و نیرومند است اما به تنهایی نمیتواند کاری بکند. کافی

است بازوی دیگر بجنبند، کافی است حرکات مردم رو به گسترش نهاد تا بالا - فاصله جواعلای انقلابی جامعه را بپوشاند. اکنون باید حداکثر تلاش را برای به حرکت درآوردن این بازو - کند تا تحمیل بار خارج از توان در ۳۰ خرداد و ضربات پیاپی رژیم، آن را دچار فلج موقت ساخته است. سنگبار برداشته بزرگی است اگر کسی تصور کند که این دست را با اوپختن یک وزنه سنگین بر آن میتوان به حرکت درآورد. این دست را باید تمرین داد، با وزنههای کوچک، با حرکات کوچک و در خور ظرفیت. همین ورزش، ظرفیت را بالا میبرد. جنبش تودهای فقط میتواند از مبارزه تودها برای خواستهای بیواسطه شان آغاز گردد، و تازه پس از آن است که در تداوم و گسترش خود میتواند ظرفیت مبارزه برای خواستهای باواسطه را کسب کند. برای واقعیت بخشیدن به مبارزات مردم حول خواستهای باواسطه، جز آغاز کردن از سازماندهی خواستهای بیواسطه آنان راه دیگری وجود ندارد و سنگ بزرگ برداشتن. علامت نرسدن است.

آیا مفهوم این سخنان آنست که خواستهای با واسطه تودها را نباید سازمان داد و فقط باید به سازماندهی خواستهای بیواسطه اکتفا کرد؟ آید! بدون سازماندهی خواستهای باواسطه نمیتوان از باطنی زهرمسمم خلاص شد. غرض این مقاله از تمرکز روی خواستهای بیواسطه، بیان این مطلب است که سازماندهی باید از مبارزات جاری مردم، از مبارزاتی که به لحاظ مضمون و شکل خود یا توازن قوای موجود خواستهای نائی دارند آغاز شود؛ زیرا در غیر این صورت، ضربه پذیری آن، مانع از شکل پذیری تودها خواهد شد و در نتیجه مبارزه مضمون به لحاظ مضمون و چه به لحاظ سازمان یا بی قابلیت پایداری، گسترش و توده گیر شده را از دست خواهد داد. ما از قابلیت توده گیر شدن مبارزه و تشکّل حرکت میکنیم و به ضرورت سازماندهی خواستهای بیواسطه میرسیم و نه بدست خواستهای بیواسطه برای ما هدف نیستند. برای آنکه مطلب روشن تر شود، کردستان را مثال بزنیم. خواست خود مختاری یک خواست با واسطه است یعنی در چارچوب این رژیم بدست آمدنی نیست و نخستین شرط کسب خود مختاری، سرنگونی همین رژیم است. اما مبارزه برای همین خواست با واسطه، بیواسطه ترین خواست خلق کردستان شده است تعادل قوا در کردستان چنان است که امکان میدهد این مبارزه و شکل مسلحانه آن، خصلتی تودهای بیاید و دوام آورد. در چنین تعادل قوایی و در چنین سطحی از جنگ، متمرکز شدن روی خواستهای

بیواسطه بمخاطبیک کار غیر تودهای و شیپور را از سرگشاد زدن است. البته از اینجا برنیاید که در کردستان نباید خواستهای بیواسطه مردم را سازمان داد. وظیفه سازماندهی این خواستها گرچه تحت الشعاع جنگ مسلحانه برای کسب خود مختاری قرار دارد ولی حائز اهمیت است و اگر تعادل قوایی را که در مقابل کل کردستان صادق است به تک تک مناطق تعمیم ندهیم، وظیفه سازماندهی خواستهای بیواسطه تودها - بویژه در برخی از شهرهای کردستان کسب سلطه دشمن در آنها چربش دارد، اهمیت بیشتری مییابد. آنچه حیاتی است، انطباق تاکتیکهای سازمانگری با سطح نبرد است. ارتقاء سطح نبرد و سطح تاکتیکها، فقط از چینی - انطباقی میتواند حاصل شود. مبارزه ای میتواند مردم را متشکل کند، که مردم ظرفیت آن مبارزه را بالفعل داشته باشند؛ مردم ظرفیت مبارزاتی را نمیتوان داشته باشند که با تعادل قوا بخواند، یعنی مردم بتوانند خواسته معینی را در تعادل قوایی که به زیان آنهاست به کرسی بنشانند یا نفس مبارزه خود را برای آن خواست، به دشمن تحمیل کنند و او را به اندازه پیشروی خود به عقب نشینی وادارند. وقتی مردم توانستند حول خواسته معینی متشکل شوند، خود این تشکلی توان آنان را ارتقا میدهد و برای طرح خواستهای بالاتر جایز میکند. تجربه کمیتههای محلات، ادارات کارخانهها و غیره در انقلاب ۵۷ گواه این حقیقت است. قی المثل در کارخانه ها، کارگران ابتدا کمیتههای صنفی درست کردند و اضافه دستمزدها خواستند، در گام بعدی اعتصابات صنفی را سازمان دادند و بتدریج و با احتیاط گامها مشهود، به درخواستهای صنفی خود رنگ و بوی سیاسی دادند. این شکل های ابتدائی یا هشجاری تمام چنان حرکت کردند که رژیم شاه نتواند موجودیت آنها را نابود کند و چون متناسب با تغییر تناسب قوا به پیش رفتند، ظرفیت و قدرت اعمال اراده شان مداوماً افزوده شد تا جایی که خواهان آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و لغو حکومت نظامی شدند، و با سازمان دادن نیرومندترین اعتصاب سیاسی کارگری در سراسر کشور، تیر خلاص را بر رژیم سلطنت شلیک کردند. روند شکل گیری و گسترش تشکلی های تودهای و ارتقاء سطح درخواستهای آنها در انقلاب ۵۷ بسیار سریع بود؛ و شاید همین سرعت سبب شده است که برخی امروز این درس را از یاد ببرند که مردم ایران ابتدا رژیم شاه را سرنگون نکردند تا بعد برای خواستهای بیواسطهشان متشکل شوند، رژیم شاه را تشکلی



تودهای در محلات، مساجد، مدارس دانشگاهها و ادارات به لرزه درآورد و تشکلهای کارگری واژگونش ساخت. مردم از حذف تقویم شاهنشاهی شروع کردند تا به حذف تاریخ شاهنشاهی رسیدند. کارگر اگر نتواند برای شیر کودک بیطرش مبارزه کند، برای سوسیا - لیسم که سهل است، برای سرنگونی رژیم نیز قادر به مبارزه نخواهد بود. خواستههای بیواسطه برانگیزاننده و شکل پذیرند، و تشکلی که از این خواستهها زاده شود، خود زائیده خواهد بود.

باید مجدداً یادآوری کرد که غرض بهیچوجه مسکوت گذاشتن خواستههای بیواسطه که موکول به سرنگونی رژیم یا استقرار حکومت شورائی یا رسیدن به سوسیالیسم هستند نیست. ما باید همزمان با سازماندهی خواستههای بیواسطه و مبارزات روزمره مردم، رژیم را هر چه بیشتر افشا کنیم، پرده‌های ریاکتوری و عوامفریبی‌اش را بدریم؛ باید در میان آن اقلیتی از مردم که هنوز به این رژیم امید و راست کاراگاهگران را گسترش دهیم؛ باید به کارگران و زحمتکشان به نحوی روشن و ملموس توضیح دهیم که چرا نه در این رژیم، بلکه فقط با سرنگونی این رژیم نیز زنجیرهای بردگی را از دست نخواهند داد. اگر اکثریت مردم به ضرورت سرنگونی این رژیم واقفند، از آنچه باید جایگزین این رژیم شود تا ناکامی انقلاب گذشته و لگد مال شدن مردم و نیروهای انقلابی تکرار نگردد، به نحو خطرناکی خالی الذهن اند. مانده تنها باید بکسک سازماندهی مبارزات بالفعل و بیواسطه مردم، سازماندهی سرنگونی رژیم را هموارسازیم، بلکه باید همزمان با آن هر مبارزه بالفعل، عملی، دوام پذیر و گسترش یابنده‌ای را نیز که مستقیماً برای سرنگونی رژیم و خواستههای بیواسطه است، هر کجا که بوجود آمد و یا موازنه توان در آن زمان و مکان انطباق داشت بیدار کرد و با حداکثر توان سازمان دهیم. مانده تنها باید همزمان با سازماندهی سرنگونی رژیم در ذهن مردم را از فردای این سرنگونی آگاه سازیم، بلکه باید سازماندهی نیرو برای نبرد فردا را از همین امروز آغاز کنیم. منتها برای آنکه تلاشهای سازمانگرنه ما بی نتیجه نماند و حتی به ضد خود تبدیل نشود، باید از جایگاه نقش و رابطه متقابل خواستههای بیواسطه و بیواسطه ذهن روشنی داشته باشیم و مخلوطشان نکنیم.

کدام خواسته، بیواسطه و کدام بیواسطه است؟ هیچ خواسته ذاتاً و به خودی خود بیواسطه یا بیواسطه نیست این خصلت را مشخصات رژیم تعیین می‌کند. بهیچوجه چنین نیست که هر خواستی که کوچک بود بیواسطه و هر

خواست بزرگ، بیواسطه باشد. مثلاً جنگ ایران و عراق را در تمامی ابعاد عظیم سیاسی - اقتصادی، اجتماعی و بین المللی اش مقایسه کنیم یا ممنوعیت فروش نوار موسیقی یا مثلا برسمیت شناخته شدن سندیکا های کارگری را مقایسه کنیم یا اجازه نمایش ژیمناستیک زنان در تلویزیون. ویژگی ایدئولوژیک این رژیم خرید و فروش نوارهای موسیقی یا نقاشی نمایش المپیک زنان را در تلویزیون به اقدام علیه موجودیت رژیم، به حاشی که جز با سرنگونی رژیم به نتیجه نمیرسد تبدیل میکند. طرح این خواستهها احکام فقه را مستقیماً به خطر میاندازد و به رژیم اعلان جنگ میدهد، حال آنکه علیه اتحادیه های کارگری نص صریحی در اسلام وجود ندارد و کارگران می‌توانند بدون متهم شدن به ضدیت با احکام الهی و اسلام، از موضعی صنفی رژیم را برای تحمل اتحادیه های کارگری تحت فشار قرار دهند. همین اتحادیه، اگر بخواهد اتحادیه زنان باشد، اسلام به خطر می‌افتد و رژیم حتی فکر چنین اتحادیه ای را تحمل نمیکند. ماهیت سرمایه دارانه و ضد کارگری رژیم تردیدی بر جای نمیگذارد که به سادگی متن به اتحادیه های کارگری نخواهد داد و اگر مساله جدی شد، حتی دست به تعرض و سرکوب هم خواهد زد. اما موضوع چنان است که میتواند جنگ را دو طرفه کند و به کارگران امکان دهد که پیشروی هائی بکنند و امتیازاتی بدست آورند که پیشروی های بعدی را ممکن سازد. موفقیت کارگران در واداشتن رژیم به پس گرفتن اولین پیش نویس قانون فوق ارتجاعی کار حاصل چنین جنگ و دو طرفه ای بود. که هنوز ادامه دارد.

قطعی نیست که کارگران بتوانند سندیکا های کارگری را به رژیم تحویل کنند، مساله این است که آنان بتوانند مبارزه خود را برای این خواسته به رژیم تحویل کنند، درست همانگونه که مبارزات خود را برای قانون کار به رژیم تحویل کرد ما ند. وقتی کارگران برای سود ویژه و حق اولاد و قانون کنار و سندیکا متشکل شوند، آنگاه برای مقابله در برابر سرکوبهایی که در تمام این مبارزاتشان پیش خواهد آمد متشکل خواهند بود. اما کسی که به کارگران بگوید تا این رژیم را سرنگون نکنید و شوراهای انقلابی به حکومت نرسند مبارزه برای قانون کار و سندیکا بیهوده و فرمبستی است، عملاً فقط کارگران را از مبارزه ای ممکن، از تشکلی ممکن و از پیشروی های ممکن - که همگی زمینه ساز سرنگونی رژیم خواهند بود - محروم میکند. حاصل تاکتیک کسانی که می‌گویند برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق ابتدا باید رژیم را سرنگون کرد، همین است. رژیم این جنگ را

برای گسترش حاکمیت اسلام، برای تحکیم موقعیت درونی خود و پرده کشیدن به بحرانهای داخلی ادامه میدهد؛ حال چه کسی میتواند اثبات کند که رژیم تحت هیچ شرائطی حاضر به خاتمه جنگ نخواهد شد؟ اگر ادامه جنگ به ضد همین مقاصد رژیم تبدیل شود و موجودیتش را زیر سؤال ببرد، چه دلیلی وجود دارد که رژیم ادامه جنگ را به بقای خود ترجیح دهد؟! با تبلیغ این ایده بظاهر انقلابی و چپ که گویا صلح قطعی در گرو سرنگونی رژیم است بی شری مبارزه مردم برای تحمیل صلح به رژیم تبلیغ میشود. مردم برای بسیج علیه جنگ انگیزه های بسیار نیرومندی دارند و مساله جنگ در این طبقه و ان قشر نیست، مسالهای است فراگیر که میتواند ملتی را بسیج کند. اگر یک جنبش نیرومند و سراسری ضد جنگ در ایران بوجود آید، رژیم را دچار چنان بحران سیاسی - اجتماعی شدیدی میکند که دیگر نمیتواند بقای خود را در گرو تدایم جنگ جستجو کند. اگر این جنبش موفق شد صلح را به رژیم تحمیل کند، عسائی را که رژیم لرزان تعادلش را به کمک آن حفظ میکند از دستش گرفته است؛ و اگر رژیم بهر رو تن به صلح نداد، آنگاه این جنبش صلح طلبی به جنبش سرنگونی رژیم تبدیل خواهد شد. در هر دو صورت، سازماندهی صلح طلبی مردم، گرچه یک خواسته بیواسطه است، در خدمت ایجاد بحرانهای شدید سیاسی و سرنگونی رژیم قرار میگیرد و سریعاً به خواسته بیواسطه سرنگونی گره میخورد. اگر خواستههای بیواسطه، در گرو سرنگونی رژیم و حاکمیت شوراهای انقلابی و استقرار سوسیالیسم باشند، خود اینها در گرو سازماندهی طبقه کارگر، زحمتکشان و انتشار آرزای خخواه و مترقی اند و این سازماندهی از خواستههای بیواسطه میتواند آغاز شود. اگر خواستههای بیواسطه را با خواستههای بیواسطه عوضی بگیریم، آنگاه دچار همان خطای بزرگ خواهیم شد که به مردم بگوئیم مصالح ساختن پلی که باید از روی آن به ساحل نجات برسند، در انسوی رود - خانه قرار دارد!

گرچه خواستههای بیواسطه خسوا - ستی هستند که تحققشان ذاتاً در گرو سرنگونی رژیم نیست، ولی از این تعریف، نباید الزام و تضمینی برای تحقق تمامی آنها در این رژیم استخراج کرد. این رژیم ضد مردمی که در مقابله ابتدائی ترین و بی خطرترین فرمها نیز مقاومت شدیدی میکند، خواستههای بیواسطه را نیز به سادگی تحمل نخواهد کرد. مساله پر سر تحمیل بر رژیم و به عقب نشاندن آن در زمینه های گوناگون است تا پیشروی برای مردم امکان پذیر بماند. بقیه در صفحه ۲۸

### نگاهی به شعار:

## “اعتصاب عمومی سیاسی” و کمیته‌های مخفی اعتصاب

جبهای ما مانع اصلی سازماندهی — هژمونی پرولتاریا را در حوزه مسائل سیاسی-ایدئولوژیک ردیابی میکنند، به همین خاطر آنها از جنبه نظری، سازماندهی رهبری طبقه کارگر را وظیفه محوری و فوری خود قرار داده اند. از نظر عینی، تجربه شکست انقلاب ۵۷ و شکست سازمان مجاهدین در ۳۰ خرداد نظرات مبتنی بر توانی طبقات غیر پرولتر در حل مسئله انقلاب و در نتیجه ضرورت رهبری طبقه کارگر را تأیید نمود. اما با این حال نه آن اعتقادات و نه این تجارب عملی به تحقق هژمونی پرولتاریا در عمل نیا انجامیده است. آنچه به نقد وجود دارد، اینست که طبقه کارگر سازمان ندارد. اعتقاد به هژمونی پرولتاریا تقریباً همانقدر در چپ ما قدم دارد که بی سازمانی طبقه کارگر. هیچیک از این دو موضوع تا زگی ندارد. تفاوت زمان حال یا گذشته عمدتاً در اینست، که تحولات انقلابی سالهای اخیر بوضوح نشان داد که با وجود نیاز حیاتی جامعه به رهبری طبقه کارگر، این طبقه هنوز با رهبری جنبش فاصله دارد؛ و اینکه علی رغم فرصت‌هایی طلایی که انقلاب در اختیار قرار داد، تا چه حد برای سازماندهی این طبقه کم کار شد، و تا چه حد اعتقاد صرف به رهبری او تا کافی است. آنچه امروز پس از تمام این ماجراها در برابر ما است، یک طبقه کارگر پراکنده و بی هویت است. کارگران تشکیلات ندارند و نمیتوانند نیروی خود را بفتح طبقه خود بیکار گیرند. بنابراین اتفاق نظر موجود در بین نیروهای طرفدار طبقه کارگر وقتی میتواند بعنوان یک پیروزی نظری بر خرد بورژواها و حامیان دروغین طبقه کارگر تلقی گردد که در عمل به ثبوت رسد، یا حداقل به چگونگی مبارزه با این بی هویتی و روش حرکت به سمت پایه ریزی رهبری طبقه کارگر پاسخ داده شود. موفقیت‌هایی که تا کنون در این زمینه نصیب طبقه کارگر شده، بیش از آنکه نتیجه پیروزی‌های مستقیم سیاسی او باشد، محصول شکست طبقات دیگر بوده است. به همین علت هم شوری‌های چپ انقلابی به جای شریح سازماندهی طبقه کارگر، اکثراً به توضیح شکست دیگران اختصاص داده شده است. بدیهی است ناتوانی طبقات غیر پرولتر، جنبه دیگر ضرورت هژمونی پرولتاریا است، ولی مادام که نقش او در صحنه سیاسی بوسیله خود اوستقیلاً عملکرد نیابد، نمیتوان از

پیروزی کامل نظریه هژمونی سخن گفت. کما اینکه در وقایع چند سال گذشته، هنگامیکه خرد بورژوازی جدید در راس جنبش دموکراتیک قرار داشت، دیدیم که چگونه نظریه مذکور میرفت زیر خوارها تفسیر و توجیه مدفون شود. اینکه چرا چپ‌های ما علی رغم اعتقادشان به رهبری طبقه کارگر نتوانستند تا کنون در جبهات عمل کنند، علل مختلف دارد. و از جمله مهمترین آنها، آشفتگی در درک مفهوم هژمونی پرولتاریا در میان آنهاست. با وجود تفسیر مختلف، مشخصه فهم چپ ما از هژمونی عبارت بوده است از، جایگزین کردن هژمونی مارکسیست‌ها به جای هژمونی پرولتاریا، محدود نمودن هژمونی به یک امر صرفاً اعتقادی، و نه همچون یک امر سازماندهی. جدا کردن پرولتاریا از سازماندهی رهبری خود و تنزل امر رهبری به حد یک ارم و نام چپ ما چه در دوره مشی مسلحانه و چه در فضای باز پس از قیام، همواره از سازماندهی طبقه کارگر طفره رفته است. گرایش‌ات اراده گرایانه‌ای که در چند سال گذشته گریبان چپ‌های ما را گرفته. بزرگترین مانع سازماندهی کارگران بحر پایه پراتیک واقعی خود کارگران بوده است. این اراده گرائی خود منکی بر برداشته‌ها و درک‌های کاملاً متافیزیکی و تقدیر گرایانه از هژمونی بوده است. بدین گونه که اغلب از شکست طبقات غیر پرولتر، پیروزی طبقه کارگر را استنباط کرده‌اند. شکل قدیمی تر همین انحراف قبلاً خود را در اعتقاد به عمده بودن طبقه کارگر در نظام تولیدی نشان میداد. سابقاً چنین استدلال میشد، که چون پرولتاریا نیروی عمده است هژمونی او امری بدیهی و از داده‌های اولیه است. تطبیقات اوانتوریستی در سازماندهی کارگران مبتنی بر همین زمینه‌ها بوده است. این هردو انحراف دارای محتوای واحدی است. هژمونی پرو — لتاریا خود بخود ایجاد نمیکرد، در عین حال که خواست روشنفکر نیز تعیین کننده نیست. این گرایش‌ات ریشه‌دار هنوز با قوت تمام از موجودیت خود دفاع میکنند و عملاً راه سازماندهی کارگران را میبندند. گرایش‌ات مذکور پس از ۳۰ خرداد، با شکل جدیدی تحت شعار برپائی اعتصاب عمومی — سیاسی، و تشکیل کمیته‌های مخفی اعتصاب یا کمیته‌های عمل کارگری ظاهر شد. مدافعان این نظرات (که اساساً رفقای سازمان چریک‌های

فدائی هستند) بدون آنکه به مختصات جامعه ما توجه کنند، بدون آنکه مهمترین مشخصه‌های جنبش کارگری ما را در نظر گیرند، با اتکاء به همان منطق چند مفهومی دوره چریکی، یعنی اعتقاد به شرایط عینی انقلاب (اکنون یا مفهوم دوره انقلابی) از یک سو و سیاست سرکوبگرانه رژیم از سوی دیگر تا کتیک اعتصاب تودهای را استنتاج میکنند. بنا به اعتقاد این رفقا، سازماندهی کارگران در کمیته‌های مخفی اعتصاب و کمیته‌های عملی کارگری، با هدف برپائی اعتصاب عمومی — سیاسی تنها راهی است که طبقه کارگر خواهد توانست خود را متشکل کند و مهر خود را بر انقلاب بکوبد. بررسی مسئله سازماندهی تشکلهای کارگری و تدارک زمینه‌های مادی اعطال رهبری طبقه کارگر لزوم برخورد با این شعار را و نتایج رستی را ایجاب میکند. بدیهی است یک اعتقاد مثبت به شعار اعتصاب تودهای و کمیته‌های مخفی اعتصاب بیش از هر چیز مستلزم ارزیابی از اوضاع و احوال عمومی طبقات، سطح رشد جنبش تودهای و ویژگی‌های جنبش کارگری است (مقولاتی که طرفداران اعتصاب تودهای خود را از آنها بی نیاز دانسته و یا حداکثر، در تحلیل‌هایشان تنها به اشاراتی گذرا اکتفا میکنند). اما با این حال، بدلیل اشتباهات فاحشی که این رفقا از مفهوم اعتصاب عمومی — سیاسی دارند، مکث کوتاه‌تری در این باره ضروری بنظر میرسد. اولین مهمترین اشتباه رفقا اینست که اعتصاب تودهای را برپا کردن و مقوله‌های مربوط به سازماندهی میدانند. رفقای سازمان فدائی، کمیته‌های مخفی اعتصاب را به عنوان ابزار برپاکننده اعتصاب معرفی میکنند، برای مثال بیه کار شماره ۱۶۶ مراجعه میکنیم، در آنجا به مناسبت ماه مه نوشته‌اند: کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود، بسادگی این واقعیت که طبقه کارگر در مبارزه علیه طبقه سرمایه دار سلاحی جز تشکل و ایدئولوژی ندارد، باید عموم توده‌های کارگر را بزییر پرچم سخ سازماندهی همانا پرچم برافراشته مارکسیسم — لنینسیم است، به مبارزه علیه رژیم فرا خواند و با ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه، که در شرایط کنونی هدف اصلی آنها برپائی یک اعتصاب عمومی — سیاسی است هر کارخانه را به دستم تحریک تا بجز مبارزه علیه سرمایه داران تدبیر کنند. (تاکید از ماست) ممکن است رفقای فدائی بگویند ما از هدف

صحت کرد مایم و نه وظیفه و آینه در نظرمان بوده و نه حال و یا استدلالهای از این دست، ولی منطق عینی و تجربه شده اعتصاب تودهای، با قید "بر پاکتیم" از اساس تضاد دارد. چه این برپا کردن امروز باشد، چه فردا، چه جز، اهداف قرار گیرد و چه جز، وظایف. منتها فرق معامله اینست که اگر کسی بخواهد همین لحظه اعتصاب را برپا دارد (و واقعا چه کسی چنین توانی دارد؟) بدون تعارف، بنا نارشسیسم می‌گذرد. و البته هیچ انارشسیست منطقی نمیتواند در برابر این منطق که اگر امکان داشت تودها را پیش از اعتصاب تودهای و به هدف اعتصاب تودهای در ارگانهای برپا کننده آن سازماندهی کرد، چرا اصلاً خود قیام را به جای اعتصاب تودهای نشانیم، تاب بیاورد.

اگر صحبت بر سر برپا کردن است چرا قیام را برپا نکنیم؟ رفقای فدائی در این "اواخر، بغراوانی از مفاهیم کلی و مبهمی مانند "نطفه"، "راستا"، "با-لقوه" و "ارتقاء" استفاده میکنند و بسختی میکوشند شاید خود را از تناقضات نظرشان نجات بخشند و بهر شکل شده، کژپها را راست کنند ولی این تلاشها، نتنها، کسکی بعد آنها نمیکرد بلکه هرچه بیشتر بر تناقضشان می-افزاید. زیرا نمیتوان بوسله شعار اعتصاب عمومی - سیاسی، اعتصاب تودهای در نطفه را به مرحله بلوغ ارتقاء داد. این شعار به جای آنکه جنبش بالقوه را بفعل درآورد، بواسطه خاصیت چپ و سکتاریستی اش، سازمان بلوغ یافته را به مرحله نطفه میرساند. در ادامه توضیح ضرورت اعتصاب تودهای به شیوه نطفه یابی و مراجعه به ضمیمه پدیدها، رفقای فدائی بیک رشته اشتباهات دیگر می‌گذرند. من باب مثال در مقاله "در راستای اعتصاب" می-نویسند: "در مبارزات و مطالبات کنونی کارگران و زحمتکشان به مضامین مشترک متعددی میتوان برخورد کرد کماکنون الزاماً بصورت مطالبه نهائی عنوان نمیشوند، اما شرایط ارتقاء به مطالبات همگانی در آن مهیا است. و در قسمتی دیگر مینویسند: "بدیهی است که این مبارزات الزاماً در قدمهای اولیه مضامین مشترک جنبش عمومی را بطور صریح و مستقیم به نمایش نمیکارد، اما مهم اینست که مبارزات موجود و نطفه - های آن مضامین مشترک پنهانی جنبش عمومی را دارا میباشد، در این صورت این مبارزات، نطفه های اعتصاب عمومی قیام هستند که نه بصورت بطنی بلکه تحت شرایط انفجار آمیز جامعه، بسرعت از حالت نطفی خارج شده و عمومیت مییابد. تا آنجائی که تجربه اعتصابات تودهای نشان داده است، با آغاز اعتصاب ضرورتاً از تنوع خواستها کاسته نمیشود بلکه بر عکس این تنوع خواستها

است که افزایش مییابد. این بعلاصت خصلت تودهای اعتصاب است، جنبه ای که در برداشت رفقای فدائی شدت نا- دیده گرفته میشود. این درك كسه اعتصاب تودهای را نتیجه تکامل چند خواست متنوع به يك شعار واحد میداند. كاملاً شطائیک است. و بیشتر به افکار پارلنارسیستها شبیه است، که حرکت تودهای را در انتخاب يك نماینده مجسم میکند. از سوی دیگر، در کدام شرایط (از استثنائات بگذریم) جنبش توده ها فاقد مضمون مشترک است؟ اگر منظور از توده ها، همان طبقات زحمت کش باشد که در يك نظام تولیدی مشخص در برابر طبقات معینی قرار گرفتند، طبعاً خواستها و شعارهای هم که مطرح میکنند دارای مضمون مشترکی است. مشترک بودن مطالبات، ضرورتاً اعتصاب تودهای را مطرح نمیکند. این استدلال واجد هیچ جنبه مارکسیستی نیست. و بالاخره چنانکه از جملات رفقا پیداست و قبلاً نیز اشاره کردیم، کار برپائی اعتصاب تودهای رفقای فدائی از مرحله نطفه آغاز میشود.

یعنی رفقای فدائی از هم اکنون که جنبش در "حالت نطفه" است برنامه برپائی آنرا توسط کمیته های مخفی اعتصاب تعقیب می‌کنند. و باین ترتیب تضاد های نهفته در نظرشان را با قوت تمام آشکار میکنند. آنها از يك سو تاكتيك دوران تعرض پرولناریا را تجویز میکنند و از سوی دیگر از پراکندگی وضعیت جنبش کارگری سخن میگویند. البته هیچ بعید نیست که رفقا متوجه مجموعه استدلالات خود نباشند. برای نمونه در کار شماره ۱۶۵ در مقاله "زم کارگران"، تصویری که از جنبش کارگری ارائه میدهند، چنین است: "اکنون مسأله ای که برای پیشرو کارگری مطرح است، این است که چگونه باید به این پراکندگی، گسیختگی و ناهمگونی مبارزات کارگری غلبه کرده و اشکال موجود مبارزات را بشکل های عالیتری در راستای سیاست عمومی پرولناریا آگاه یعنی اعتصاب عمومی - سیاسی ارتقاء داد؟" و رفقا به این سؤال کاملاً درست مکرراً پاسخ انارشسیستی میدهند و راه ارتقاء مبارزات اقتصادی جاری را در تبلیغ شعار اعتصاب تودهای جستجو میکنند. اشتباه دیگر رفقای فدائی در مورد مفهوم اعتصاب عمومی سیاسی چنانکه در نقل قول بالا خود را نشان میدهند، اینست که اعتصاب تودهای را تاكتيك کارگران پیشرو میدانند. بهمین علت هم هست که مدام از ارتقاء مبارزات به اعتصاب تودهای سخن میگویند. آنها گمان میکنند علت اینکه توده های کارگر اعتصاب نمیکند، ناآگاهی شان از این روش مبارزه است. رهنمود رفقای فدائی مبنی بر حرکت در "راستای سیاست عمومی پرولناریا" و ارتقاء مبارزات از

نطفه به فعل، متکی بر يك روند رشد یا بنده آگاهی کارگران به تاكتيك اعتصاب عمومی - سیاسی است. این جنبه تکمیلی دیدگاه "بر پاکتیم" است. اعتصاب تودهای، عمل مستقل تودهای کارگری است که حتی هنگام دست یازیدن به آن در بارهاش هیچ نمیدانند. هم نظر که هنگامی که توده ها دست به قیام میزنند، در باره اینکه قیام کار توده ها است مطالعه نکردند اعتصاب تودهای تاكتيك کل طبقه کارگر است که در شرایط تاریخی معینی بظهور میرسد درست هم نگونه که باریک بندی روش مبارزه پرولناریا در انقلاب بورژوازی بود. البته اعتصاب تودهای میتواند و باید از طرف پرولناریا آگاه (حزب کمونیست) به تاكتيك پرولناریا تبلیغ شود، ولی بشرطی که "مطالبات و مبارزات کارگران در نطفه" نباشند. وقتی که جنبش، محصور در کارخانه ها باشد، وقتی که تعرض کارگران علیه ولت شروع شده باشد. پیشروان کارگری حق ندارند پیش از این که تودهای کارگر از خود آگاهی اعتصاب عمومی - سیاسی را نشان بدهند، شعار آنرا هدف عمده کمیته ها و مضمون عمده تبلیغات نشریاتشان قرار دهند. این دیگر تاكتيك پرولناریا آگاه نیست بلکه تاكتيك "اقلیت" است.

رفقای ما از يك سوازیراکندگی و گسیختگی مبارزات و نطفی بودنشان، صحبت به میان می‌آورند، و از سوی دیگر از تاكتيك کارگران آگاه حرف می-زنند. کارگران آگاه این تاكتيك خود را از کجا آوردند؟ مگر پیشروان کارگری میتوانند از خود تاكتيك بتراشند؟ مگر نه اینست که زمینه اتخاذ تاكتيك، پرا-تیک و مبارزات واقعی تودها است. واقعیت اینست که رفقای فدائی به وجه تودهای اعتصاب عمومی - سیاسی چندان توجهی ندارند. وقتی آنها، اعتصاب را در ضمیر خواستها، و در شعارهای مشترک و تاكتيك کارگران آگاه مبینند (که سازمانهای مخفی چون کمیته های اعتصاب قادر به برپا کردنش هستند) از تودهای کارگر جز مجری اعتصاب تودهای و ابزار دست کارگر آگاه (یعنی مثلاً سازمان فدائی) تصور دیگری ندارند. منطق و شیوه کارشما - هدت زیادی بهمان ماجرای موتور کوچک و موتور بزرگ "مشی چریکی" دارد. اگر طرح کمیته های مخفی رفقای فدائی، حتی اقل مشابه طرح انارکوسندیکالیستها بود و سازماندهی کل کارگران را برای برپائی اعتصاب تعقیب میکرد، اینقدر تناقض آمیز نمیبود. حداقل میگفتیم رفقا از انارکوسندیکالیستها متأثر شد مانند. ولی کمیته های پیشنهادی رفقا محل تجمع پیشروترین کارگران مبارز هستند که با شعار اعتصاب عمومی -

## ایده «جبهه کارگری» و...

عصر اساسی هدف و روش این هر دو جنبه کاملاً در ارتباط با هم بوده و با شرایط مشخص جنبش کارگری انطباق دارند. باین معنی که تعقیب هدفی چون سازمان‌دهی هژمونی پرولتاریا و تدارک مصالح و مواد برپائی حزب بمتابعه هدف، اساساً با تأکید بر اهمیت حیاتی حرکت از پائین و تکیه بر ابتکار گروه‌های مختلف کارگری، بمتابعه روش، ملازمه دارد. شرایط کارگران پیشرو (مناسبات آنها با گروه‌های سیاسی از یک سو و با کل جنبش طبقاتی‌شان از سوی دیگر) ایجاب می‌کند که جهت سازمان‌دهی هژمونی پرولتاریا بر اقتضای غیرپرولتر، به ابتکار آنها در تمرکز دادن به قوای پراکنده‌شان احترام گذاشته شود. در وضعیت فعلی شکاف میان کارگران پیشرو و سازمان‌های سیاسی، و سنگینی وزن کارگران فعال نسبت به کارگران تحت نفوذ گروه‌های سیاسی، به گونه‌ای است که با کم‌توجهی به روش دموکراتیک "وحدت از پائین" شانانس چندانی برای جلب توده‌های روشن و فعال کارگر به سمت سازمانها و همچنین به گرد خود آنها وجود ندارد. نادیده گرفتن این واقعیات و حرکت از بالا برای تمرکز دادن به کارگران پیشرو، خصلت قیماپایانه داشته، بر روند اتحاد میلن گروه‌های کارگری کاملاً بی‌اثر خواهد بود. در ضمن، ایده "جبهه کارگری" یا پرده‌شته‌ای اکتونومیستی و انارکوسندیکالیستی، بعلاقمهمیتی که به نقش‌آگاهترین گروه کارگری (کارگران معتقد به ایدئولوژی کمونیستی و متمایل به سازمان‌های چپ) در مشکل کردن سایر گروه‌های پیشرو می‌دهد، مرزبندی دارد.

برای درک مضمون واقعی طرح "جبهه کارگری"، برای اثبات درست‌سی هدفی که دنبال می‌کند، و رابطه‌ای که میان هدف و روش برقرار می‌کند، باید قبیل از هر چیز به خود جنبش کارگری و بویژه به موقعیت کارگران پیشرو و فعال مراجعه کرد و سپس موقعیت‌نگلی جنبش کارگری، رابطه طبقه کارگر با طبقات غیر پرولتر، و همچنین وضعیت سازمان‌های سیاسی در رابطه با جنبش کارگری را مورد بررسی قرار داد.

کارگران پیشرو کدامند و در چه وضعیتی بسر می‌برند؟ مقدمتاً توضیح این نکته ضروری است که تعریف ما از کارگران پیشرو، فقط کارگران متمایل به "چپ" را در بر نمی‌گیرد و صرفاً منکی بر نمایلات ایدئولوژیک نیست. منظور از کارگر پیشرو در این نوشته، آن گروه‌ها و مدارج کارگری است که نسبت به سطح معین جنبش کارگری در راس حرکت قرار دارد. باین معنی، از نظر ما حتی آن گروه کارگرانی که معتقدات مذهبی دارند ولی در مرکز جنبش کارگری (ضد سرمایه-

داری، ضد دولتی و اتحادیه‌ای) قرار دارند، کارگر پیشرو محسوب می‌شوند. بنا براین بدیهی است که کارگران پیشرو همگون نبوده و به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند و این تقسیم‌بندیها در زمانها و شرایط محیطی متفاوت، تحت تاثیر عوامل متعدد سیاسی و اقتصادی قرار دارند. با وجود این هر زمان می‌توان در رابطه با توده کارگران میانه و عقب مانده، و درجه معینی از مبارزه‌ها به کارگران پیشرو که عموماً دارای صفت مشترکی هستند، اشاره کرد.

با توجه به تعریف بالا، ما کارگران پیشرو را پس از قیام به سه دسته تقسیم می‌کنیم: گروه اول، کارگرانی با استنباط غلط از حکومت اسلامی، به عنوان حکومت مستضعفین به حمایت از آن پرداخته، ارگانها و شاخه‌های کارگری حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند. گروه دوم، کارگرانی که به حکومت اسلامی بدبین بودند، اما به علت عدم اعتماد به اپوزیسیون انقلابی (سازمانهای چپ و غیره) حاضر به همکاری با آنها نبودند. خط این گروه استقلال کارگران از هر دو بود. سومین گروه کارگرانی بودند که در اطراف سازمان‌های سیاسی چپ و انقلابی، سازماندهی شده یا تحت نفوذ آنها بودند. این گروه با برنامه‌های آگاهانه در برابر نظام سیاسی و نظام تولیدی جامعه موضع‌گیری کردند. پیش از آنکه به بررسی مشخصات این سه گروه، ارتباطشان با یکدیگر و تحولاتی که در ۵ سال گذشته از سر گذرانده‌اند، بپردازیم، لازم است یادآوری کنیم که گرایش مشترک میان آنها، که جوهر طبقاتی آنها را بعنوان طبقه کارگر ظاهر می‌کند، یک برابر طلبی اجتماعی است. این پیشروان کارگری، هر چند میان گرایشات ایدئولوژیک و سازمان‌های متفاوت تجزیه شده‌اند، اما رویهمرفته همه‌شان بنوعی از یک جامعه بی طبقه دفاع می‌کنند. تردیدی نیست که گرایشات مختلف آنها، بویژه در مورد آنهایی که حکومت اسلامی را با حکومت زحمتکشان اشتباهی گرفتند، سطوح متفاوتی از آگاهی طبقاتی را نشان می‌دهد، ولی مضمون عام و محرک طبقاتی آنها در کشیده شدن به سوی این یا آن جریان سیاسی، یک گرایش پرولتری و یک مساوات طلبی است. در نزد همه این کارگران، تقسیم جامعه به فقیر و غنی، پول‌دار و بی پول و سرمایه‌گذار و کارگر، توجیه ناپذیر و نامشروع است. البته مساوات طلبی محدود به این کارگران نبوده بلکه توده وسیعی از کارگران و همچنین زحمتکشان را در بر می‌گیرد؛ با این تفاوت که کارگران پیشرو در جهت آن فعالیت و کوشش بخرج می‌دهند. یکی از بارزترین نمودهای این گرایش عام و مشترک، دفاع کارگران پیشرو از شوراهای کنترل و مقابله با مذبذبان و مقاومت در برابر نظم و شیوه اداره کارخانه بود. کارگران هر سه گروه در این درخواستها وحدت نظر داشتند.

حتی کارگرانی که طرف حکومت اسلامی بودند و بخشی از شوراهای اسلامی را تشکیل می‌دادند، درک و هدفشان از شوراهای اسلامی، همان شورایی کنترل کارگری بود. بگذارید از بررسی مشخصات همین گروه آغاز کنیم. این کارگران با گرایشات مذهبی و حمایت از حکومت اسلامی مشخص می‌شوند. آنها همراه این معتقدات، تمایلات رادیکال و ضد سرمایه‌داری داشتند؛ برابری طلبی مذهبی امیخته با نوعی سوسیالیسم بدوی که از تضادهای حاد میان کار و سرمایه مایه می‌گرفت و بعلاقمفقدان فرهنگ و سنت حزبی در جامعه، به شکل کج و معوجی تجلی می‌یافت. هرگاه در نظر بگیریم که حکومت اسلامی در چه مرحله‌ای از رشد سرمایه‌داری در ایران و در نتیجه چه انفجاری ظاهر شد، گرایش این کارگران به سوی آن بهیچ وجه تعجب‌آور نخواهد بود. حکومت اسلامی در شرایطی که ظاهر شد، نمی‌توانست حیاتی بخشی از کارگران پیشرو را که پیش از آن حزب و رهبری دیگری را تجربه نکرده بودند جذب کند. جهت حمایت این کارگران از حکومت اسلامی نه اسلام بود، نه سنت و نه هیچ مقوله‌ای از این دست؛ بلکه حمایت از حکومتی بود که آنرا مدافع زحمتکشان می‌پنداشتند. اینها کارگرانی بودند با صفات و مشخصات پیچیده و متناقض انقلاب ۵۷. صف این کارگران از کارگران دیگر باین علت جدا شده بود که دیگران را در برابر "انقلاب" می‌دیدند؛ انقلابی که بنا بود جامعه را یکدست کند. اما حضور اینها در کنار رژیم جمهوری اسلامی چندان بطول نیانجامید. روند بی‌اعتدالی به رژیم بسرعت شروع شد و این چندان دور از انتظار نبود، زیرا تضاد میان رادیکالیسم این کارگران و عملکرد ارتجاعی رژیم برای مدت درازی نمی‌توانست دوام بیاورد. روند جدایی این کارگران از رژیم ارگان‌های کارگری آن از سال ۵۸، از هنگام موضع‌گیری رژیم علیه سود ویژه آغاز شد و تا ۳۰ خرداد و سپس اعلام پیش نویس قانون کار ادامه یافت. روند بی‌اعتدالی این کارگران به حکومت اسلامی بر بستری از رشد مبارزه طبقاتی، تحکیم صفوف انقلاب و ضد انقلاب بر ملا شدن ماهیت واقعی حکومت و روند حل تناقضات عینی انقلاب ۵۷ قرار داشت. علت دیگری که به روند بی‌اعتدالی کارگران نسبت به رژیم شتاب می‌داد این است که رژیم اسلامی اصولاً فاقد یک سیاست جلب فعال کارگران است. حکومت اسلامی نه برای شکستن رقبای خود و نه برای پیش بردن سیاست و برنامه‌اش اصولاً منکی بر جلب حمایت کارگران نبوده و نیست. و این را می‌شد از همان سال ۵۸، و از مواضع رژیم نسبت به شعارهای اصلی اقتصادی طبقه در یافت. حکومت اسلامی در میان اقتضای زحمتکشان با نیروئی ائتلاف داشت که

هم از طبقه کارگر فعال تر و هم از نظر آگاهی و منافع طبقاتی از او ضعیف تر بود. و این دو جنبه برای رژیم از هرچیز دیگر مهم تر بود. حکومت اسلامی بنا بر یک فریزه طبقاتی، اصولا به کارگران بی اعتماد بود و جنبش کارگری نیز به علت اسرج یک سلسله شعاریها، طبقاتی مشخص بر این بی اعتمادی افزود. پیوسته کشیدن خواست مشخص همیشه برای حکومت اسلامی تحمل ناپذیر بوده است. زیرا معنای بازخواست و دعوت به رسیدگی به حساب انقلاب و تقسیم سهم دارد. اقشار حاشیه تولید با وجود اینکه همه چیز می خواهند، خواستهای فرموله شده ای ارائه نمی کنند و حکومت اسلامی در زیر شعارهای کلی و مبهم عدالت اسلامی و برابری انسانها، آنها را در خود هضم کرده و بی هویت می ساخت و باین ترتیب یک ائتلاف نامشخص و بی رویکرد را بنا نهاد. به کارگران نزدیک شود و از نیروی آنها در جهت منافع خود بهره برداری کند، دست کم می بایست به پاره ای خواستهای آنها گردن می نهاد، و تا زمانیکه این ائتلاف نامعلوم بود، زیرا مطالبات کارگران دائما گسترش می یابد. مثلا اگر آزادی شکل اتحادیه های را برسمیت می شناخت، خود بخود مدیریت و حق اعتماد، کفدر را - سیون ملی و ... را نیز باید گذردن می نهاد. خواستهای کارگران بگونه ای است که زنجیروار یکدیگر را بمیدان می کشند حکومت اسلامی که نیروی فعال و سربه فرمانی را در حاشیه یافته بود، دیگری لزومی نمی دید خود را با در سر ائتلاف یا کارگران گرفتار کند، بنا بر این از همان اول حساب خود را از طبقه کارگر جدا کرد. اما با وجود این ابزار بی نیازی به طبقه کارگر، حکومت اسلامی همواره از اینکه آنها را در اغوش مخالفتان (اپوزیسیون مترقی) ببیند وحشت داشته است. رابتهای تاریخی وایدنولوژیک میان جنبش کارگری و جنبش کمونیستی (که یکی از موارد سوءظن حکومت اسلامی نسبت به کارگران است) بر رهبران جمهوری اسلامی پوشیده نیست و به این هشجاری را داده است که بیش از حد معینی نسبت به خواستهای کارگران بی تفاوتی نشان ندهند، بویژه در شرایطی که حضور چپها ملموس باشد و "خطر نفوذ میان کارگران برود، تا حدودی بعلمت ترس از این خطر بالقوه بود که حکومت اسلامی بیک سلسله تاکتیکی نظیر گسترش شوراها، اسلامی، پذیرش ۴ ساعت کار در هفته، تقویت شاخه کارگری - حزب انتشار نشریه کارگری، تشکیل سمینارهای منطقه ای و سراسری شوراها، فعال کردن خانه های کارگری غیره دست زد. البته اساس سیاست رژیم بر سرکوب و تعقیب نیروهای آگاه کارگری و چپ تکه داشته ولی برای آرام کردن جنبش و گرفتن رشت کارگری، مدتی به مسائل کارگران توجه

نشان داد. اینها همه فقط تا ۳۰ خرداد بود. از این تاریخ بعد، رژیم به پوشاندن چهره خود و تاکتیکی انحرافی چندان نیازی نداشت. همین رابطه حکومت با طبقه کارگر کافی بود تا کارگران مبارزی که مدتی به رژیم امید بسته بودند، راه خود را از او جدا کنند و با تجربه طبقاتی خودشان به ماهیت رژیم و رابطه آن با دیگر طبقات مردم پی ببرند. بارزترین نمود این تغییر موضع در میان کارگران گروه اول، در انزوای انجمنهای اسلامی و شوراها، اسلامی خود را نشان داد. ارگانهای مزبور که محل تجمع کارگران عقب مانده، کارگران حزباللهی (که بنحوی چیره خور دستگاہهای دولتی شد بودند) و کارگران پیشرو مورد بحث یا بودند، از آنها تهی شدند و بهمراه آن انجمنهای اسلامی به ارگانهای صرفا جاسوسی تبدیل شدند. این تغییر و تحولات در نیمه دوم سال ۵۹، تقریبا در حال تکمیل شدن بود. در این تاریخ، ارگانهای مزبور و بویژه انجمنهای اسلامی، فاقد پایگاه کارگری بودند. از سوی دیگر، در همین زمان جنبش کارگری یار دیگر یا رونق جدی یافت. جنبش شورائی همراه بود. این رونق اگر چه بعلمت تقویت صفوف کارگران پیشرو و تنگ شدن پیوندهای بریده میان آنها بود، ولی از جریانات سیاسی که در سطح جامعه می گذشت جدا نبود. رشد جنبش دموکراتیک در این دوره، به جنبش کارگری نیرو می رساند و مقابلا جنبش کارگری، جنبش دموکراتیک را تقویت می کرد. تغییر و تحولاتی که پس از ۳۰ خرداد در روش حکومتی رژیم اسلامی رخ داد، و مواضع علنی ضد کارگری و ضد دموکراتیکی که حکومت اتخاذ کرد، بطور قطع چرخش این کارگران را در رویکردانی از رژیم قطعیت بخشید. اما بازگشت این گروه کارگری از رژیم، یا رویکرد به جانب کارگران دسته سوم، یا بهتر است بگوئیم به جانب سازمانهای چپ همراه نبوده است. اگرچه آنها به تجربه درستی بسیاری از گفته های این سازمانها را دریافتند ولی هنوز برای جلب شدن بطرف آنها، راهزنی در پیش دارند. سمت تحول این کارگران عموما بطرف کارگران دسته دوم، یعنی مستقلها بوده است. چند عامل این مساله را توضیح می دهند: نخست یک زمینه تاریخی کمونیسم ستیزی است که بشدت بر اندام این کارگران موثر بوده است. تحت تاثیر این تبلیغات مسموم، طبقه کارگر تقریبا هیچ تصور درستی از کمونیسم ندارد. در این زمینه مبارزه تبلیغاتی می توان گفت بورژوازی تا حدود زیادی موفق بوده است. زیرا بسیاری از آنچه می خواسته، در دهن کارگران جای داده است. دوم اینکه تعرض ایدنولوژیک بورژوازی، همواره با یک زمینه واقعیتی انحراف، شکست (و حتی خیانت بخشی از) جنبش چپ تکمیل شده است. جنبش کمونیستی نه از لحاظ تبلیغاتی و نه عملی

واقعی مبارزاتی، تاکنون نتوانسته با این تنها حجتا مقابله کند. سوم اینکه نتیجه غلبه فضای خرد بورژوائی در مبارزه ملی و عمومی، موجب شده که طبقه کارگر در فضای مسموم خرد بورژوائی تنفس نکند. ضد کمونیسمی که در جامعه تبلیغ می شود فقط از جانب بورژوازی بزرگ نبوده و نیست فرهنگ و سنت خرد بورژوائی در حوزه سیاست غلبه دارد و ارزشها و ایدئولوژی پرولتاریا را منکوب می کند. و بالاخره، در تاریخ مبارزاتی جدید، فقدان یک سازمان کمونیستی موثر در مبارزه طبقاتی و عمومی راه را برای انوا جمعیرها وی - اعتمادیها نسبت به کمونیستها بازگذاشته است. این عامل بویژه در دوره بعد از قیام نقش بسزائی داشت و باعث شد که کمونیستها نه تنها در جلب کارگران مورد بحث موفق نباشند، بلکه حتی نتوانند کارگران هوادار خود را نیز نگهدارند. بدنیال انشعابها، انحلالها، پراکندگیها و بالاخره نابود شدن آنها، اناتوریته رقیق و محدودی که پس از قیام بدست آمده بود و در مدت کوتاهی در دفاع از سازمان واحد فدائی تجلی می یافت، بشدت لطمه دیده است. از این جنبه، امروز امکانات بسیار محدود و شکننده ای برای کسب اعتماد کارگران پیشرو (از هر سه دسته) وجود دارد. و همین یک نکته اساسی در تائید درستی طرح "جنبه کارگری" است. گروه نخست کارگران پیشرو در نتیجه تغییر موضع، تکان سختی خورده است. تجربه سیاسی تلخ آنها، وشکستی که از اعتماد بی شائبه شان به رژیم خمینی عایدشان شده، آنها را در انتخاب مرجع دیگری بشدت محتاط ساخته است. گزینشی که در میان آنها رو به رشد نهاده این است که باید بخود متکی بود، باید روی پای خود ایستاد و برای درد کارگران باید خود کارگران درمان پیدا کنند. با این وصف، بعلمت شکستن دگمائی که خطا ناپذیرشان می پنداشتند، آنها اما دگی زیادی برای شنیدن حرفهای دیگران دارند، آنها انگیزه نیرومندی برای شنیدن و پذیرفتن راه حلهای روشن دارند. این کارگران علی رغم احتیاط و براعتدایشان، مساعدترین زمینه برای تبلیغ و ترویج کمونیستی را تشکیل می دهند. نزدیکی آنها به کارگران دسته دوم یعنی کارگران مستقل تعجب آور نیست. اینجا محل انتخاب است. توقف در اینجا نمی تواند زیاد ادامه پیدا کند. گروه دوم کارگران پیشرو، کارگرانی هستند با وجدان طبقاتی نسبتا قوام یافته، کارگرانی که استقلال جنبش کارگری را در کناره گیری از احزاب و سازمانهای سیاسی جستجو می کنند. آنها نه انقدر خام و عقب ماند مانده که کارگر را از غیر کارگر تفکیک نکنند و نه انقدر پخته و آگاهند که حزبی فکر کنند. زمینه مادی پیدایش چنین گروههای کارگری، مبارزات



اقتصادی، وجود واحد های بزرگ تولیدی  
 تمرکز ثابت کمیت بزرگی از کارگران و فقدان  
 مبارزات حزبی است. در جنبش کارگری  
 ما این کارگران خود به دو دسته تقسیم  
 می شوند: دسته اول، کارگرانی جوان،  
 مدرسه رفته، بزرگ شده در شهر و تازه کار  
 در کارخانه و دسته دوم، کارگرانی  
 قدیمی، با سابقه کار طولانی در کارخانه -  
 ها، آشنا به درد کارگر، پایه سن و پیا  
 روحیه ای که کمتر تحت تاثیر انوریته واقع  
 می شوند. دسته جوان این گروه، بعلت  
 داشتن فرهنگ شهری و آشنائی با کتاب  
 و سخن پس از انقلاب، مشخصا دارای  
 گرایشات ایدئولوژیک چپ هستند، و از  
 این جنبه، موقعیت اینها با کارگران  
 کمونیست وابسته به سازمانهای سیاسی،  
 یکسان است و اصولا می توان گفت اینها از  
 گروه سوم اشعاب گردانند. در جنبش چپ  
 ما میان این کارگران اشعابی، با روشنفکر -  
 ان اشعابی موسوم به خط ۵۵ بدوستان -  
 های زیادی وجود داشت. هر دو جریان  
 کارگری و روشنفکری مذکور دارای یک تمایل  
 مشترک کونومیستی و روشنفکر ستیزی بودند؛  
 که از تجمع شان، محافظی، و گناه  
 نشریاتی ظهور می یافت، که مضمون عمده -  
 شان، مبارزه برای یک شکلات صرفا  
 کارگری بود. تصادفی نبود که میان این  
 جریان با سازمانها و گروههای خط ۳ نیز  
 روابطی وجود داشت، و این سازمانها  
 در تقویت روحیه کارگر زدگی نقش موثری  
 ایفا کردند. انوریته گریزی این کارگران و  
 گرایش افراطی شان بیک اقتدار کارگری،  
 عمدتا از آشنائی شان با کتاب و پاره ای  
 آشنائی های پراکنده یا تجربه جنبش  
 کمونیستی بود. اما کارگران پیر این گروه،  
 که تربیت شده محیط کارگری و بدور از کتاب  
 و جزوه بودند، سازمانهای سیاسی را  
 جوانتر از آن می دانستند که با انوریته شان  
 گردن نهند. این کارگران بسادگی با  
 طناب هرکسی به چاه نمی روند. آنها  
 معمولا حاضر نیستند که براحتی سر نوشت  
 خود و مبارزه شان را در دست یک گروه  
 سیاسی بی نام یا بایام ولی تازه کار و  
 جوان قرار دهند. آنها فقط هنگامی به  
 سوی سازمانها و احزاب متایل می شوند که  
 یا حضور موثر و قاطعشان را در سیاست  
 مشاهده کنند، و یا نقش آنها را در  
 هدایت مبارزه خودشان بطور موثر تجربه  
 نمایند. این، وجه مشترک میان اینها و  
 کارگران دسته اول است، که با انوریته های  
 نیرومند و قابل اعتماد اتکا می کنند. همین  
 وجه تفاوت اینها با کارگران گروه سوم است  
 که با محرکهای ایدئولوژیک حرکت می کنند.  
 نزد کارگران گروه دوم، پراتیک همه چیز  
 است. آنها فقط با این محرکها و معیارها  
 به حمایت از این یا آن سازمان سیاسی  
 بر می خیزند. چهار چوب فکری و نهایت  
 درکی که این کارگران از هویت مستقل  
 کارگری دارند، چیزی است در حد یک  
 اتحادیه سراسری. این کارگران بی آنکه  
 اصلاح طلب باشند، ایجاد سازمانهای

اقتصادی کارگری را مشکل گشای همه  
 دردهای طبقه کارگر می دانند. شیوع چنین  
 دیدگاهی در میان کارگران ما با توجه به  
 ممنوعیت و ضعف فعالیتات اتحادیه ای،  
 چندان عجیب نیست. دشمنی بورژوازی  
 ایران با فعالیتات آزاد اتحادیه ای و  
 سرکوب سازمانها و حرکات مستقل کارگران  
 بعدت ۳۰ سال، این پندار را ایجاد  
 کرده که راه حل مشکلات طبقه کارگر، سازمان -  
 های اقتصادی است. این اعتقاد، با  
 گسترش کمی طبقه کارگر در دهه های اخیر  
 و پیدایش مراکز بزرگ تولیدی در سراسر  
 کشور، زمینه مادی پیدا کرده بود و با  
 تجربه شورائی پس از قیام تقویت شد.  
 شوراها با مبارزه رویارو و همه جانبه ای که  
 علیه سرمایه داران، مدبران و همچنین  
 دولت، راه انداختند، عملا نقش سازمان -  
 های اقتصادی کارگری را در حد یک  
 حزب سیاسی بالا بردند. حقیقت این  
 است که مبارزه کارگران علیه مدبران، کار -  
 فرمایان و ارگانهای دولتی، در دوره  
 پس از قیام، اساسا از گائل شوراها و  
 (د رموارد معدودی) سند بیگانه هدایت  
 می شد. در این دوره، سازمانهای  
 سیاسی نتوانستند نقش شایسته ای در  
 تقویت و تحکیم سازمانهای کارگری داشته  
 باشند. جنگ طبقه کارگر با بورژوازی، بر  
 سر همین شوراها و از طریق آنها جریان  
 یافت. بنابراین کاملا طبیعی و قابل فهم  
 است که اعتقادات مبتنی بر اینک سازمان  
 اقتصادی همه چیز است، در میان کارگران  
 نفوذ کند. از اینها گذشته، فقدان یک  
 سنت حزبی در سطح جامعه، از نظر  
 تاریخی بر این باورها دامن زده است.  
 (از این لحاظ وضع کارگران ما با کارگران  
 کشورهای امریکای لاتین کاملا متفاوت است)  
 اما ویژگی گرایشی که از طرف کارگران گروه  
 دوم تبلیغ می شد، این بود که شرکت در  
 سیاست را جزئی جدائی ناپذیر از زندگی  
 کارگران می دانستند. آنها بر خلاف  
 اکونومیسم کلاسیک، سیاست گریزی را تبلیغ  
 نمی کردند؛ زیرا چنین چیزی با مبارزه  
 طبقاتی آنها علیه سرمایه داران بطور کلی  
 و فراریان وابسته به استبداد سلطنتی  
 بطور مشخص، و شرایط عمومی سیاسی که  
 کل جامعه ما را بعد از قیام در بر گرفته  
 بود، انطباق نداشت. تجربیات جنبش  
 توده ای و جنبش خود کارگران به این  
 برداشت ساده لوحانه که سازمانهای  
 کارگران می توانند از سیاست برکنار بمانند  
 پایان داده بود. سیاست گریزی اصولا  
 با رادیکالیسم این کارگران در تضاد بوده  
 و با پاسیویسم مترادف تلقی می شود، در  
 عین حال سیاست گرائی در فرهنگ این  
 کارگران با حزبیت و جانبداری حزبی  
 یکسان تلقی نمی شود. اکنون با تجزیه  
 کارگران دسته اول، بر تعداد این کارگران  
 وسیعا افزوده شده است و در میان هر  
 دو دسته، گرایش به اتحاد عمل و هماهنگ  
 سازی مبارزه نیرومند شده است. مبارزه  
 مشترک بر سر مطالبات اقتصادی و مقاومت

مشترک در برابر تهاجمات ارتجاع، صفوف  
 این کارگران را بهم فشرده می کند.  
 و اما گروه سوم کارگران پیشرو.  
 کارگرانی هستند که عموما تحت نفوذ  
 سازمانهای سیاسی و بطور مشخص سازمان -  
 های چپ قرار دارند. از لحاظ  
 گروه بندی سنتی و سابقه کار کارگری،  
 این گروه هم بدو دسته تقسیم می شوند:  
 نسل جوان این کارگران، که بویژه نزدیکترین  
 پیوند با سازمانهای سیاسی را دارند،  
 معمولا از جوانان بزرگ شده در شهرها،  
 و نیمه تحصیل گردانند که معمولا در  
 کارخانه های جدید عضوگیری شده اند.  
 کمیت کارگران گروه سوم بسیار قابل توجه  
 بود، ولی به تعداد گروههای سیاسی  
 موجود در جامعه تجزیه شده بودند.  
 تقریبا هر سازمانی تعدادی از آنها را  
 در خود جذب کرده و لایرتواری از کار  
 کارگری بعنوان نمونه تشکیل داده بود.  
 تا آنجا که به سطح آگاهی و شعور طبقاتی  
 مربوط می شود، این کارگران را می توان  
 پیشروترین گروه کارگری محسوب داشت ولی  
 این الزاما با پیشرو بودن در زمینه های  
 عملی و مبارزات کارگری توأم و منطبق نبوده  
 است. یعنی از لحاظ ظرفیت مبارزاتی،  
 توانا ترین و فعال ترین کارگران ضرورتا  
 فقط در این دسته نبودند. گرایش این  
 کارگران، بویژه نسل جوان آن، بسوی  
 این یا آن سازمان سیاسی، اساسا  
 برخاسته از گرایشات ایدئولوژیک بود.  
 مناسبات این کارگران با یکدیگر و همچنین  
 با گروه اول و دوم را نمی توان از مناسبات  
 گروههای سیاسی با همین کارگران جدا  
 کرد. زیرا عملکرد و شیوه های مبارزاتی  
 که این کارگران (گروه سوم) بر میگزیدند  
 گرچه دارای واقع گرائی های ناشی از  
 آشنائی با محیط و روحیه کارگران بود،  
 ولی در مجموع از خط و برنامه گروههای  
 سیاسی تبعیت می کرد. غالبا نفوذ این  
 کارگران تا پیش از روشن شدن وابستگی و  
 تعلق شان بیک گروه سیاسی، وسیع تر بود.  
 نقش فردی آنها در هدایت مبارزه گرچه  
 برایشان چنانچه و انوریته ایجاد کرده بود،  
 ولی همه آنها در مجموع از یک سکتاریسم  
 و خرد کاری رنج می بردند. و این بیماری  
 عمدتا انعکاس سیاستهای گروههای  
 سیاسی بود. رابطه میان این کارگران و  
 کارگران گروه اول، در دوره ای که هنوز  
 گرایش افراطی در حمایت از رژیم اسلامی  
 در میان کارگران اخیر پابرجا بود، بشدت  
 تیره بود. علیرغم وحدت عملیاتی که بر  
 سر بعضی مطالبات اقتصادی، نظیر سود  
 ویژه یا ۴۰ ساعت کار در هفته، و یا  
 مبارزات علیه مدیریت میان این دو دسته  
 بوجود می آمد، شقاق میان آنها عمقا  
 وجود داشت. این شقاق هنگامی سرباز  
 می کرد که جریان مبارزه اقتصادی از حد و  
 مرحله معمول فراتر می رفت و پای دولت را  
 بمیدان می کشید. در این مواقع تضاد  
 میان این دو گروه از کارگران چنان رشد



می یافت که آنها را در برابر هم قرار می داد. یکی از نمودهای بارز این جدائی، در جریان اخراج کارگران دسته سوم (که در تمام دوره پس از قیام همواره در معرض اخراج بوده اند) دیده می شد. هنگام اخراج این کارگران، که معمولاً با مارک و اتهام ایدئولوژیک همراه بود، هیچ واکنش اعتراضی از سوی کارگران دسته اول دیده نمی شد، علیرغم اینکه اقدام به اخراج در فرهنگ کارگری، عملی مذموم و ضد انقلابی شناخته شده است. اما به دنبال تغییر و تحولاتی که در موضع و روحیه کارگران گروه اول رخ داد، روند ترمیم روابط آغاز شده بود. در همان نیمه دوم سال ۵۹، مقاومت مشترکی از سوی همه کارگران در برابر اخراج و جاسوسی های انجمنهای اسلامی عملی می گردید؛ اعتبار و توریته کارگران کمونیست در میان سایر کارگران رو به رشد نهاده بود، زیرا آنها به تجربه، حقانیت بسیاری ازگفته های ایشان را که پیش از آن بارها شنیده و انکار کرده بودند، درک می نمودند. اما گسترش دامنه نفوذ کلام و اعتبار کارگران وابسته به سازمانها در میان گروههای دیگر کارگری، بویژه طرفداران سابق رژیم، و همگرایی عمومی گروههای مختلف کارگری با یکدیگر، با گسترش عطشی پیوند های مادی همراه و منطبق نشد. زیرا سرکوب ۳۰ خرداد، بسیاری از امکانات مادی پیوند میان کارگران هر سه دسته (و بویژه کارگران دسته سوم) را بریاد داد. یورش رژیم به سازمانهای سیاسی و کارگران انقلابی، موجب پراکنده شدن بخش مهمی از این کارگران شد. دستگیریهای دسته جمعی در محیط کار و یا فرار خود کارگران از ترس پیگرد، خلائی را در میان کارگران ایجاد کرد. نه تنها این عامل، بلکه سایه وحشتی که بر محیط کارخانه و کل جامعه حاکم شد، اجازه نداد که پیوند های معنوی و روحی کارگران، فوراً شکل سازمانی و مادی بخود بگیرد. تحت تاثیر شرایط و حوادث جدید، پس از ۳۰ خرداد یک رشته تغییرات در روابط کارگران وابسته به سازمانها با سازمانهایشان و روابط همین کارگران با سایر گروههای پیشرو کارگری رخ داد. مشخصه رابطه اول، عبارت بود از پائین آمدن اعتبار سازمانهای سیاسی در پیش کارگران گروه سوم و مشخصه رابطه دوم، عبارت بود از رشد و گسترش همزبونی و اعتبار همین کارگران در پیش کارگران گروه اول. واگر از دیدگاه بازتری به مساله نگاه کنیم، در واقع جهت این تغییرات چنین است: واگرایی کارگران از سازمانهای سیاسی، و همگرایی گروههای کارگری با همدیگر. البته لازم است که رابطه اول عمدتاً خود را در مناسبات کارگران وابسته به سازمانها با همین سازمانها نشان می دهد. و گرنه از پاره های جبهات، اعتبار سازمانهای انقلابی در نظر کارگران گروه اول (هواداران

سابق رژیم) افزایش هم یافته است. زیرا اکنون بر آنها معلوم شده است که موضع گیری این سازمانها در برابر رژیم اسلامی برحق بوده است. و در جریان بالا، یعنی واگرایی کارگران از سازمانهای سیاسی و همگرایی گروههای کارگری با همدیگر، درستی و ضرورت "جبهه کارگری" را بویژه در شرایط مشخص کنونی تأیید می کنند. جنبش کارگری ما اکنون نه تنها در حالت رکود نیست، بلکه سیر صعودی را می پیماید. بطور مشخص در یکسال ونیم گذشته، جنبش اقتصادی - سیاسی پس از دوره کوتاه افت، به حرکت درآمده است. جذب و جوش در داخل کارخانه ها کما کما به خارج از آنها هم کشیده می شود، و وسیعاً شروع شده است. کمیت اعتصابات و اقدامات کارگری را می توان حتی با سال ۵۹ مقایسه کرد. شرایطی که اکنون در آن هستیم، شرایط شمشیر آخته است. شکل اصلی مبارزه اقتصادی است؛ ولی کارگران از اثر سیاسی آن مطلع هستند و با این حال در ابراز چنین انعکاسی اصرار ندارند. زیرا در تعادل قوای فعلی نمی خواهند از ظرفیت مبارزه اقتصادیشان کاسته شود. یورش که بحران اقتصادی می پیماید، دائماً بر محرکهای مبارزه می افزاید و زمینه های گسترش مبارزه را در سطح تمام لایه های طبقه کارگر، از پیشروترین تا عقب افتاده ترین، توسعه می دهد. انطباق با شیوه های سرکوب رژیم اسلامی و مقابله با روشهای تبلیغاتی و سرکوبیهای ایدئولوژیک آن، در میان کارگران همگیر می شود. رژیم اسلامی به سهم خود، با اتخاذ سیاستهای بقایت ضد کارگری و حماقت یار، همچون مسورد قانون کار، تمام تردیدهای کارگران را در آماده ساختن خود برای یک مبارزه قطعی و تعیین کننده از میان می برد. تحت تاثیر محرکهای فوق، جنبش کارگری پیش خواهد تاخت و تغییر و تحولات زیر در ترکیب و روابط میان نیروهای پیشرو و توده های کارگری قابل پیش بینی است: نخست اینکه، با رونق مبارزه اقتصادی - سیاسی و به جنبش درآمدن گروههای بزرگ کارگری، صفوف میان توده های کارگری و گروههای پیشرو فشرده خواهد شد. دوم اینکه، به موازات گسترش دامنه مبارزه و توسعه پایگاه توده های پیشروان کارگری، پیوند میان کارگران اخیر، محکمتر خواهد شد. سوم اینکه، رشد مبارزه کارگری همواره با تربیت و افزایش کمی کارگران پیشرو و آماده برای هدایت مبارزه همراه است؛ هرروز بر شمار گروههای پیشرو افزوده خواهد شد. چهارم اینکه، گسترش کمی کارگران پیشرو اگرچه با رشد اختلاف نظر در میان آنها همراه است، ولی در مجموع، بعلافت رشد زمینه مبارزه، وحدت عمل مبارزاتی تقویت خواهد شد. پنجم اینکه، در شرایط سیاسی کنونی که کارگران با حکومتی روبرو هستند که علناً از پذیرش کمترین خواست

آنها سر باز می زند، و در شرایطی که بحران اقتصادی و تشدید مبارزه طبقاتی یا روندی شتابان پیش می رود، جنبش کارگری هرچه بیشتر خصلت رادیکال پیدا می کند و این گرایش متقابلاً زمینه فعالیت انقلابی کارگران پیشرو را مساعدتر می سازد. خلاصه اینکه طبقه کارگر به تجمع نیروهای پیشرو خود که از قیام یا یونسو، جداگانه تربیت و پرورش داده بود، پرداخته است. این جنبش بمثابة پایه اجتماعی جنبش کمونیستی، به سازماندهی هسته مرکزی خود پرداخته است. تفاوت شرایط کمونی یا شرایط پیش از ۳۰ خرداد، در این است که کارها، گروهها و گرایشهای که در جبهات مختلف، و گاه متضاد یکدیگر حرکت می کردند، اکنون به سمت یک کانون مرکزی سوق داده می شوند. محرک اصلی این حرکت مرکزگرا، چنانکه گذشت، پراکنده واقعی و خود بخودی مبارزه طبقاتی است و درست بهمین دلیل هم هست که نمی تواند از مرحله معینی براتر برود. زیرا جنبش خود بخودی، حزبی نمی شود و وحدت طبقاتی، انگونه که دیگر طبقات را مخاطب قرار دهد، حاصل نمیگردد. این زنجیره در بیرون از خود بخودی بهم می آید.

اکنون اندکی باید در رابطه سازمانهای سیاسی و کارگران پیشرو، مکتب کنیم؛ زیرا طرح جبهه کارگری از جنبه روش ایجاد آن، اساساً باین مطلب وابسته است. نخستین مساله در این رابطه این است که سازمانهای سیاسی، در میان کارگران فعال و پیشرو، دارای نفوذ بسیار ناچیزی هستند. اوضاع بنحوی است که همه کارگران تحت نفوذ سازمانهای سیاسی رویهمرفته، در صد قابل توجهی از کارگران پیشرو را تشکیل نمی دهند و از مجموع آنها، حتی هسته اولیه کارگری معتبر و موثری که پایه رهبری جنبش را بنا کند، حاصل نمیشود. اکنون وزن کارگران خارج از حیطه سازمانها با وزن کارگران وابسته به آنها اصلاً قابل مقایسه نیست. حتی می توان گفت در میان کارگران دسته سوم تعداد آنهاست که امروز خارج از حیطه ارتباط سازمانها هستند، بیشتر از آنهاست که مرتبط اند. و در مقایسه با گذشته (یعنی پیش از ۳۰ خرداد) می توان گفت روابط کارگری سازمانها بشدت لطمه دیده است. بازسازی و ترمیم این پیوندها از سوی سازمانها، در صورتیکه علل گسیختگی در انحرافات و اشتباهات سازمانها نبود، کاری ساده می بود. سازمانهای چپ و سازمان مجاهدین راههای شکست را تجربه کرده اند. امروز دستکم کارگران هوادار این سازمانها می دانند که شکستهای که متوجه سازمانهایشان شد، همه از ناحیه جمهوری اسلامی نبود. انارشیزم مجاهدین از یکسو و انفعال چپ از سوی دیگر بر اعتمادهای حاصله

# گزارش از کارخانه بنز خاور

"وضعیت معیشتی کارگران این کارخانه، مانند دیگر کارگران بسیار سخت است. با اینکه در این کارخانه به علت مبارزات فراوان برای خواسته های صنفی، حقوق و مزایای بیشتری نسبت به سایر کارخانه ها دریافت می کنند. حقوق دریافتی یک کارگر جدید ۴۰۰۰ تومان می باشد. باز هم اکثریت کارگران مجبورند که غیر از کار در کارخانه، کارهای دیگری هم برای کمک به معیشتشان انجام دهند. بطور مثال، کارگرانی هستند که ۲ شیفت کار انجام می دهند، کارگرانی که نصف روز کار ساختن انجام می دهند و یا به دستفروشی و سیگارفروشی می پردازند."

## تجربه مبارزاتی کارگران بنز خاور

بعد از انقلاب بهمین، در این کارخانه مانند دیگر کارخانه ها، شورائیی اداره کارخانه را بعهده می گیرد که در این شورا عناصر مترقی نقش بسیار فعالی داشتند، و کارگرمبارزی نیز برجسته ترین فردان بون این شورا یا پول کارگران و مقداری پول که با اعتصاب غذا در وزارت صنایع، دریافت کرده بودند، کارخانه راه می اندازند. اما بلافاصله از طرف روحانیت حاکم، اشخاصی برای بدست گرفتن کارخانه اعزام میشوند که با افشاء گری شورا و محاکمه بعضی از این مدیران در مقابل کارگران توسط شورا، هیچکدام از مدیران انتصابی توان مقابله و ماندن را پیدا نمی نمایند. اقدامات شورا برای کارگران همواره غرور انگیز و در یاد ماندنی بوده است که عتبه بهترین آنها، راه انداختن کارخانه بوسیله کارگران می باشد. بعلاوه بالا بودن سطح آگاهی کارگران کارخانه و فعال بودن شورا و پشتیبانی کارگران از شورای انتخابی خود، این شورای کارگری تا بعد از ۷ تیرماه و آغاز حرکت های انارشویستی مجاهدین مقاومت می نماید. بعد از ۷ تیرماه ۶۰ و حاکم شدن جو رعب و وحشت در سطح جامعه، حکومت فقها از فرصت استفاده کرده و بعد از دستگیری رهبر شورا او را بکارخانه آورده و با توطئه و با حکم حاکم شرع یک شهر دیگر، او را به اتهام اهانت به بهشتی و نگهتن بسم الله قبل از سخنرانی و... به ۶۰ ضربه شلاق در مقابل کارگران محکوم کرده و به اجراء در می آورند. کارگران بدلیل فضای رعب عمومی و رعبی که از شلاق خوردن بهترین نماینده خود

با آنها دست میدهد، صحنه را نظاره کرده و گریه می کنند. بعد از مدتی خبر کشته شدن او به کارگران میرسد. این ماجرا انبوهی تجربه برای کارگران به ارمغان آورد، گرچه به قیمت از دست دادن یکی از بهترین افراد کارخانه تمام شده است. پس از آن، بر در و دیوار کارخانه، شعارهایی همچون: "رود بر ز" زنده باد شورا، سرگ بر انجمن اسلامی و... به چشم می خورد."

## وضعیت انجمن شورای اسلامی

بعد از ۷ تیر، عناصر حزب الهی در انجمن اسلامی و شورا، محیط خفقانی را در کارخانه بوجود می آورند. لیکن بتدریج همراه با رشد نارضایتی و ابراز علنی آن در سطح جامعه و بخصوص در کارخانه، حزب الهی ها مطرود گشته و انجمن و شورای اسلامی در میان کارگران بطور کامل ایزوله میشوند، بطوریکه مدت از موقعیت بدست آمده، زمینه را برای انحلال انجمن اسلامی و شورا مناسب تشخیص داده و شورا را منحل اعلام میکند. شورا برای دفاع از موجودیتش به نمایندگان مجلس متوسل میشود و افرادی مثل هادی غفاری فاشیست به کارخانه می آیند. هادی غفاری و امثالهم با صحبت های خود شورا را آرام کرده و بی کار خود می روند. مثلاً بعد از انحلال شورا، یکی از نمایندگان برای آرام کردن انجمنی ها و شورا در سخنرانی خود می گوید که: "آقای مدیر! هر لحظه که ما بخواهیم می توانیم شمارا کنار بزنیم" و به شورا می گوید که: "اشکالی ندارد که مدیریت شورا را منحل کرد. ما فعلاً بنا به مصلحت باینها (مدیران) احتیاج داریم تا از آنها استفاده کنیم. تا بعد از ۲۰-۱۵ سال دیگر محصلین و جوانان حزب الهی و مکتبی ما بدانشگاه بروند و تخصص بگیرند و انزیمان ما متخصصین مکتبی خواهیم داشت." و با این مزخرفات سرعاضه شورا شیره می پالند. بعد از انحلال شورا، مدیریت شرایط و زمینه انحلال انجمن اسلامی را فراهم مینماید، و این زمانی است که "خامنه ای" در نماز جمعه صریحاً از مدیریتش دفاع کرده و بطور ضمنی از لازم بودن انجمنی های اسلامی در کارخانه صحبت میکند. پس از آن، مدیریت از انحلال رسمی انجمن دست میکشد. اما از نظر کارگران

انجمن اسلامی عملاً منحل شده است. کارگران در مقابل انحلال شورا نظاره گر بودند، هرچند که آنها در صحبت های انحلال شورا را تایید میکردند و صریحاً می گفتند: "کاینها (شورا) حقشان است و باید از این بلا بدتر بسرشان بیاید. اینها همان کسانی هستند که شورای واقعی و نماینده ما را از بین بردند." کارگری در جمع کارگران میگوید: "مدیرت ها هم خوب نیستند، ولی انحلال شورا حق شورا ئیهاست. در مقابل این حرف دیگر کارگران سکوت کردند. برخورد کارگران، با انجمنیها و شورائی ها بسیار خصمانه است، بطوریکه لحظهای از دست انداختن آنها و اذیت کردنشان غفلت نمی کنند."

## برخورد عناصر انجمن و شورا با مسائل ذکر شده

استدلال این عناصر در مقابل اقدامات مدیریت برای انحلال آنها، همان استدلالی است که نماینده های مجلس با آنها ارائه داده بودند، که: "چون ما متخصص نداریم، اکنون بنا به مصلحت باید ساکت باشید. این مدیران طاغوتی که پرورش یافته طاغوت هستند و فکر و احساساتشان طاغوتی است، هیچوقت در خط حزب الهی نخواهند بود و مقامات حکومتی نظیر "خامنه ای" هم این مساله را میدانند و ما باید صبر کنیم تا اینکه مهندسیین حزب الهی و مکتبی ما از دانشگاه ها فارغ التحصیل شوند." عناصر انجمن اسلامی و شورا تلاش می نمایند که در ارتباط با خواسته های کارگران، خود را با کارگران همسو نشان دهند و با اصطلاح پز مبارزه جوئی میگیرند. مثلاً در مقابل درخواست حق سختی کار سنی می نمایند که مساله را دنبال کنند، در صورتیکه مدتی پیش که برو بیائی داشتند، اگر کارگری حرف از حق و حقوقی میزد، بلافاصله میگفتند: "الان جنگ است و درخواست حق و حقوق یک حرکت ضد انقلابی است." و از اینرو "مبارزه جوئی" انجمنی ها از نظر کارگران، تو خالی و خدعه و فریب است. یکی از عناصر انجمنی در صدد است که بقول خودش "یک باند سه نفره" از کارگران تشکیل دهد تا مبارزه کارگران را پیش ببرد و از آنجا که از طرف کارگران قدیمی مطرود هستند، تلاش می کنند خودشان را در بین کارگران جدید جا بزنند و شکلی از کارگران جدید بوجود آورند که تا بحال در این مورد موفق نبودند. به خلاصه ترین شکل، برخورد عناصر شورا و یا انجمن در جمع کارگران طوری است که خود را ناراضی نشان میدهند.



## برخورد عناصر انجمن و...

و اعتراض هم می‌کنند، ولی در مجموع، در بیان فقر و فلاکت کارگران در حوزه دولت و اینکه سرمنشاء بدبختی ها و نابسامانی ها حکومت فقها و دولت است با کارگران مرزبندی ندارند و کارگران هم در مقابل این عناصر سعی می‌کنند که به حکومت پرخاش نمایند. در حقیقت کارگران به این عناصر اعتماد ندارند. مسائلی که کارگران پیشرو مطرح می‌کنند در مورد حق و حقوق کارگران، عناصر شعور و انجمن هم روی آنها انگشت می‌گذارند. تا اینجا بین کارگر پیشرو و عناصر حزب - اللسی، نقطه اشتراك وجود دارد ولی به محض اینکه کارگر پیشرو بخواهد يك فاز جلوتر برود، بلافاصله عناصر حزب - اللسی حساس شده و مقداری اصرار روی خواستها از طرف عناصر پیشرو، شناسایی، اخراج و دستگیری و... را بدنیال خواهد داشت.

## مشکلهای موجود در کارخانه

در این کارخانه یکی از مشکلات، صندوق تعاونی است که از سالها قبل تشکیل شده این صندوقهای تعاونی در کنار صندوق قرض الحسنه که دست عناصر انجمن اسلامی است، ایجاد شده و مورد قبول کارگران است. یکی دیگر از مشکلات، شرکت تعاونی است که آن

نیز از سال قبل تشکیل شده است. تعاونی سعی می‌کند اجناس کوپنی را برای کارگران به کارخانه بیاورد تا کارگران اجناس خود را با ارائه کوپن در داخل کارخانه دریافت کنند و بدین طریق از اتلاف وقت کارگران و خانواده شان برای تهیه اوراق عمومی جلوگیری می‌شود.

## انعکاس مسائل عمومی

## جامعه در کارخانه

جنگ: اکثر کارگران از جنگ ناراضی و خواهان صلح می‌باشند و می‌گویند هر ساعت ادامه جنگ به ضرر ما می‌باشد. کارگران، اکثرا، استدلال می‌کنند که: جنگ روز به روز وضع ما را خرابتر می‌نماید و در مقابل وضع سرمایه دارها هر روز بهتر می‌شود. و تا بخواهیم حرف بزنیم بپا می‌گویند حالا موقع جنگ است و این در حالی است که بیشتر کشته شدگان جنگ از ما کارگران و جنوب شهرها می‌باشد.

گزانی و تورم: کارگران شدیداً ناراضی و معترض هستند و یکی از علتهای آنرا جنگ می‌دانند و علت دیگر ناتوانی حکومت در حل بحران اقتصادی البته بعضی از کارگران مشخصاً سرمایه داری بودن جامعه را علت بدبختی می‌دانند. باینصورت که مطرح می‌کنند "تا زمانیکه سرمایه دار هست کارگران بدبخت

## واکنش نسبت به نیروهای چپ و دمکرات

هستند.

در مورد نیروهای انقلابی، اکثر کارگران قبلاً نظرات منفی نسبت به آنها داشتند که بصورت فحش و ناسزا بیان می‌کردند، اکنون بطور ضمنی حالت احترام نسبت به آنها دارند و میتوان گفت اکنون سایه‌ای از آن بدبینی ها و چرت و پرتیهای که عناصر ضد کمونیست و ضد مردمی تبلیغ می‌کردند، وجود دارد. این تغییر بعلمت تجربه‌هایی است که کارگران در این مدت کسب کرده‌اند. مثلاً وقتی کارگران به پایگاه بسیج منطقه جهت اعزام به جبهه می‌رفتند، به کارگران می‌گفتند که در داخل کارخانه شما، "چپی می‌زیاد" بوده و باید در مورد شما تحقیق کنیم. اکنون کارگران می‌گویند "چه خوب شد که بخاطر چپی می‌ها نگذاشتند که ما به جبهه برویم" و یا اینکه، کارگران يك روز کارگری را دوره کرده بودند و بایک حالت محاکمه از او سوال می‌کردند که: "چرا زمانیکه کمونیستها به کارخانه آمده بودند تا از ما پشتیبانی کنند، تو می‌گفتی به حرف اینها (کمونیستها) گوش نکنید و وقتی آنها به کارگران می‌گفتند اعتصاب کنید، تو چرا به کارگران می‌گفتی بروید سرکارها پتان و گول اینها را نخورید؟" (به نقل از يك گزارش)

## مجمع فولاد مبارک

"بعد از ۵ روز تعطیلی عید، در اولین روز کار سال نو مدیریت مجتمع فولاد تمامی کارگران روز مزد را که از دهات اطراف بسرکار می‌آیند، خراج نمود. مسئول استخدام (عاملی) به کارگران فوق گفت: "بخاطر اینکه شما کشاورزی دارید نمیتوانید در اینجا کار کنید. این سخن عاملی با مخالفت تمامی کارگران روز مزد مواجه گشت. کارگران می‌گفتند که ما زمین برای کشاورزی نداریم و با تجمع جلوی درب اصلی مجتمع فولاد، اعتراض خود را نشان دادند. فردای همان روز تمامی کارگران تأیید نامه‌ای مبنی بر اینکه آنها زمین برای کشاورزی ندارند از شورای محلی یا اداره کشاورزی محل با خود می‌آورند و دلیل اخراج خود را زیر سؤال می‌برند. این اقدام دسته جمعی و مقاومت کارگران باعث عقب نشینی مدیریت و بازگشت مجدد کارگران بسرکار میشود. اما فرزند عرفانیان مجری طرح راجع به سرنوشته خود و ۱۰۰۰ کارگر روز مزد مجتمع فولاد مبارک با دولت مذاکره نماید (به نقل از "فولاد" ۴ نشریه منطقه اصفهان - فروردین ۶۲)

## اعتصاب در شرکت شینوا

"شرکت شینوا بخشی از پترو-شیمی است که حدود ۲۰۰ نفر کارگر پیمانکار دارد و توسط کره جنوبی اداره میشود. بعد از اینکه شرکت اعلام کرد که برخلاف سال گذشته امسال عیدی نمیدهد، در بهمن ماه ۶۲ کارگران این بخش در اعتراض به این اقدام مدیریت ۳ نفر را بعنوان نمایندگان کارگران شنوا انتخاب مینمایند تا خواست کارگران را با شرکت در میان بگذارند. در مقابل یکپارچگی کارگران، مسئولین کره جنوبی این بخش با الجبار با پر-داخت عیدی موافقت کردند، اما چندی بعد اقدام به اخراج ۳ نماینده کارگران نمودند. بدنیال این اقدام، کارگران دست به اعتصاب زدند و به اداره کار شکایت کردند و خواستار بازگرداندن نمایندگان نشان بسرکار شدند و اعلام کردند تا زمانیکه نمایندگان بسرکار برگردانده نشوند، به اعتصاب ادامه خواهند داد. سرانجام با بازگشت یک نفر از نمایندگان بسرکار، کارگران نیز دست از اعتصاب کشیدند." (به نقل از نشریه "کارگر" ۱۶ اسفند ۶۲)

## کارخانه دیلان (قزوین)

"در بهمن ماه ۶۲ کارگران دیلان طوماری را در رابطه با خواستهای خود که شامل: پرداخت حقوق به موقع، لغو اضافه کاری اجباری، لغو جریمه، ساختن نمازخانه، داشتن دستکش و لباس کار، تغذیه مناسب، بخاری و... بود، تهیه نمود و بین ۴۰ تا ۶۰ نفر آنها را امضاء می‌کنند. طومار نوشته شده توسط یکی از کارگران - بدون مشخص نمودن اسم و مشخصات خود - به وزارت کار برده میشود. وزارت کار مدیر دیلان را احضار کرده و او را در جریان طومار فوق می‌گذارد، و پس از توافق و جابجایی، مدیر به کارخانه آمده و بدنیال امضاء کنندگان می‌گردد. جالب آنکه، یکی دو روز بعد، نماینده وزارت کار برای به اصطلاح رسیدگی به خواسته های کارگران به کارخانه می‌آید، و تمامی خواسته های اعلام شده در طومار را غیرقانونی دانسته و تنها خواست ساختن نمازخانه را يك خواست درست و قانونی اعلام میکنند. در تاریخ ۱۶/۱۱/۶۲ کارگران برای دستیابی به بخاری دست به اعتصاب نیم ساعته می‌زنند، اما به خواسته خود نمی‌رسند و با وعده و وعید مواجه می‌شوند." (به نقل از يك گزارش)

اعتصاب و تظاهرات در کارخانه

بوتان گاز

" این کارخانه که تولید کننده مخزنهای گاز و چراغ گازهای مختلف و کباب پز غیره میباشد، نزدیک به هزار نفر کارگر و کارمند دارد. در این کارخانه، کارگران ماههای ۳۱ روزه را ۳۰ روز حقوق دریافت مینمودند و در عوض ۶ روز به تعطیلات تابستان اضافه میکردند. در بیشتر کارخساجات اضافه کاری روی درآمد حساب شده و در نتیجه شامل مالیات میگردد و لسی در این کارخانه اضافه کاری جدا پرداخت نمیشود لذا شامل مالیات نمیکردید. در اوایل اردیبهشت ۶۲ مدت بريت کارخانه تصمیم میگيرد که ماههای ۳۱ روزه را همان ۳۱ روز حقوق پرداخت نماید و در نتیجه از اضافه کردن روزهای تعطیلی خود داری کند و همینطور اضافه کاری را با درآمد کارگران حساب نموده و شامل مالیات نماید. وقتی که کارگران مبارز کارخانه از این تصمیم مد بريت آگاه میشوند، تمام قسمتها را در جریان گذاشته و بعد از دست کشیدن از کار اقدام به تظاهرات در کارخانه مینمایند. کارگران با شعارهای مرگ بر مد بريت کارخانه و مرگ بر معاون کارخانه (که اساسی آنها را زک میگردند) در محیط کارخانه راهپیمایی میکنند. مد بريت و معاونین از این اقدام تعرضی کارگران وحشت کرده و از کارخانه فرار میکنند. به هنگام تظاهرات بعضی از کارگران معتقد بودند که به کارخانه مجاور: "کارخانه لوله سازی ایران" رفته و پشتیبانی آنها را از حرکت خود، جلب نمایند که با مخالفت بعضی از کارگران و بررسی اینکه ممکن است رژیم دست به سرکوب شدید آنها بزند، از این اقدام جلوگیری مینمایند و لسی راهپیمایی آنها از يك قسمت به قسمت دیگر که در آن منطقه بغاصه يك خیابان از هم جدا میباشند، کشیده میشود. کارگران بعد از اطلاع از فرار مد بريت و معاونین، دست از تظاهرات کشیده و بعد از تعطیل شدن کارخانه، به خانه های خود میروند. فردای آن روز، وزارت کار، انجمن اسلامی کارخانه را خواسته و آنها را مورد بازخواست قرار میدهد که چرا نتوانسته اند جلوی حرکت کارگران را بگیرند. (به نقل از گزارش دریافت شده از "پیک کارگران")

کارخانه گوشت زیاران

" در کارخانه گوشت زیاران ۲۰ نفر از کارگران را اخراج می کنند. در تاریخ ۵ بهمن ماه ۶۲، کارگران این شرکت در اعتراض به اخراج همکاران خود جلوی دفتر مد بريت اجتماع می کنند و بيك اعتصاب سه ساعته دست می زنند. مد بريت کارخانه از ژاندارمري محل کمک میگیرد و کارگران به اجبار به سر کار برمیگردند؛ ولی دست به کم کاری گسترده میزنند. مد بريت در اثر این فشارها ناچار میشود يك نفر از کارگران اخراجی را باقیبند تسبیح برگرداند. کارگران شرکت از دادن تعهد توسط همکار خود دلخور بودند و به او اعتراض کردند. از روز دوم، سیاه در کارخانه مستقر می شود و به کنترل اوضاع می پردازد. (به نقل از يك گزارش)

کارخانه شیر پاستوریزه پاک

" در اوایل دیماه ۶۲ در این کارخانه، کارگران بعد از نماز هفتگی "وحدت" از مد بريت می خواهند که در مورد طبع طبقه بندی مشاغل و اینکه چرا پول آن پرداخت نمی شود، توضیح دهد. مد بريت یا گهتن اینکه هرکس سؤال دارد، کتبی ارائه دهد و نیز با ما مور کردن افراد انجمن اسلامی، سعی در يك سخنرانی خفقان آور داشت. مد بريت می گوید: "طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه بطور آزمایشی بود، و لذا پولی پرداخت نخواهد شد و کارگران باید مشغول کارشان باشند و این طرح در هیچ جائی پیاده نشده و غیر قانونی است. بعد از سخنرانی کارگران با ناراحتی و خشم کارخانه را ترك می کنند. در روز بعد از سخنرانی، یعنی روز پنجشنبه - کسه کارگران طبق معمول هر هفته و بطور سنتی در این کارخانه ۸ ساعت کار میگردند که ۴ ساعت بیشتر از ۴۴ ساعت کاره عین شده از سوی وزارت کار می باشد و به همین خاطر اضافه کار دریافت میگردند. کارگران تصمیم میگیرند که بیشتر از ۴ ساعت کار نکنند و پس از آن دستگهارا خاموش کرده و کارخانه را به قصد منزلشان ترك می کنند. این امر باعث ناراحتی بیش از حد مد بريت شد و بهمه جاز جمله به دادستانی تلفن کرده و خبر اعتصاب کارگران را داده و از آنها طلب کمک میکند. پس از آن، در روزهای بعد، مد بريت و سرپرستهای تولید با ایجاد جلسه های مکرر با کارگران و انداختن غرقه بین آنها و با گهتن اینکه "شما نباید اعتصاب کنید که کارخانه بسته شود و همه بیکار می شویم، و اینکه کارخانه باید کار کند تا ما يك لقمه نان برای زن و بچه هایمان ببریم" کارگران را فریب داده و از ادامه اعتصاب جلوگیری مینماید. گرچه اعتصاب تا اوم نمی یابد، ولی مساله همچنان بقوت خود باقی است. (به نقل از يك گزارش)

فیلیس تهران

" در این کارخانه مدتی بود که به علت فشار کار زیاد، کارگران شروع به کم کاری کرده بودند و به همین خاطر کارفرما هفت نفر از کارگران را اخراج مینماید. از این عده ۵ نفر مرد و ۲ نفر زن بودند. اخیراً که مد بريت اعلام کرده که تولید باید به چند برابر افزایش یابد، ۱۱۰ نفر از کارگران کارخانه بخاطر فشار کار دم در کارخانه جمع میشوند و بيك اعتصاب نیم ساعته دست میزنند. بعد از نیم ساعت مد بريت در جمع کارگران حاضر شده و میگوید اگر همین الان سر کار نروید همه شان را اخراج میکنم چون امام گفته است که تولید باید بالا برود؛ کارگران از ترس اخراج بسر کار بر میگردند. (به نقل از "پیام کارگر" ۸ دیماه ۶۲)

کارخانه سپهر الكتريك

" در کارخانه سپهر الكتريك، بخشی از کارگران برای دریافت خواسته های رفاهی ضروری چون لباس کار، ماسک، دستکش، يك لیوان شیر و ۱۵ دقیقه وقت برای استحمام به حرکت در می آیند و پس از به بن بست رسیدن از طریق مذاکره، دست به يك اعتصاب ۱/۵ ساعته میزنند که با عقب نشینی مد بريت مواجه شده و کارگران فوق به خواسته هایشان می رسند. (به نقل از يك گزارش)

کارخانه شیشه قزوین

" شرکت تعاونی مسکن کارخانه شیشه ۱۴۱ عضو دارد. به منظور خانه سازی، از این کارگران، در مجموع تا کنون ۷۰ هزار تومان (از هر نفر) دریافت می کنند. قرار بر این بوده که خانه ها مدتها پیش حاضر شود. لیکن بدلیل کارشکنی و کلاهبرداری این امر بتعمین می افتد. اخیراً اعلام گردماند که کارگران هر نفر می باید ۲۰ هزار تومان دیگر بپردازند، که این موضوع سبب برانگیخته شدن خشم کارگران میگردد. کارگران اعلام مجمع عمومی مینمایند و اعتراض خود را به گوش به اصطلاح مسئولین بطور متحد می رسانند. این مجمع در تاریخ ۱۲/۱۲/۶۲ برگزار می گردد و طوماری تهیه می شود که همه حاضرین (کارگران) آنرا امضاء میکنند. قابل توضیح است که مدتی قبل مسئول تعاونی مسکن (رحمانی) احدید ۲ میلیون تومان بالا کشیده بود. اما وقتی در پی شکایت کارگران، بداندگاه احضار می شود، رئیس دادگاه در پیش پای او بلند شده و باسلام و صلوات اعلام می دارد که از طرف کارگران اشتباهی صورت گرفته است! (به نقل از يك گزارش)

**مجازات اعدام برای اعتصاب در صنایع نظامی**

" صنایع نظامی از جمله بخش های تولیدی کشورمان میباشد که چه در زمان گذشته و چه در حال حاضر تحت کنترل و مالکیت دولت بوده ماند . این صنایع بعد از شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق گسترش بیشتری یافتند و هم اکنون هزاران تن از کارگران میهنان در مجتمع های تولیدی صنایع نظامی مشغول بکار هستند . از آنجا که این کارگران نیز مانند سایر کارگران همه روزه درگیر مبارزه بر علیه دولت و بخاطر خواستهای صنفی - سیاسی خود میباشند و بخاطر حساسیتی که این صنایع برای دولت در ادامه جنگ ایران و عراق دارد ، اخیراً به موجب طرحی قرار است که از این پس مجازات کارگر اینک سازمان دهندگان اعتصاب در این صنایع باشند ، اعدام تعیین گردد . مطرح شدن این قضیه موجی از نگرانی را در بین کارگران مبارز و سایر کارگران این کارخانجات پدید آورد و مسمی آورد . کارگران صنایع نظامی باید بدانند این مساله مقدس و معای خواهد بود برای استنظار هر چه بیشتر آنان . چرا که از این پس مجازات اعدام مانند شمشیر معلق در هوا بالای سر همه کارگران خواهد بود و چنانچه آنان دست به مبارزه علیه آن نزنند ، این خطر آنان را تهدید خواهد نمود .

(به نقل از: "پیک کارگران" اردیبهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران )

**واعظان کین جلوه بر محراب و منبر میکنند چون به خلوت میروند آن کار دیکر میکنند**

**خبری از کارخانه " تیغ ناست" :**  
(وقتی که فساد انجمن اسلامی و مدیریت بر ملاء میشود ! )

" کارخانه " تیغ ناست" (لامیران) با بیش از ۸۰۰ کارگر از جمله کارخانه هائیمت که بعد از قیام بهمین بدست دولت افتاده است اخیراً در بهمین ماه سال گذشته چند تن از نمایندگان انجمن اسلامی کارخانه بهمین رئیس کارگزینی و چند تن از اعضاء مدیریت کارخانه هنگامیکه در یک خانه مشغول کشیدن تریاک و سایر اعمال ناشایست بودند ، خانه بوسیله " کمیته " محلی تحت نظارت قرار میگردد و کلیه آنان دستگیر میشوند . آنان ابتدا برای اینکه قضیه افشاء نشود ، تصمیم به مقابله میگردد ولی پاسداران با کتک فراوان آنان را دستگیر میکنند . پس از دستگیری از ترس برملا شدن ماجرا از افشای شغل خود ، خودداری میکنند و سرانجام پس از یک روز باز-

داشت با امام جمعه کارخانه تماس گرفته و با وساطت او ، آنان به قید ضمانت به آنکه برای مجاکمه بازگردند ، آزاد میشوند . پس از آن هنگامیکه در کارخانه مجمع عمومی برای چگونگی پرداخت سود و حقوق کارگران تشکیل شده بود و همه کارگران و افراد فوق حضور داشتند پاسداران بیسرای دستگیری آنان به کارخانه می آیند . کارگران که از قبل از غیبت دسته جمعی این افراد به قضیه مشکوک شده بودند هنگام دستگیری آنان بی به قضیه می برند . ماجرا وسیعاً در بین کارگران انعکاس پیدا میکند و افساء میگردد و سپس پس از چند روز با وساطت سایر اعضاء انجمن اسلامی از طریق مراجع دولتی افراد دستگیر شده آزاد میشوند . نکته جالب اینک رئیس کارگزینی پس از آزادی سعی میکند از کارگرانیکه قضیه را بین سایرین افشاء کرده بودند انتقام بگیرد که موفق نمیشود .

(به نقل از: "پیک کارگران" اردیبهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غربی تهران)

**تجربهای از کارخانه " سینا دارو"**

" کارخانه سینا دارو یکی از کارخانجات داروسازی میباشد که مالکیت آن بدست دولت میباشد . این کارخانه بیش از ۳۰۰ کارگر دارد که اکثریت آنان کارگر زن میباشند . در تاریخ ۶۲/۱۲/۳ سرپرست قسمتهای کارخانه را ، برای مراجعه به کارگزینی صد میزنند و پس از مدتی هر کدام از آنان به قسمتهای مختلف رفته و میگویند که طبق دستور مدیریت هر کارگری حتی یک روز به مرخصی بدون حقوق رود و یا غیبت نماید ، چه غیبت او موجه باشد و یا غیر موجه ، علاوه بر حقوق از مزایای آن کارگر کسر خواهد شد . کارگران از این تصمیم بشدت عصبانی میشوند و سرپرستها برای آرام کردن کارگران میگویند که این مساله قطعی نیست . کارگران پیشرو که متوجه میشوند مدیریت برای آرام کردن صدای کارگران میگوید که این مساله قطعی نیست ، شروع به افشاء این عمل مدیریت نمود و به کارگران پیشنهاد میکنند ساعت ۴ همانروز مجمع عمومی تشکیل دهند . همه جا صحبت از جلسه بهمینه راجع به آن میشود و کارگران تصمیم به انجام مجمع عمومی میگیرند . این مساله باعث وحشت مدیریت میگردد و در پی همین قضیه منشی مدیریت را بیمان کارگران فرستاده و او به قصد فریب کارگران به آنان میگوید من خودم با مدیر عامل صحبت کردم و احتیاجی به اعتراض شما نمیباشد . فردای آن روز به کارگران میگویند منظور مدیر عامل این بوده که هرکس سه روز پیاپی غیبت کند از مزایای آن کم میشود . کارگران که عقب نشینی مدیریت را بعلت اعتراض خود

میبینند از موفقیت بدست آمده سرمست شده و فریب مدیریت را میخورند و از انجام مجمع عمومی خودداری میکنند . چهار روز پس از این واقعه کارگزینی مجدداً سرپرستها را خواسته و با آنان میگوید از این پس هر کارگری در سال بیش از ۶ روز مرخصی برود علاوه بر حقوق از مزایای آنان نیز کسر خواهد شد که این در حقیقت همان حرف اول مدیریت بود که تحت فشار کارگران آنرا پس گرفته بود . کارگران از شنیدن این قضیه ناراحت میشوند و این بار اعتراضات خود را از طریق سرپرستها یا مدیریت مطرح میکنند و تقاضای مجمع عمومی از سرپرستها میکنند . مدیریت در جواب آنان میگوید که این قانون از طرف دولت مطرح شده و هر کس اعتراض دارد برود وزارت کار و تشکیل مجمع عمومی نیز احتیاج به تشریفات قانونی و حضور همه مدیران دارد که فعلاً میسر نیست .

تجربه تشکیل مجمع عمومی هنگامیکه به ابتکار و تصمیم کارگران صورت گیرد ، کسی جلوداران نخواهد بود ولی هنگامیکه در آخر کارگران توسط سرپرستها تقاضای گرفتن مجمع از مدیریت را نمودند ، آنان با برخورد های تشریفات از انجام آن سرباز زدند . کارگران سینا دارو نباید تنها به اتکاء حرف منشی مدیریت تولید از تشکیل مجمع چشم میپوشند و حتی اگر مدیر عامل هم قول به اجرای خواسته هایشان میداد میبایست مجمع عمومی را تشکیل میداند تا اولاً قدرت کارگران را به خود آنان و نقش اتحادشان را نشان دهند ، ثانیاً قدرت کارگران را به مدیریت نشان دهند تا آنان قصد پس گرفتن امتیازات داده شده را نکنند .

(به نقل از: "پیک کارگران" اردیبهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران )

**" ایران یاسا"**

اول تجربه اتحاد ، دوم پیروزی

" کارخانه ایران یاسا ، سازنده انواع لاستیک ماشین و موتور و یا خود وید بیش از ۲۰۰۰ کارگر میباشد . بدنیسال اعتراضات گسترده کارگران کارخانه منی بر افزایش دستمزد و هم چنین استعفای دسته جمعی عدمای از کارگران بعلت فشار کار و کمی سطح دستمزد ، مدیریت کارخانه به منظور جلوگیری از اعتراضات و استعفای کارگران ، مساله طرح طبقه بندی مشاغل را مطرح ساخته و طی جلسه ای در اواخر بهمین ماه سال گذشته میگوید ، که طرح طبقه بندی تهیه و تنظیم شده و تا قبل از عید به مورد اجرا در خواهد آمد . این مساله مصادف بود با پایان دوره آزمایشی عدمای از کارگران جدیدالاستخدام که پس از پایان دوره آزمایشی حقوق آنها میبایست ارتقاء می یافت . هم چنین

عدای دیگر از کارگران که قرار بسود ارتقاء شغل بگیرند، و مدبریت به همه اینها وعده کرده بود که در طرح طبقه بندی به همه این خواستها پاسخ گفته میشود؛ و بهمین ترتیب مدبریت کارخانه کلیه کارگران را با وعده طرح طبقه بندی سرمد و اندک اینکه با نزدیک شدن تعطیلات عید و اعلام رژیم مبنی بر اینکه تا اطلاع ثانوی طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانجات به اجرا در نخواهد آمد، خشم کارگران بر علیه رژیم ومدبریت بالا میگردد. ولی بدلیل اینکه کارگران برای تعطیلات عید دیگر به کارخانه نمی آمدند، نتوانستند حرکت جمعی را شکل بدهند. در این میان کارگران قسمتهای: تعمیرات، تاسیسات و تراشکاری که می بایست در ایام تعطیلات در کارخانه اضافه کاری میکردند تا دستگاهها آماده سازند، متحد اعلام میکنند که تا حکم افزایش دستمزدها را مشخص نکنید به سرکار نمی رویم. این مساله مدبریت کارخانه را به هراس انداخته و سعی میکند که با تهدید و ارتعاب کارگران را به سرکار بازگرداند ولی با اتحاد کارگران این روش به جایی نمیرسد. سرانجام پس از سه روز مدبریت بعلت حساسیت وضع کارخانه و نیاز به تعمیرات مجبور به عقب نشینی میگردد و حکم افزایش دستمزدها قسمتهای فوق را حاضر کرده و به آنان میدهد. در این حرکت، کارگران قسمتهای فوق با اتحاد و مبارزه خود توانستند به افزایش دستمزدها دست یابند. علیرغم اینکه کلیه کارگران نتوانستند با حرکت آنان هماهنگ شوند و متحد دست به اعتصاب بزنند ولی این حرکت تاثیر خود را در سایر قسمتهای کارخانه بر جای گذاشت و مبارزات سایر قسمتها بعد از تعطیلات عید حول مساله افزایش دستمزدها بالا گرفت، و نیز در اواخر فروردین ماه امسال مساله تغییر ساعات کار کارخانه از سوی کارگران بدلیل تغییر فصل مطرح گردید. بدین ترتیب که قبلا ساعات کار از ۷ صبح تا ۳ بعد از ظهر بود و کارگران مطرح میکردند که ساعات کار به ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر تبدیل گردد. مدبریت کارخانه پیشدستی کرده و در تاریخ ۲۹ فروردین ماه اطلاعیای صادر کرده و ضمن توضیح اینکه جنگ است و بایست تولید بالا برود، مطرح میکنند که از این پس کارگران باید ۴۰ دقیقه در روز اضافه کاری اجباری بکنند، یعنی اینکه صبح ۴۰ دقیقه زودتر سرکار حاضر شوند و بعد از ظهر همان ساعت (یعنی ساعت ۳) را تعطیل کنند تا بین دو شیفت کارخانه فاصله نباشد و تولید بالا برود. این مساله خشم کارگران را برانگیخته و آنان دسته جمعی سراغ نماینده فرمایشی کارگران رفته و

او را بازخواست میکنند که توبه چه اجازهای با این تصمیم موافقت کردی. نماینده فرمایشی از ترس کارگران میگوید که من اصلا در جریان این تصمیم نبودم. کارگران میگفتند که اگر ما ازهم اکنون جلوی این مساله نایستیم مانعند کارگران دخیانیت شرایط سخت تری را بط تحمل خواهند کرد (اشاره به اعتصاب کارگران دخیانیت در مورد اضافه کاری اجباری و سرکوب آنها) و ازطرفی آنان به تجربه دیده بودند که اتحاد و مبارزه کارگران قسمتهای تراشکاری و تعمیرات و تاسیسات چگونه به ثمر رسیده بود، لذا کارگران پس از این ماجرا تصمیم میگیرند که از روز شنبه اول اردیبهشت همگی همان ساعت ۶ سرکار بیایند و در ساعت ۲ بعد از ظهر تعطیل کنند و کارگران موفق میشوند بخشی از رانندگان سرویسها راهم به انجام اینکار راضی نمایند. مدبریت که از این موضوع به خشم آمده بود اعلام میکند که از روز شنبه هر کس خارج از ساعت مقرر بیاید او را بجرم نوشتن شعارهای انقلابی در دستشویی تحویل دادگاه انقلاب خواهیم داد، و از طرفی از سرپرستها میخواهد که با استفاده از کارگران با سابقه سعی کنند که کارگران جوان را از این کار منصرف سازند. ولی کارگران قاطعانه در تمام قسمتها تصمیم خود را گرفته بودند و قرار بر این بود که روز شنبه بجای ساعت ۳، ساعت ۲ دست از کار بکشند و بهر قیمت که شده پای حرف خود بایستند. روز شنبه کارگران متحد ساعت ۶ صبح سرکار حاضر میشوند. در این هنگام با اطلاعیه مدبریت مواجه شده که در آن ساعت کار تغییر یافته و ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر اعلام شده بود. با عقب نشینی مدبریت کارگران به پیروزی دست یافتند.

(به نقل از "بیک کارگران" اردیبهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران)

**مبارزه کارگران تهران شیمکو فارما**

"در تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۶۲ مدبریت کارخانه اعلام میکند که حقوق اسفند ماه، به کارگران پرداخت نمی شود و علی الحساب بهر نفر ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ تومان داده خواهد شد. کارگران با شنیدن این خبر عصبانی شدند و متحدان شروع به اعتراض میکنند و میگویند ما شب عید احتیاج به غذا و لباس و دیگر چیزهای لازم داریم، چطور می توان بدون پول، این چند روز تعطیلی را بسر ببریم. مدبریت در مقابل اعتراض کارگران میگوید شما ۱۵ روز پیش ۷ هزار تومان حق بهره وری گرفتید، حالا که پول دارید، پس چرا اعتراض میکنید. یکی از کارگران قسمت میگوید: یک عمر کار کردیم ۷ هزار تومان حق بهره وری گرفتیم، اما شما

این را حساب نمیکند که کفش بچه که قیمتش ۵۰ تومان بود، امروز باید ۳۵۰ تومان بخریم و همینطور بقیه ضروریات زندگی. شما آقای مدیر برای امتحان همراه من به خانه مان بیائید و از زخم بپرسید چقدر پول داری، خواهش دگفت هیچ. تازه برای بچه ها هم لباس عید نخریدیم، بخاطر اینکه تپاسی پول بهره وری را بابت پرداخت قسط و قرض از دست دادیم. همراه بیان درد دل این کارگر، دیگر کارگران که با او همراه بودند شروع به اعتراض میکنند. مدبریت قسمتهای اوضاع را وخیم میبیند میگوید که من الان با مدیر عامل تماس میگیرم تا شما خودتان با او صحبت کنید. با آمدن مدیر عامل، اعتراض کارگران شدت می یابد و مدیر عامل در مقابل اعتراض و وحدت کارگران با ترس و وحشت میگوید: "حقوق اسفند را به شما پرداخت میکنیم" و خائنانانه ادامه میدهد: "چون شما تا ۱۴ فروردین تعطیل هستید. لذا پول ناهار را از حقوقتان کسر میکنیم". کارگران مجددا اعتراض میکنند، مدیر عامل وقیحانه میگوید: "شما چهارده روز تعطیل هستید و کار نمیکند و تازه به تفریح می روید برای چه پول ناهار را به شما بدهم؟ کارگران با مشاهده وقاحت مدیر عامل بشدت خشمگین شده و هدگی با اعتراض میگویند: "ما اصلا تعطیلی نمیخواهیم، یک عمر زحمت کشیدیم، حالا چهارده روز تعطیل هستیم و شما نمیخواهید حقوقتان را بدهید. مگر حقوق ما کارگرها چقدر راست. حقوق کارگران قدیمی با حق اولاد ۱۰۰٪ از چهارهزار تومان بیشتر نیست و حقوق کارگران جدید هم بیش از ۲۵۰۰ تومان نمیشود. با این حقوق کم چطور روی نان میشوید. همین چند روز پول راهم ار ما کسر کنید. مدیر عامل که با مخالفت و اعتراض متحدانه کارگران روبرو شده بود، با ترس از اوجگیری اعتراضات، تسلیم خواست کارگران پیشرو شده و مجبور به قبول پرداخت پول ناهار در ایام عید میگردد.

(به نقل از: "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران")

**روستای قارپوز آباد**

"در روستای قارپوز آباد (از توابع شهرک آبیك) از مدتها پیش صندوق قرض الحسنه ای شکل گرفته بود که عده زیادی از اهالی روستا و حتی بعضی ساکنین شهر را در خود متشکل نموده بود. انجمن اسلامی این روستا به بهانه اینکه در اس این صندوق عناصر ضد انقلاب قرار دارند، قصد برهم زدن این صندوق را داشتند، اما زحمتمندان قارپوز آباد در دفاع از شکل مستقل خویش، کمک مفصلی به این عناصر جاسوس میزنند." (به نقل از یک گزارش)

مراسم اول ماه مه در تولیدارو

حضور پاسداران مسلح در کارخانه تولیدارو برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه بمناسبت روز اول ماه مه ... دو روز قبل از اول ماه مه ... (۱۱ اردیبهشت) اعلامیه ای بمناسبت این روز از جانب کارگران پخش می شود ... این عمل وحشت زایدی را در میان مستولان مزدور کارخانه ایجاد می کند و عوامل خود را برای جمع کردن اعلامیه که در محوطه کارخانه پخش شده بود وادار میکنند ... بعد از آن کارگران را دسته دسته به بازجویی میکشند، ولی از اینکار نتایجی تأیید نماید عوامل مزدور رژیم نمی شود و به اصطلاح خودشان نمیتوانند عوامل محرک را که هدفی جز بزرگداشت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگری نداشتند، پیدا کنند ... روز قبل از اول ماه مه علیرغم اطلاعیه رژیم و وزیر کار ارتجاعی مبنی بر عدم تعطیلی روز اول ماه مه، زمه های زیادی در میان کارگران برای به تعطیل کشادن کارخانه در روز اول ماه مه بوجود می آید، بخصوص که مواد خام هم کم بود،

و میتوانستند بهمین بهانه نیز کارخانه را به تعطیلی بکشاند ... این زمه ها که بگوش عوامل مزدور رژیم میرسد، وحشت زیادی را در میان آنان ایجاد میکند و آنها برای اینکه بخمال خودشان، بهانه کارگران را از دستشان بگیرند، شروع به تهیه مواد خام میکنند تا از تعطیل شدن کارخانه در روز اول ماه مه جلوگیری کنند و هم چنین پاسداران مسلح را نیز برای محاصره کارخانه و غتیش بندی کارگران فرا میخوانند تا برای سرکوب کارگران که دیگر تهدید اخراج در آنان کارگر نیست، آماده باشند ... در روز اول ماه مه جو فاشیستی در کارخانه تولیدارو حاکم میکنند و کارگران در همین روز، به هنگام ورود به کارخانه با انبوه پاسداران مسلح روبرو میشوند ... و توسط آنان، یک بیک غتیش شده و سپس وارد کارخانه میشوند، اما کارگران نیز در مقابل بطور علنی به کم کاری دست میزنند و بسیاری از دستگاها را میخوابانند و به بهانه های مختلف در امر تولید، اخلال ایجاد کرده و به این ترتیب در زیر سرنیزه های رژیم خاطره روز اول ماه مه را گرامی میدارند ... (به نقل از: "خبرنامه" کارگران انقلابی غرب تهران (۲) اردیبهشت ۶۲)

اعتصاب قهرمانانه کارگران کارخانه ایگار (شیراز)

در آستانه سال ۶۲ کارگران کارخانه ایگار دست بیک اعتصاب قهرمانانه زدند ... اعتصاب بخاطر خواستهای صنفی-طبقاتی و بطور مشخص حول حق رفت و آمد کارگران که جزئی از دستمزد کارگران است و از سوی مدیریت کارخانه ایگار قطع گردید شکل گرفت ... بر اکتساب کارگران به شیوه های مسالمت آمیز جهت گرفتن حقوق حقه خود گرد آمدند ... ابتدا بتدریج که مدیریت دولتی کارخانه یعنی "قانع" مدیریت دولتی و دزد کارخانه که سابقه زیادی در دزدی های قانونی دارد و هیئت مدیره و سهامداران سرمایه دار کارخانه حاضر به پسر داخت حق رفت و آمد به کارگران نشدند، با دخالت سپاه فاشیستی، حرکت انقلابی کارگران به اعتصاب همگانی گذران، درگیری و تیراندازی پاسداران متجر گردید ... بدنیال این ماجرا کارخانه بمدت ۱۵ روز تعطیل گردید و سرکوب شدید کارگران با اخراج قطعی ۱۰۰ تن از کارگران و تعلیق بخش دیگری از کارگران و استخدام مجدد کارگران با شرایط فاشیستی ادامه یافت،

گرچه اعتصاب قهرمانانه کارگران سرکوب گردید اما تا شیر این اعتصاب بر کارخانه های دیگر، اعتصابات کارخانه برجستون و ازمایش شیراز را که توام با درگیری با سپاه و اداره کار بود، بدنیال آورد و تا شیراز مبارزاتی مهمی را بر فضای کارگری شیراز از خود باقی گذاشت ... در پی این مبارزات، کارگران کارخانه "اشناد موتورز" به منظور دریافت اضافه دستمزد ابتدا از طریق طومارنویسی و سپس با استفاده از تظاهرات کم کاری و اعتصاب کوتاه مدت، توانستند خواست خود را به مدیریت و سهامداران به قبولانند و توطئه سهامداران را که میخواستند با بهره گیری از آگاهی پائین کارگران روستائی کارخانه حرکت کارگران را به شکست بکشانند خنثی و با جلب حمایت این کارگران وحدت کارگران را در مبارزه تحکیم بخشند ... (به نقل از نشریه "کارگر" ویژه نوروز ۶۲)

خطاب به کارگران میگوید: "این توهین است، نباید بیرون بروید و ... کارگران تصمیم مدیر کارخانه را در رابطه با تعطیلی عید به اجرا نگذاشتند، اما مدیریت موفق شد که تعطیلی پنج شنبه ها را لغو کند ... (به نقل از "خبرنامه" کارگران انقلابی غرب تهران (۲) اردیبهشت ۶۲)

اعتراض کارگران سازمان دفاع ملی (دوب قطرات غنی آباد) به افزایش ساعات کار

در تاریخ ۲۴/۱۲/۶۲ سخنرانی ای از طرف انجمن اسلامی و مدیریت کارخانه ترتیب داده میشود ابتدا مدیریت سیاسی - ایدئولوژیک کارخانه یا مسئول انجمن اسلامی شروع به صحبت کرده و میگوید که موضوع سخنرانی امروز ما راجع به تعطیلی عید در سال جدید میباشد و بعد از بافتن یکسری مزخرفات، ادامه صحبت را به مدیر عامل واگذار میکند ... مدیر کارخانه، سرهنگ واقعی، ابتدا به صحبت های حاشیه ای مثل ناتوانی مدیریت کارخانه در اجرای مناسب برنامه غذایی و دیگر مسائل رفاهی پرداخته و سپس به اصل مطلب میپردازد و میگوید: "سازمان صنایع دفاع ملی تصمیم گرفته البته هنوز قطعی نشده - (این حرف را به این دلیل میزند که اگر اعتراضی شد عقب نشسته و روحیه کارگران را ارزیابی کند) که تعطیلی های نوروز را در یک روز خلاصه کند ... بدلیل اینکه در سخنرانی دو هفته پیش امام، خطاب به بسیجی ها که خواهان برگشت از جبهه بودند تا عید را پیش خانواد-

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره کشی بپاکنیم!

### اعتراض زحمتکشان محله شاد آباد به کمبود مایحتاج و وسایل زندگی

" تاریخ ۲۸ فروردین ۶۳ شورای محل واقع در محله ۱۷ شهپور در شادآباد، از مردم می‌خواهد که جهت توزیع سه مبه یخچال و تلویزیون از طریق قرعه کشی با در دست داشتن دفترچه بسیج به مسجد مراجعه کنند. اهالی محل که از مدت‌ها پیش برای گرفتن حواله یخچال و تلویزیون و غیره در نوبت و منتظر فرا رسیدن زمان قرعه کشی بودند، به مسجد می‌روند. کثرت جمعیت شرکت‌کننده برای قرعه‌کشی حدود ۱۰۰۰ نفر میشدند. همه‌سده و اعتراضات مردم باعث رعب و وحشت میان گردانندگان شورای محل و امام جمعه مسجد میشود. بطوریکه امام جمعه رو به جمعیت متقاضی می‌گوید: "هنگام رای دادن انتخابات مجلس شما کجا بودید که حالا برای دریافت یخچال و تلویزیون جمع شده‌اید؟ ما برایمان مقدور نیست به همه یخچال بدهیم!" در این موقع مردم که خشمگین شده بودند شروع به اعتراض میکنند. خصوصاً صف زنان با حرارت بیشتری زبان به اعتراض گشود و یکی از زنان می‌گوید: "انتخابات که برای یخچال نبود و حالا آمد مایم یخچال و تلویزیون بگیریم" با بالا گرفتن اعتراضات آشوب مردم، پاسداران و بسیجی‌های مسجد با اسلحه بالای دیوار مسجد رفته و مردم را به دستور امام جمعه تهدید به تیراندازی میکنند. پیرمردی که قبلاً در رابطه با افشای عوامل دست‌اندرکار در رابطه با پارتی بازی و دزدی آنها، دو روز بازداشت شده بود، می‌گوید: "ما هم دو روز بازداشت کردماند" در جواب او مسئولین شورای محل می‌گویند: "ما تورزندانی نکردیم و فقط در مسجد نگه داشتیم" پیرمرد می‌گوید: "تخیر ما زندانی کردید و حتی غذا هم بمن ندادید. زنی از میان جمعیت فریاد میزند که: "آخر ما به این بچه‌هایی که تازه از قنداق درآمده و اسلحه بدست گرفته و طارا تهدید میکنند، چه بگوئیم، بروید بزرگترها را بیاورید، تا حالیشان کنیم که چگونه با آنها رفتار خواهیم کرد." بالاخره در نتیجه اعتراضات یکپارچه اهالی محل علی‌ه شورا مبنی بر پارتی بازی و دزدی سه مبه متعلق به مردم، مسئولین شورا امام جمعه که ابتدا دست به تهدید و ارعاب مردم زده بودند، بوحشت افتاده و دستپاچه شده و عقب‌نشینی می‌کنند و دفترچه‌های مردم را سریعاً جمع کرده تا به خواستشان رسیدگی کنند و بتوانند با این وعده مردم را برآکنده کرده و از رشد اعتراضاتشان جلوگیری کنند. فردای آن روز در محل

شایع کردند که دفترچه‌ها، تماماً گم شده است. وقتی مردم نزد امام جمعه رفته و اعتراض میکنند او میگوید که اینطور نیست و به خواسته‌هایتان رسیدگی خواهیم کرد!"

(به نقل از: "خبرنامه کارگران" نقلا - بی غرب تهران" (۲) اردیبهشت ۶۳)

### کشتن يك جوان ماهیگیر بجرم صید ماهی

"مهران جوانی که تازه از سر بازی برگشته بود واز يك خانواده زحمتکش ماهیگیر که درآمد ناچیزشان از طریق صید ماهی تأمین میکرد. دست در صبح روز شنبه ۱۳/۱/۶۳ هنگامی که مشغول ماهیگیری از رودخانه چخاله بود توسط گشت واحد حراست متشکل از مزدوران بسیجی به رگبار گلوله‌بسته میشود. مهران بر اثر اصابت گلوله به شکم پس از يك ساعت جان میسرند. دکتر جراح بیمارستان علت مرگ را دیررسا - ندن مهران به بیمارستان و بتعویق افتادن تزریق خون در حالت اضطراری توضیح میدهد. اما علت دیر رسیدن به بیمارستان چه بود؟ فاشیست‌ها هنگامی که مهران را به گلوله بستند وی داخل آب می‌افتد و از آنجا که خانه اشان کاملاً در نزدیکی رودخانه قرار داشت بلافاصله مادر و خواهر او برای نجات و بیرون کشیدن مهران سراشیبه به کنار رودخانه می‌آیند که خود را با مقاومت پاسداران مسلح و جنایتکارو - برو می‌بینند که نه تنها مانع از آب بیرون کشیدن مهران میشوند، بلکه شروع به کتک زدن مادر و خواهر مهران مینمایند و مهران که تلاش میکرد خود را از آب بیرون بکشد با پارو مانع شده و او را به داخل رودخانه هل میدهند و تالانگری را به اوج خود میرسانند. در این میان مردم سر می‌رسند و مهران را به بیمارستان منتقل مینمایند که دیگر دیر شده بود پاسداران مسلح به بیمارستان یورش می‌برند تا از حرکت اعتراضی احتمالی مردم جلوگیری نمایند. مردم دسته دسته وارد بیمارستان میشوند و ضمن اطلاع از حادثه با نهایت ناراحتی و خشم و ناسزا گویند به رژیم پاسداران از بیمارستان خارج میشوند. یک نفر از مردم می‌گفت: "چرا اینها این جوان را کشتند اگر ماهیگیری غیر قانونی است حداکثر جریمه زندان و یا جریمه است دیگر چرا او را کشتند؟" و یک نفر دیگر می‌گفت: "برای آنها جان انسان ارزش ندارد اینها خیال میکنند که دارند مرغ میکشند". یکی از حاضرین می‌گوید: "اینها برای نجات چند ماهی، انسان زحمتکش را کشتند".

(به نقل از يك گزارش دریافت شده)

### دستگوشان: در برابر " رژیم جمهوری اسلامی"

"در تاریخ ۱۷ اسفند ماه ۶۳ در میدان خراسان ما مورین شهرداری به اتفاق ۳ پاسدار به دستگوشیا هجوم می‌آورد و با لگد و کتک اجناس آنان را نیز بهم میریزند و چرخهای دستگوشان را واژگون کرده و تعدادی از چرخهای آنان را با خود میریزند. این مساله باعث درگیری بین دستگوشان و پاسداران میگردد. در این درگیریها پیرمرد دستگوشی می‌گفت: "چطور چادرهای تبلیغاتی سپاه پاسداران باعث سد معبر نمیشود (در يك گوشه میدان خراسان چادر سپاه وجود دارد و فقط ما باعث سد معبر هستیم" دیگری می‌گفت: "اینها میخواهند جان نمان را به لب برسانند تا بروسیم در جبهه خودکشی کنیم" و هر کدام از دستگوشان از مسائل و مشکلاتشان شگایت میکردند. پاسداران که خود را در زنجیر توده‌های خشمگین محاصره شده دیدند بسرعت از مبلکه گریختند و به همراه عدای دیگر از پاسداران مشغول درگیری با توده‌ها شدند و تا مدتی این درگیری ادامه پیدا کرد تا کم کم دستگوشان متفرق شدند و عدای نیز دستگیر شدند".

(به نقل از "پیک کارگران" اردیبهشت ۶۳ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران)

### جنینش زحمتکشان

"در تاریخ ۱۵/۱۱/۶۳، ما مورین شهرداری به دستگوشان مستقر در ناصر خسرو تهران یورش برده و بغارت اموال و کالاهای ناچیز دستگوشان می‌پردازند. دستگوشان و مردم ناظر بر این صحنه فجیع، بخشم آمده و ما مورین را هو می‌کنند و بدنیال آن طوماری تهیه می‌شود که عده زیادی آنرا امضاء کرده و به نهادهای دولتی میدهند. بعد از این واقعه حدود ۱۰ نفر از دستگوشان ناصر خسرو تصمیم می‌گیرند که در صورت حمله مجدد ما مورین شهر - داری، مقاومت نمایند. در تاریخ ۱۱/۲۰ مجدداً ما مورین شهرداری قصد بر هم زدن بساط دستگوشها را داشتند که این بار کتک مفصلی را از دستگوشان نوش جان می‌کنند. سپاه و کمیته، سر رسیده و به جان دستگوشان می‌افتند و کتک خوری ما مورین شهرداری را قصاص می‌کنند. مردم ناظر بسیار خشمگین بودند و می‌گفتند اینهم دفاع از مستضعفین".

(از يك گزارش)

## مقابله با سیاست تخلیه روستاها

## (کردستان)

عنوان فوق، تیتیرمقاله‌ای است که در نشریه "ریگای کریکار" (۸) سفوردین ۶۳، ارگان کمیته کردستان سازمان چاپ شده است. ما در زیر خلاصه‌ای از این مقاله را منعکس مینمائیم:

"مجموعه روابط و برخورد رژیم با توده‌ها در مناطق اشغالی کردستان از یک مشخصه اساسی برخوردار است: سیاست فشار و جوارط و عدم تمکین توده‌ها! رژیم در پهنه گسترده روستا‌های پراکنده کوچک و بزرگ مناطق اشغالی کردستان، جز بیگانگی و نفرت مردم با خود و در مقابل پایگاه‌های تدارکاتی نیروی پیشمرکه چیز دیگری را نمی‌یابد. رژیم برای برآوردن کمتر-بین نیاز خود در هر مورد در این روستاها با برخورد اکراه آمیز و گریزان روستائیان مواجه می‌شود. روستائیان که کم و بیش در هر موردی پذیرایاری و استمداد به نیروی پیشمرکه هستند در چنین وضعیتی است که جز با سیاست ارطاب و فشار رژیم راه دیگری برای جدا نمودن توده‌های مناطق اشغالی از پیشمرگان پیدا نمیکنند. از عملیات آیدایی با شلیک گاه و بیگاه توپ و خمپاره به درون روستاها و مناطقی اطراف آن، خصوصا در ایام کشت و برداشت، تا ابلای سیاست تخلیه خانه و کاشانه روستائیان و متمرکز کردن آنها در یک منطقه مشخص. اخیرا در ادامه چنین سیاستی است که رژیم در پارهای از مناطق مرزی و مشخصا در منطقه "الان" سردشت، سیاست پلید خود مبنی بر تخلیه روستا‌های پراکنده و تجمع آنها را به روستائیان ابلای نموده است. رژیم تبلیغات زهر-آگین خود را چنین میپراکند که صد-مات ناشی از گلوله باران روستاها، ناشی از عملیات پیشمرگان در منطقه می-باشد و لذا روستائیان برای محفوظ ماندن از چنین صدماتی باید روستا‌های خود را تخلیه نمایند. تلفات و صدماتی که مردم روستا‌های کردستان از این فشار میبینند واقعیتی است تلخ که اگر نسبت به آن حساسیت بموقع بخرج ندهیم و بمقابله با آن برنخیزیم و اسیر خود بخودی گردیم طغیان بسیاری به جنبش انقلابی خلق کرد وارد خواهد آمد. در مقابل تبلیغات رژیم برای توجیه این فشارها، باید با نیروی تمام برای روستائیان روشن کرد که عملیات آیدائی دشمن، به علت پیشروی و داخل شدن رژیم بمناطق زندگی روستائیان است، یعنی اساسا ناشی از حضور حکومتی است که جز نکتت و فقر و آوارگی شرمای برای توده‌ها ندارد. در حالیکه عملیات پیشمرگان و

ضریات آنها به نیروهای اشغالگر رژیم در جهت تضعیف دشمن، به فلج کشاندن آن و برای جلوگیری از فشار رژیم بر زندگی مردم و حتی عقب راندن آن از مناطق زندگی توده‌ها میباشند. این عملیات امری است ضروری، که هیچگونه غرر و بهانه‌ای نمیتواند منجر به وقفه و تأخر در آنها گردد، چرا که در چنین صورتی جز با پیشروی بیشتر رژیم و جز با سلطه سیاه و محنت باران مواجه نخواهیم بود و در انصورت شرایطی بوجود خواهد آمد که امکان هرگونه حرکت محدود شده و زندگی خود مردم نیز جز نکتت بیشتر جلوه دیگر نخواهد داشت، و رژیم با پیشروی، فشار بیشتری را به روستائیان در جهت کوچاندن آنها از خانه و کاشانه‌شان و مجبور کردن روستائیان به زندگی "اردوگاه نشینان" زیر سرنیزه‌ها - شایسته ادامه خواهد داد.

اما در مقابل واقعیت لططت وارده بر زندگی اهالی منطقه و فشار رژیم بر آنها، اگر به بسیج عقلی و راهبهای مناسب دست نزنیم، و دل خوش داریم که رژیم قادر به پیش بردن تخلیه روستاها نیست و از آن طرفی نخواهد بست، نه تنها کار ساز نبوده بلکه شانه خالی کردن از یک میدان بسیج مردم این مناطق برای فشار آوردن مقابل بر رژیم و بهره گیری از مبارزات توده‌ها میباشند. فعال نبودن در مقابل چنین مشکلاتی که بهر حال در زندگی مردم اختلالاتی ایجاد میکند، به رشد روحیه انفعالی در آنها و دوری و عدم اشتیاق به عملیات پیشمرگان که حتی بصورت درخواست عدم اجرای عملیات نظمانی پیشمرگان هم بروز پیدا میکند، منجر خواهد گردید. باید توجه ده‌های روستائی را فعلا نه برای مقابله با سیاست تخلیه روستاها توسط رژیم به مبارزه دعوت کرد و رهبری نمود، حتی اگر هنوز سیاست تخلیه روستاها بمرحله عمل در نیامده باشد. باید با توضیح آنکه رژیم به انواع شیوه‌های مختلف زمینه سازی اجرای این سیاست را فراهم میکند، پیشاپیش مقاومت و مبارزه اهالی را در مقابل با آن برانگیخت و آماده‌گی لازم را فراهم ساخت.

## روستای پیرینو علیه

## شورای فرمایشی

"در شهر یورماه ۶۱ بی-روستائیان "پیرینو" (این روستا در ۶ کیلومتر شیراز واقع شده است) و اعضاء شورای اسلامی روستا - کسه از جانب جهاد سازندگی انتخاب شده بودند. درگیری پیش می‌آید. ماجرا در زمانی اتفاق افتاد که یک روز عمده‌ای پاسدار ب همراه اعضاء شورای اسلامی روستائیان را برای انجام یک سخنرانی

جمع می‌کنند. پاسدارها و اعضاء شورای اسلامی و نیز گروه مقاومت ۳۰ نفره بسیج روستا - تماما به اسلحه مسلح بودند. روستائیان کسه میدانستند موضوع سخنرانی مربوط به شورای اسلامی است، پیش دستی کرده و میگویند: "یا شورا باید از کسانی که خودمان میخواهیم انتخاب کنیم تشکیل شود، یا اصلا ما شورا نمیخواهیم، ما شورایی را که شما بیا بدید نمیخواهیم." و بدنبال آن عمده‌های روستائیان بطرف سخنران یورش می‌برند. عمال رژیم با تهدید اسلحه از روستائیان میخواهند که جلوتر نیایند، اما روستائیان پیش میروند و یکی از دهقانان یک سیاسی نصیب سخنران مینماید و دیگر روستائیان عناصر مزدور را به زیر حملات گرفته و کتک میزنند. روستائیان می-گفتند: "یا شورا از خودمان باشند یا تا صد سال دیگر هم باشد ما به هیچ وجه شورایی را که آنها (عمال رژیم) انتخاب نمایند، قبول نمیکنیم اگر شورایی آنها در اینجا بگیرد کم عمال رژیم پایشان به اینجا باز شده و بررو می‌شوند و انوقت است که زندگیون را سیاه کنند و مثل شهر اگر بخواهیم آب هم بخوریم باید از آنها اجازه بگیریم." مقاومت قهرمانانه روستای "پیرینو" منجر به شکست عمال رژیم گردید. (به نقل از نشریه کارگر ۴ ارگان کارگران و زحمتکشان انقلابی فارس.)

## ارسیاران

- بر اثر اسفالت کاری روی پل یک رودخانه کوچک توسط جهاد سازندگی در منطقه ارسیاران (اهر)، نهر آبیاری مزراع برنج روستائیان قطع و مسدود میشود. این مسالعه باعث میشود که روستائیان زحمتکش برای باز کردن نهر آبیاری و رساندن آب به مزارعشان بارها به "جهاد" مراجعه نمایند. اما هر بار با یک جواب سریالا مواجه شدند. این بی توجهی "جهاد" با خواست روستائیان، خشم دهقانان را برانگیخته و با بیل و کلنگ بر محل پل رفته و خود را سا ا اقدام به کنندن اسفالت و تعمیر نهر آبیاری نموده و جو بیارهای خود را پرازاب مینمایند. مردم مصمم بودند که چنانچه پاسداران و موران ژاندارمری برای بستن مجدد نهر و یا سرکوب حرکت اعتراضی شان دخالت نمایند، یا پای جان مقاومت کرده و تا حد مرگ آنها را بزنند. زاینکه ما - موران "جهاد" به محل می‌آیند، با مشاهده اتحاد و آگاهی و خشم توده‌های زحمتکش نه تنها، ناتوان از اقدامی علیه روستائیان میشوند، بلکه ناچارا به کاتال کشی آب، اقدام مینمایند.

## نگاهی به شعار "اعتصاب عمومی سیاسی" و "کمیته های مخفی اعتصاب"

بنابر این اعتصاب تودهای ضروریست، همچنانکه در روز از اعتقاد به شرایط عینی انقلاب تا کنیک مسلحانه را استنتاج میکردند. تمام ته و توی نظرات و برا- همین رفقای فدائی را که بگردید به جز همین دوره انقلابی هیچ چیز دیگری نخواهد یافت. دوره انقلابی حلال مشکلات این رفقا است، و دلشان خوش است که با این اعتقادشان با انارکو-سیند یگالیمس مرزبندی دارند، و در برابر انارشیزم مجاهدین به قدرت تودهها متکی شدهاند. ولی رفقا در این باره نیز در اشتباه هستند. دوره انقلابی نیز هیچ کمکی نمیتواند بکند. اگر چه اعتصاب تودهای در دوره انقلابی ظهور میکند، ولی در هر مرحله‌ای از دوره انقلابی، اعتصاب تودهای رخ نمیدهد، این دو، یک چیز نیست. کافی است به تجارب جنبش خودمان نظری پیدا کنیم تا مسئله روشن شود. مثلاً کدام آدم منطقی میتواندست در حد فاصل قیامت تا ۱۴ اسفند اعتصاب تودهای را تبلیغ کند؟ دوره پس از ۳۰ خرداد را در نظر بگیرید، آیا اشکال و شیوه‌های مبارزه‌ای که احزاب و طبقات در این دوره بکار میبرند، با دوره پیش از آن به یک شکل است؟ در حالیکه میدانیم هر دو مرحله در دوره انقلابی قرار دارند. در اواخر سال ۵۶ طبقه کارگر بلا اعتصابات تودهای، جنبش توده‌های شهیدست را مورد حمایت قرار داد و به پیروزی رساند، در حالیکه پس از ۳۰ خرداد از خرده بورژوازی که یخاک و خون کشیده شده بود، حمایت نکرد و شکست نصیب مجاهدین شد، در این هر دو مرحله نیز جامعه در دوره انقلابی بسر میرد. در این باره مثالهای فراوانی وجود دارد که مناسفانه نمی-توانند رفقای ما را به تأمل وادارند. البته ما با آموزش کارگران در مورد اعتصاب تودهای هیچ مخالفتی نداریم، به نظر نه فقط پیشروان کارگری، بلکه کل طبقه کارگر باید در باره این شیوه مبارزه که محصول موقعیت خود او در نظام سرمایه داری است همه چیز را خوب بداند، اتفاقاً در دوره انقلابی، تکیه روی این آموزش از هر وقت دیگری ضروری تر است. اما میان این آموزش و شوراندن آنها در عمل، میان این محور آموزشی، و قرار دادن آن در راس برنامه های تبلیغی و عملی و تشکیل کمیته‌هایی به این منظور هیچ وجه اشتراکی وجود ندارد. ربط دادن این دو به هم همانقدر بی ربط است که از تبلیغ ضرورت سرنوشتی قهری دولت بورژوازی، ضرورت قیام مسلحانه در هر شرایط را نتیجه بگیریم. خلاصه اینکه، از دوره انقلابی یا غیر انقلابی، نمیتوان مستقیماً تا کنیک بیرون کشید، آموزش ما را کسبیم - لنینسیم در این باره توجه به مجموعه روابط طبقات و ویژگیهای هر

کند. در این صورت دیگر چه توجیهی برای درستی شعار برپائی اعتصاب تودهای باقی میماند؟ شما دیگر چگونه میتوانید، در حالیکه مبارزات و مطالبات را در نطفه، پراکنده، گسیخته و گرفتار در دایره تنگ کارخانه و بی سازمان ارزیابی میکنید، از شعار اعتصاب تودهای و کمیته های مخفی اعتصاب سخن به میان بیاورید؟ خطاب شما به کیست؟ شما میخواهید چه کسانی را سازمان بدهید؟ رفقای فدائی بدون آنکه از طرح سئوالات درست نتیجه بگیرند و بدون آنکه از مراجعه به ضعفهای جنبش کارگری در سهای مشخص عملی بگیرند، در یک آن، هم از عقب ما - ندگی و ضعف و تنگی چهارچوب حرف میزنند و هم مدام از شعار اعتصاب و کمیته و قیام و ... دم میزنند.

کسی که از بررسی عوامل عینی نتیجه تا کنیک نمیگیرد، چه فایده دارد که مدام از "فراز و فرود"، "افت" و "تعرض مجدد" جنبش کارگری و توده-ای سخن بگوید؟ کسی که در پراتیک خود به این رخدادها بی اعتناست و به فرمول سحرآمیز "کناکش انقلاب و ضد انقلاب" دست یافته است، آیا بهتر نیست خود را از شر این عینیات برهاند؟ در مقاله "در راستای اعتصاب ... رفقا به تشریح دوره جدید جنبش و پایان افت موقت بردا-خته و با تخاصم پیش بینی های خود را به رخ دیگران میکشند، ولی یک کلام نمیگویند، چرا شعار آنها نه در "افت موقت" و نه در این "نوید مجدد" هیچ تغییری نکرد است! نکای از این مقاله در این باره چنین است: انتظار میرفت که افت حاصله در مبارزات توده ها-میرود تا آغاز به زوب شدن نماید، اصولاً قابل تصور بود که سرکوب به تنهایی نمیتواند و در هیچ زمانی نیز نتوانسته است که بر مبارزات تودهها فائق آید، سرکوب نمیتوانست بر کنا-کش انقلاب و ضد انقلاب پایان بخشد و برای یک دوره کامل ضد انقلاب را بر جامعه مسلط گرداند. در اینکه ضد انقلاب نتوانسته است جامعه ما را به رکود ببرد و خود را تثبیت کند تردیدی وجود ندارد، ولی رفقای فدائیی در همین دوره تسلط ناقص ضد انقلاب چه تغییر تا کنیک در سازماندهی کمیته ها-یشان منظور کرده بودند؟ نباید رفقا را با این منطق عینی زیاد معطل کنیم. راست قضیه اینست که این مقولات برای اراده گرایان، فرمایشی و تزئیناتی هستند، اینها تصمیم گرفته اند اعتصاب تودهای راه بیندازند، همانگونه که در یروز میخواهند، جنگ تودهای طولانی راه بیندازند. در منطق آنها، طبقه، سطح جنبش، تحلیل مشخص و غیره جایی ندارند. آنها معتقدند دوره‌ای که در آن بسر میریم دوره انقلابی است

سیاسی، باید مبارزات کارگران را از دایره تنگ کنونی به گستره خیابانها بکشند. رفقای فدائی در کار شماره ۱۷۲ مینویسند: "در راستای این وظیفه کمیته های مخفی اعتصاب بلا سازماندهی کارگران پیشرو در خود و در ارتباط با کمیته های مخفی مقاومت، رهبری مبارزات کنونی را در راستای ارتقاء آن به اعتصاب عمومی و قیام عهده دار میباشند". و در مقاله دیگری بنام "رزم کارگران" ساخت کمیته ها را واضح تر نشان میدهند: "کمیته های مخفی اعتصاب که از مبارزترین کارگران پیشرو تشکیل میشود، نطفه های تشکیلات اقتدار تودهای کارگران میباشد. باید از رفقا سؤال کرد، چرا فقط پیشروترین کارگران مبارز (یعنی کارگرانی که باید در هسته های کمونیستی متشکل شوند) باید در کمیته ها متشکل شوند؟ مگر نه اینست که اصولاً پیدایش چنین کمیته-هایی در دوران افزایش حرکات کارگری و اعتصابات بی دری است. دیگر چرا آنها را محدود به پیشروترین کارگران مبارز بکنیم، و اصولاً اینهمه تکیه بر کیفیت ترکیب و اینهمه مخفی گرائی چه ضرورتی دارد؟ به عبارت دیگر اگر شعار اعتصاب تودهای واجد زمینه های عینی است که با طرح آن، کمیته های مخفی شکل میگیرند و کارگران را بطرف خود میکشاند، دیگر چرا خود را به پیشروترین ها محدود میکنند؟ و باز به زبان دیگر، در شرایطی که شعار اعتصاب عمومی - سیاسی را توده گیر میدانیم، نمیتوانیم، همین خصلت (تودهای) را در مورد سازمانهای مربوط به آن صادق ندانیم. رفقای فدائی به این تناقضی چگونه پاسخ خواهند داد؟ محتملاً آنها خواهند گفت، ما که نگفتیم همین لحظه اعتصاب راه بیندازید مسئله را مربوط به بعد دانسته و گفتیم ایم به آن سمت ارتقاء بدهید. اگر چنین است پس کمیته های اعتصاب را هم به بعد موکول کنید. وقتی که شرایط برای پیدایش آنها فراهم شد، دیگری جهت کارگران پیشرو را در آنها زندانی نکنید. رفقای ما وقتی به اینجا میرسند به ایرادگیری از مبارزات کارگران پرداخته و از اینکه آنها نمیتوانند خود را به سطح تا کنیک کارگران آگاه ارتقاء دهند ناراحتند، این گله مندی را در کار شماره ۱۶۵ "رزم کارگران" درج کرده اند: "از سوی دیگر باید به ضعف جنبش کارگری اشاره کرد که بعلمت نبود آگاهی کافی و تشکیلات لازم، مبارزات کارگران نتوانسته از دایره تنگ کنونی فراتر رفته (و البته رفقای ما لاجوجانه میخواهند بجای آنها دست به کار شوند) گسترده و تودهای شود" و بالاخره رفقا در همین ضمن نظر خود را در باره علت اصلی راه نیفتادن اعتصاب تودهای یعنی فقدان آگاهی و شکل اعلام می-



شرایط مشخص را توصیه میکند. اگر برای تاکنیک پرولتاریا فقط يك فرمول کافی بود، دیگر نیازی هم به مارکسیسم نبود. وبالاخره باید به این سؤال برگردیم که چرا اعتصاب تودهای در منظومه فکری رفقای فدائی چنین جایگاه رفیعی یافته. آنها از این شعار چه میخواهند که سه چنین در هر جزوه، مقاله، اعلامیه و تراکتی انرا تبلیغ میکنند. گویی پرولتاریای ایران هیچ مشکل دیگری جز اطلاع یافتن از این روش مبارزه (اعتصاب تودهای) ندارد. حال فرض کنیم همین فردا اعتصاب تودهای رخ دهد، چه خواهد شد؟ چه کسی تضمین میکند که توده کارگر به خیابان آمده به نفع منافع طبقاتی خودش عمل کند، و مثلا همان داستان قیام ۵۷ اتفاق نیفتد و یار دیگر نیروی عظیم پرولتاریا، یار دیگران را به مقصد نرساند؟ چه چیز تضمین میکند، که اعتصاب تودهای، همزمنی آنها و نه طبقات دیگر را استحکام بخشد؟ مسئله اصلی این است. نکته اساسی که طرفداران بی قید و شرط اعتصاب تودهای فراموش میکنند و در بدترین نوع شورشگری در می غلط کنند، همین است که اعتصاب تودهای را فی نفسه همزمنی پرولتاریا میفهمند، آنها گمان میکنند هرگاه توده به خیابان بیاید، سوسیالیست است. اگر تجربه ۵۷ نبود ما میتوانستیم اینرا پای بی اطلاعی رفقا بگذاریم ولی حالا چه؟ چگونه میتوان با وجود اینهمه تجربه، باز هم به دفاعی قید و شرط از خود انگیزختگی پرداخت؟ طرفداران بی تجربه اعتصاب تودهای، با انارشیزم مرز ندارند، اگر چه روزی هزار بار به تاکنیک مسلحانه آنها دشنام دهند. ما یا اعتصاب تودهای، نمیتوانیم مخالفتی داشته باشیم، اما در عین حال این چنین ولنگ و باز نیز انرا مطرح نمیکیم. برای ما مسئله اعتصاب تودهای از این زاویه مطرح است که چگونه پروولتاریا انرا بخد مت خود بگیرد. اشتباه نشود، بحث بر سر حزب کمونیست هم نیست، بلکه بر سر ان سازمانهای پایه ای و اولیه ای است (که طبقه کارگر هنوز فاقد آنها است) که حزب کمونیست هم بدون آنها، کاری از پیش نخواهد برد. مشکل پرولتاریای ایران بی خبری از مزایای اعتصاب تودهای نیست، مشکل آنها بی سازمانی است. آنها همچون پیش از ۵۷ سازمان ندارند تا خیابان آمدنشان را هم به نفع خود بکنند. و صرفا "اعتصاب تودهای" نه مانع نجات پرولتاریا را نجات نخواهد داد. آنچه نجات بخش است، پرولتاریای سازمان یافته است. این نکته اصولی است که باید در راس آموزش های ما قرار گیرد، نه اعتصاب تودهای. تبلیغ بی قید و شرط اعتصاب تودهای، جز آموزش شورشگری به کارگران هیچ نیست، برخوردار

ابزار گرایانه یا مردم را سازمان مجاهدین عملا" آزمایش کرد و عواقب اش را دیدیم، تفاوت سیاست رفقای ما با آنها در اینست که اینها میخواهند به جای خرده بوژوازی، پرولتاریا را قسار دهند تا قربانی دهد. چپ انقلابی ما اگر بخواهد واقعا" پیشرو کارگری باشد، و اگر بخواهد واقعا" سازمانگر همزمنی پرولتاریا باشد و به همزمنی، تقدیر گرایانه ننشیند، و انرا محصول اراده خود نیز نداند، باید خود را از ربط نتیسیم جدا کند و مسحور کلمه زیبای "اعتصاب تودهای" نشود. اگر شرایط اعتصاب تودهای مهیا بود، تا کنون رخ داده بود. توده هایی که اعتصاب را می آفرینند، منتظر اعلام ان از جانب ما نمیانند. مانع اصلی آنها فقدان کیفیت های هدایت کننده اعتصاب تودهای نیست. این مقولات به انار. شییستها تعلق دارند. واقعیت اینست که جنبش کارگری ما در موضع تعرضی نیست. مبارزات او در سنگر اقتصادی و در چهارچوب واحد های تولیدی است. و هنوز سازمان نظم دهنده برای هدایت مبارزات اقتصادی روزمره اش را ندارد. و بقول رفقای فدائی در بابره تنگ است و به بیرون از کارخانه گسترده نشده است! اینجا نقطه عزیمت ما است (رفقای فدائی اینرا میگویند، ولی از جای دیگری از خارج کارخانه - شروع میکنند). جنگ و گریز امروز در اطراف مطالبات اقتصادی است. و کارگران اما دگی شروع جنگ جبههای - اعتصاب تودهای - را ندارند. اگر چه این تعبیر چندان دقیق نیست، زیرا مبارزات اقتصاد فقط وسیله نیست، ولی مرحله ای را که در آن هستیم میتوان دوره شریفات، آماده سازی و جمع آوری نیرو دانست. سازماندهی تودهای کارگران فقط بر حول مسائل بلا واسطه شان ممکن است. در غیر اینصورت به کارگران فقط به عنوان ابزار شورش نظر خواهد شد. جنبش اقتصادی کارگران ما امروز پراکنده، کوتاه مدت بی سازمان و محصور در چهار دیواری کارخانه ها است. پس از ۳۰ خرداد، در نتیجه تهاجم لگام گسیخته ارتجاع، انارشیزم گسترده مجاهدین و پاسیفیزم چپ ها، جنبش تودهای به حالت دفاعی در آمده و به سرعت به مواضع مقاومت اقتصادی خزید. جنبش مسلحانه گر چه میکوشید به کمک غننگ و باروت دفاع را تعرض جلوه بدهد، ولی دیگر کار از کار گذشته بود. و مردم (کارگران قیلا" هم) به تاکنیکهای دفاعی روی آورده و از مطالبات اقتصادی برای خود سپر ساخته بودند. تنها در این جا بود که آنها میتوانند در برابر دشمن مانور بدهند، و از رشد بحران اقتصادی. برای پیشروی نیرو جذب کنند. عقب

نشینی در مواضع دفاعی و رفتن در سنگرهای اقتصادی ایجاب میکرد جنبش شکل پراکنده نیز بخود بگیرد. در یک سال و نیم گذشته اگر چه بعضی تلاشها برای گسودن مواضع جدید صورت گرفته ولی تا کنون نتوانسته شکل اصلی مقاومت را تغییر دهد. جنبش کارگری در این بین ویژگی های خاص خود را دارد. اکثریت اعتصابات کارگری، در محدوده کارخانه ها شروع و پایان گرفته است. با وجود آنکه کارگران به اهمیت منزوی نماندن اعتصاب واقف هستند، ولی بطور استثنائی حتی به تجمع در مقابل کارخانه دست زد مانده، ملاحظه کاری کارگران در این مورد بی حساب نیست. آنها روشن تر از طرفداران اعتصاب عمومی سیاسی، از عواقب این خروج از کارخانه مطلع اند. واکنش رژیم اسلامی و سابقای که بیشتر، انباز از دوره سلطنت دارند، ثابت کرده، خروج از کارخانه یک حرکت سیاسی است، و این تاکنیک هنوز با سطح جنبش هدخو-انی نداشته، اوضاع برای ان مساعد نیست. برای کل کارگران یک کارخانه مشکل است در این شکل از اعتراضی بتوانند وحدت خود را حفظ کنند. و اتفاقا" همین عامل است که از سوی دیگر باعث کوتاه شدن طول مدت اعتصابات شده است. طول مدت اعتصابات گرچه تابعی است از سازماندهی و امکانات مالی برای تأمین معاش خانواده های اعتصاب کنندگان، ولی علت عمده را نباید فعلا" در این عوامل دید. در شرایط ما اگر اعتصاب از حد معینی طولانی تر بشود، شکل سیاسی بخود میگیرد و این با تعادل قوای موجود انطباق ندارد. سازماندهی صندوق های اعتصاب و تقویت رهبری اعتصاب خواهد توانست طول مدت اعتصاب را در چهارچوب موجود افزایش دهد، ولی تعیین کننده نیست. طولانی کردن دوره اعتصاب اقتصادی، یکی از شیوه های مبارزه در شرایطی است که امکان حرکت علنی سیاسی نیست. در این حالت کارگران در پوشش اقتصاد، اهداف سیاسی را جهت تضعیف رژیم بکار میبرند پوشش اقتصادی امکان تعرض شدید حکومت را محدود تر میکند و بنا بر این پیوستگی درونی کارگران (کارگران پیشرو با عقب مانده ها) محفوظ میماند. همین تاکنیک در شکل اعتصابات حمایتی بکار میرود. در حالت اخیر، بخش عقب مانده تر تعادل دفاعی خود را در خدمت بخشهای پیشرو تر میگذارند، تنها در پوشش اقتصادی، بهمین خاطر دشمن از ایجاد تفرقه در صفوف آنها عاجز میماند. الگوی اعتصابات حمایتی اکثرا در دوره شروع اعتصابات گسترده ظهور میکند. در دوره انقلابی پیش از قیام موارد بیشماری از اینگونه اعتصابات

تشکیلات صنفی مستقل کارگران يك جرم سیاسی محسوب میشود، در شرایطی که هر حرکت و مبارزه اقتصادی کارگران حتی در زمینه ابتدائی ترین خواستههای صنفی برای رژیم جمهوری اسلامی يك خطر سیاسی بحساب می آید، در شرایطی که رژیم خود مستقیماً در مقابل اعتراضات و اعتصابات اقتصادی کارگران قرار گرفته و به آن جنبه سیاسی میدهد و در چنین شرایطی هر مبارزه اقتصادی (هرچند در ظاهر کسم اهمیت) به نوعی در زمره مبارزات سیاسی طبقه کارگر قرار دارد و یا سمت و سوی سیاسی مییابد. بنابراین خصلت و وظایف این کمیته ها بسی فراتر از سندیکا و اتحادیه هائی است که صرفاً در چهارچوب قوانین موجود بورژوازی به دفاع از منافع اقتصادی طبقه کارگر میبادرت میورزند. کار شماره ۱۶۷ مقاله "رزم کارگران" اگر بنا باشد استدلال رفقا را در این باره قبول کنیم، باید معتقد شویم، ضرورت اتحادیه در کشور ما و یا هر جای دیگری که دولت به آن به عنوان يك جرم سیاسی برخورد میکند منتفی است و حداقل در ۳ سال گذشته تاریخ ایران که مبارزات اتحادیه های مستقل تحت تعقیب قرار داشته اند، مبارزین اتحادیه های باید در فکر ایجاد سازمناهایی میبودند که از چهارچوب نظم بورژوازی فراتر باشند. اینجا ما بار دیگر با همان منطق چون نمیتوانی اعتصاب کنی، قیام کن روبرو هستیم. مسئله غیر قانونی بودن مبارزات اتحادیه های در کشور ما يك پدیده قدیمی است این یکی از بزرگترین دشواری های طبقه کارگر ما در ۳۰ سال گذشته بوده است. فعالیت کارگران برای سازماندهی خویش حتی در شکل اتحادیه همواره با مقاومت دولت و طبقه بورژوازی مواجه بوده است. اینکه در تجربه چند دهه سال گذشته مشاهده شده هر جنبش کوچک کارگری در هر واحد تولیدی حتی در برابر يك کارفرمای منفرد اغلب به مخالفت پلیس و نیروهای سرکوب منجر شده و از وجود تضاد میان نظم موجود و سازمان اتحادیه های حکایت میکنند. بورژوازی ایران نمیتواند در برابر کارگران، از تاکتیک بورژوازی متمسکند (ترید یونیسم - رفرمیسم) استفاده کند، بنابراین همواره به سرکوب قهرآمیز متوسل میشود. در توجیه این عمل، دو علت اکثر "و انمود کرده که هدف کارگران از اعتصاب برهم زدن امنیت کشور است. این گونه سیاسی کردن اغلب با موفقیت همراه بوده زیرا کارگران را در مقابل دولت قرار داده و بسرعت در صفوف آنها ششمت ایجاد کرده و راه جلب حمایت مردم را مسدود ساخته است. در برابر این تاکتیک اما کارگران روش کاملاً معکوسی را پیش گرفته اند. یعنی آنها ما نور سیاست زدائی را برگزیدند زیرا

حول سرنگونی رژیم است. در حال حاضر هر مشکل عمده کارگران پیشرو ما در محیط کار، عبارت است از سازماندهی مبارزه حول خواسته های، بیواسطه کارگران. مشکل آنها دست یافتن به يك رابطه پایدار و يك اعتماد متقابل با خود و توده های کارگر است. کوشش کارگران پیشرو امروز اینست که مقابل کارگری را که در محیط کارگاه، غذاخوری، روابط خانوادگی بیرون از کارخانه، اجتماعات درون کارخانه (نارجماعت و غیره) تشکیل میشوند، به محلی برای تبلیغ ضرورت سازمان کارگری و توضیح مشکلات و راه حل های آن تبدیل کنند. زمینه های واقعی مبارزه کارگران و شیوه های فعالیت کارگران پیشرو، از اساس با طرح کمیته های مخفی که هدف عمده اش برپائی اعتصاب عمومی سیاسی و بسیج برای سرنگونی است مغایرت دارد. کدام کارگر حاضر است در کمیته های براندازی شرکت کند، در حالیکه همین امروز حاضر نیست حتی اعتصاب از حد معینی طولانی تر بشود، و رنگ و بوی سیاسی بخورد بگیرد. چگونه ممکن است کارگرانی که هنوز برای سازماندهی اعتصابات کوتاه مدت خویش به روابط پایداری دست نیافته اند، در کمیته های مخفی متشکل شوند که هدف عمده اعتصاب عمومی سیاسی را تعقیب میکند. در حقیقت پیشنهاد چپ طرفدار اعتصاب عمومی به کارگران ما اینست: حال که نوسانهای برای هدایت مبارزه روزانه ات ننداری تاکتیک تصرف قدرت سیاسی را اجرا کن؛ حال که تومنیتوانی اعتصاب کنی، قیام کن. این است منطق واقعی رفقای رمانتیست ما که شیفته اعتصاب تودهای شده اند. مسئله ای که همیشه به فکر رفقای فدائی فشار می آورد و آنها را به طرف سیاستهای جدا از توده می کشاند، برخورد قهرآمیز رژیم با جنبش کارگری (و توده ها) است. درست همانگونه که مشی چریکی از وجود دیکتاتور، به نفی کار تودهای میرسید رفقای فدائی نیز از مواجبه سیاسی و خصومت با رژیم اسلامی به نفی شکل اتحادیه ای رسید ما ند. شوری های رفقا در این مورد چنین است: "کمیته های مخفی اعتصاب که از مبارزترین کارگران پیشرو تشکیل میشود، نطفه های تشکیلات اقتدار تودهای کارگران میباشند، اما خصلت این کمیته ها و تشکیلات تودهای منبعث از آنها دقیقاً منطبق بر خصلت تشکیلات کارگری از نوع اتحادیه ها که عمدتاً امر مبارزه اقتصادی را به پیش میبرند نمیباشند". کار شماره ۱۶۷ مقاله "رزم کارگران"، رفقا پس از مشخص نمودن تفاوت این دو نوع شکل کارگری، علت منغی بودن سازمانهای نوع اتحادیه ای را اینگونه توضیح میدهند: "در شرایطی که وجود حتی هر گونه

رخ داد. اعتصابات حمایتی و طولانی کردن دوره اعتصاب اقتصادی شکل هائی از مبارزه سیاسی کارگران است که بعلاوه وضع نابرابر نیروها امکان ظهور علنی ندارند، در جنبش کارگری ما پس از ۳۰ خرداد این اشکال مبارزه بهیچ وجه عمومیت نداشته و موارد بسیار اندکی وجود دارد. گمراه کننده ترین سیاست امروز اینست که در مورد جنبش کارگری اغراق شود. برخورد احساسی با جنبش کارگری نه تنها کمکی به رشد و ارتقاء آگاهی او نمیکند، بلکه بشدت در صفوف کارگران پیشرو ششمت ایجاد میکند. برای درگیری های شدید که میان کارگران، بومدیریت بروز میکند، نباید حساب خاصی باز کرد. این پدیده اگر چه در جمعی از قدرت کارگران را بنطاش میگذارد، ولی باید به ویژگیهای رابطه مدیریت و سایر ارگانهای جدی دالت - سپس رژیم اسلامی (انجمنهای اسلامی و شوراهای اسلامی امام جماعت - اصولاً موقعیت ارگان مدیریت در انقلاب گذشته توجه کرد. حکومت اسلامی گرچه قویاً میکوشد بر سرای استقرار خود، موقعیت مدیران را در صنعت و اداره واحد های تولیدی تحکیم کند، ولی هنوز مدیریت با نظام حکومتی، ناشی است. هنوز مدیریت معرف نظام سیاسی جمهوری اسلامی نیست. و این مسئله تخلصهائی را در روابط ارگانهای وابسته به رژیم ایجاد کرده. علاوه بر این، مدیریت يك ارگان رسوا و ابرو باخته است. اینها امکاناتی فراهم آورده تا کارگران بتوانند با شدت بیشتری آن را زیر ضرب قرار دهند. ولی رفقای فدائی از این پدیده، ارزیابی افراطی بدست میدهند. الگوئی که آنها برای اثبات درستیی شعار اعتصاب تودهای انتخاب کردند مبارزات کارگران شیشه قزوین است که مدیریت را مورد ضرب و شتم قرار داد و از کارخانه اخراج کرده بودند. این حادثه اگر چه حقیقت داشته و بجزاین موارد دیگری هم بظهور پیوسته، ولی رفقای فدائی فراموش کرده بودند در گزارششان بنویسند که رهبری این حرکت در دست انجمن اسلامی کارخانه بوده است. ما تردید نداریم هرچنان انجمنهای اسلامی مجبور به عملی بود کارگران میشوند، در نتیجه فشار کارگران است ولی این از سوی دیگر ضعفهای کارگران را هم نشان میدهد. نشان میدهد که کارگران پیشرو در گرفتن رهبری اعتصاب محتاطانه عمل میکنند، زیرا جو حاکم، (بویژه پس از پایان اعتصاب) سرکوب و بازجویی و اخراج است. در يك چنین شرایطی عمده دانستن برپائی اعتصاب عمومی سیاسی یعنی، جدا ساختن کارگران پیشرو از مسائل عاجل و روزمره توده کارگر و مشغول داشتن آنها به مباحث سیاسی

این روش با مواضع تدافعی آنها انطباق داشته است. در حقیقت هر دو طرف متخاصم می‌کوشند میدان مبارزه را بر دیگری تحویل کنند. و او را به جانی بکشند که نیرو مند ترند. بورژوازی اعتصاب را اقدامی علیه امنیت کشور و کارگران عملی برای تأمین نان معرفی می‌کنند. بورژوازی با تحویل سیاست، تودهای نشدن اعتصاب را تعقیب کرد و کارگران با سیاست زدائی تودهای شدن را دنبال می‌کنند. به عبارت بهتر کارگران برای سیاسی کردن راه پیچیده تری را طی می‌کنند. راهی که مستقیماً از دل نیروهای دشمن عبور نمی‌کند. یعنی سیاسی کردن را در تودهای شدن می‌یابند. این رابطه و این دو شیوه عمل تحت حکومت اسلامی، قاعده عمومی تری یافته است. امروز فروش سیگار در کنار خیابان هم سیاسی است، رژیم، صف نان و گوشت و روغن را سیاسی کرده. اما آیا مردم هم در کنار گذاشتن پوشش اقتصادی، و بر ملا کردن محتوای سیاسی آن شرکت دارند؟ آیا میتوان این تضاد را بدون توجه به اما دگی توده‌ها بر ملا کرد؟ و یکبار به مردم گفت حال که همه چیز سیاسی است پوشش‌ها را کنار بزنید یعنی از پشت سنگرهای اقتصادی بیرون بیائید. و دولت را سرنگون کنید؟ ولی مردم و کارگران بطریق اولی - اینگونه عمل نمی‌کنند. حتی وقتی هم که بطور کامل میدانند، باز کردن شیر آب منزلشان هم سیاسی است، و صرف بیشتر برق هم به رژیم ضربه می‌زند، روش آنها بطور دیگری است. تا زمانی که آنها بقدر کافی نیرو جمع‌آوری نکرده باشند و به مرحله تعرض نرسیده باشند، بیگانه به آب نمی‌زنند. این گفته‌ها به معنای آن نیست که مارتبط مسائل اقتصادی به مسائل سیاسی را مسکوت می‌گذاریم و یا چنانکه پیشتر تذکر دادیم، اعتصاب تودهای را با عنوان روش مبارزه تودهای پرولتاریا از آموزشهای خود حذف می‌کنیم، بلکه به این معنا است که این آموزشها را بر ستر مبارزات صنفی آنها در همپایی با آنها، و منطبق بر تجارتی بی که در جریان مبارزه کسب می‌کنند تبلیغ می‌کنیم، ما همراه با رشد مبارزات، و در هر اعتصابی که به مرحله اوج می‌رسد و درگیری با دشمن شدت می‌گیرد بر وزن تبلیغات سیاسی مان می‌افزاییم، و ضرورت اتحاد عمل کارگران را در هر واحد تولیدی و میان واحد های تولیدی توضیح می‌دهیم. ما برای يك لحظه فراموش نمی‌کنیم که مضمون خواستها و سطح مبارزات چیست و چند راست. منطق حاکم بر تاکتیک ما اینست، آنچه مربوط به آینده مبارزه است از درون مبارزات فعلی دربیاید. از روی این موانع نمیتوان پرید. مسلم است که سازمانها و تاکتیکهای امروزی

قابلیت تبدیل به سازمانها و تاکتیکهای فردا را داشته باشند. ولی سازمانهای امروز را نمیتوان بر اساس وظایف فردا پی ریخت. رفقای فدائی باید این خطای فاحش خود را که اتحادیه قابلیت تبدیل به سازمانهای اقتدارتودهای را ندارند اصلاح کنند. آنها در این مورد خدای عجیبی از خود نشان دادند. آنها گمان کردند چون اتحادیه‌های اروپایی بوروکراتیک بودند و نتوانستند پیشرفت مبارزه انقلابی کارگران را نمایندگی کنند. پس، هر اتحادیه‌ای چنین خواهد بود. از این ملاحظه کاملاً درست که مثلاً اتحادیه‌های المانی و انگلیسی بوروکراتیک بودند، چگونه میتوان ضرورت پی‌ریزی سازمانهای اقتدار تودهای (کمیته‌های مخفی اعتصاب) را در همین لحظه حاضر نتیجه گرفت؟ از طرف دیگر بر طبق کدام منطق از برخورد قهرآمیز رژیم با جنبش اتحادیه‌ای، فرارفتن از چهارچوب نظام بورژوازی حاصل میشود؟ اعمال قهر از سوی رژیم ضرورت فعالیت پنهانی اتحادیه و تغییر در سیستم روابط درونی اعضا و افراد را ایجاب میکند. ولی نفی روابط بورژوازی چه ربطی به این رابطه دارد! اینجا ما بار دیگر با همان منطق چریکی روبرو هستیم که روابط طبقات را بر اساس قهر توضیح میدهد. تردیدی نیست ستم‌گری رژیم علیه جنبش اقتصادی (و هر جنبش دیگری) ذهن کارگران را به طرف مسائل سیاسی سوق میدهد و آنها را به سوی سازمانهای سیاسی میکشاند. ولی این بهیچ وجه خلصت اساسی اتحادیه را تغییر نمیدهد و ضرورت وجودی آنرا که هدایت جنبش اقتصادی است منافی نمیسازد. اتحادیه‌ها به همان نسبت که فکر کارگران متوجه مسائل سیاسی میشود، با این مسائل واکنش نشان میدهند. شکل فعالیت اتحادیه‌ای سیاست‌گریزی نیست، بلکه اینست که نمی‌تواند بر پایه خود، سوسالیستی بشود. از سوی دیگر شرایط سرکوب نباید موجب دست‌شدن از روابط تودهای اتحادیه و پناه بردن به گروههای کوچک کارگران پیشرو بشود. سرکوب فی‌نفسه، نافی ارتباطات تودهای نیست، بلکه تغییر شکل در این ارتباطات را موجب میشود. اگر بپذیریم جنبش کارگری ما در شکل اقتصادی وسیعترین گروه کارگران را با خود دارد، اگر بپذیریم بیشترین ارتباطات میان افراد و گروه‌های کارگری بر سرخواستهای بیواسطه است، چرا نتوانیم به همین روابط صورت پایدار بدهیم؟ بدیهی است هرگاه تصور ما از اتحادیه، یک پیکر سنگین و غول‌آسایی باشد که با انبوهی روابط رسمی اسانماهای، ثبت و احوال، دفتر و دستک و عضوگیری، حقوق اعضا، گزارش مالی، جلسات عمومی، انتخابیات و

رسیدگی به بی‌انضباطی اعضا و اختلال و اخراج در هم پیچیده شده باشد، آری يك چنین اتحادیه‌ای برای يك لحظه در جامعه ما دوام نخواهد آورد. ولی هر گاه اتحادیه را با مشکل از گروه مجرب از کارگران در نظر آوریم که از طریق کارگران از خود به دیگری در هر کارگاه و کارخانه با توده کارگران ناراضی و حسی طلبی که بر سر حقوق صنفی شان حتی حاضرند سرمدیریت را بدیوار بگویند ارتباط دارند و روال کارشان را بر اساس اعتقاد کارگری استوار کرده‌اند، انوقت دیگر هیچ جای نگرانی نخواهد بود اگر شرایط انفجار امیز جامعه ضرورت شکل‌گیری سازمانهای اقتدار تودهای را مطرح کرد، این اتحادیه‌ها مبدل به بازوی اصلی آنها خواهند شد. بنظر ما کمیته‌های مخفی رفقای فدائی هم می‌توانند یکی از کمیته‌های این نوع اتحادیه باشند، منتها نه با مضمون برپایی اعتصاب تودهای، بلکه با مضمون هدایت آن، برخلاف نظر رفقای فدائی که تنها معتقد به ضعیف شدن ضرورت اتحادیه و منتهی شدن آن نیستیم. بلکه بر عکس معتقدیم در شرایط کنونی که جنبش کارگری، با وجود شرایط سخت سیاسی بیش از هر زمان دیگری به مبارزات اقتصادی روی آورده باید برای ایجاد چنین سازمانهای قویا کوشید. بنظر ما کسی که به هژمونی پرولتاریا می‌اندیشد نباید از اینشیدن در باره چگونگی سازماندهی آن طفره برود. ساله رهبری طبقه کارگر نیز فقط محدود به سازمانهای حزبی و برنامه و تاکتیک انقلاب نیست، بلکه باید وسیعتر از آن، نحوه ایجاد سازمانهای تودهای حرفه‌ای را هم در بر بگیرد. این موضوع یکی از مهمترین جنبه‌های سازماندهی پایه‌های رهبری پرولتاریا است که تا کنون از قلم افتاده و یا به چشم تحقیر نگریسته شده است. بدون سازمانهای تودهای حرفه‌ای حزب کمونیست نخواهد توانست بر دیگر طبقات اعطال هژمونی کند. طرح رفقای فدائی در این زمینه بیش از اینکه به طرف سازماندهی شکلهای تودهای سمت‌گیری شده باشد، به سوی سازمانهای حزبی سوق یافته است. طرح شعار اعتصاب عمومی - سیاسی ساخت و ترکیب کمیته‌های اعتصاب و وظایف عمده‌ای که بر عهده شان قرار داده شده، خلصت واقعی آنها را نشان میدهد. اینها معرف نوعی سازمان سیاسی اند، تا سازمانهای حرفه‌ای تودهای و باین لحاظ نمیتوانند مبارزات صنفی جاری کارگران را نمایندگی کنند. بدین ترتیب این رفقای پس از طی يك دور قمری بار دیگر به نقطه‌ای رسیدند که سالها است بران ایستاده بودند: ستایش از مبارزات جدا از توده‌ها و تنزل رهبری پرولتاریا بیک ارم و نسامو. ● ● ●

# انقلاب و . . .

که سرنگونی رژیم ضد د مکرسی و برقراری حکومت کارگری را فقط میتوان با ساز - ماندن د مکرسی طلبی کارگران و زحمتکشان سازمان داد و متحقق کرد؛ بیان رویه دیگر حقیقت فوق است، رویه عملی قضیه، که باید در ذهن ساز - مانگران کارگران و توده های مردم حك شود تا بدانند حقیقتی که تبلیغ و ترویجش میکنند، چگونه میتواند به واقعیت تبدیل شود .

درک حقیقت اول، ما را از فریبم جدا میکند و درک حقیقت دوم، از انار - شیم و سکتاریسم . برای آنکه واقعا سازمانیگر کارگران و توده ها باشیم، برای آنکه در تبلیغ ایده سازمانگری در جا نزنیم، باید این هر دو رویه حقیقت را بعنوان يك کل تجزیه ناپذیر، در نظر و تهایشان، در نسبتشان، در وابستگی متقابل و دینامیسم درونیشان، درک کنیم .

مردم اگر مشکل شوند، نمیتوانند معجزه کنند، اما برای سازماندهی معجزه، باید مردمی را که نمیتوانند معجزه کنند مشکل ساخت! مشکل کردن مردمی که قادر به براندازی رژیم نیستند، مشکل کردن مردمی که سازمان حکومت شورائی و سوسیالیسم چیزی نمی دانند، مشکل کردن مردمی که در انتخابات مجلس به "آیت الله مرغ و خروس" رای میدهند! چنین است آغاز راهی که میتواند به سرنگونی رژیم، به استقرار حکومت شورائی و به سوسیالیسم منتهی گردد . حتی اگر بخواهیم این فاصله را با يك پرش طی کنیم باز هم مجبوریم از جایی که در آن قرار داریم کنده شویم . کسی که در ایران نشهر است، از پیرانشهر به راه نمی افتد!

حتی د مکرسی بورژوائی را به مردم ایران بدهد و د مکرسی - حتی د مکرسی بورژوائی - در گرو حکومت کارگری است . اما عناصری از کلیتی به نام د مکرسی، هم اکنون جزو خواست های بیواسطه مردم است، خواست های که هم با تعادل قوای کنونی انطباق دارند و هم تحمیل آنها به رژیم فقها فی نفسه ناممکن نیست؛ مثلا مبارزه با اجاره دادن کارگران به سرمایه داران، یا مبارزه با دستمزد نابرابر میان زن و مرد، یا مبارزه با استثمار کودکان، مبارزاتی که همه جا واحد تر از همه در کارخانجات با انجمن های اسلامی صورت گیرد، مبارزه برای شورا های واقعی، مبارزه برای د مکرسی است . مبارزه برای قانون کارمترقی و تحریم انتخابات مجلس مبارزه برای د مکرسی است . حتی عناصر فراوانی از د مکرسی پرولتری، یعنی برابری طلبی و مبارزه با سرمایه داری در حرکات کارگران و زحمتکشان متجلی است . میان این اجزا و کل، همان رابطه ای وجود دارد که میان مبارزه برای این اجزا و ان کلی وجود دارد . مبارزه برای این اجزا، برای این خواست های بیواسطه، در کلیت و در تداوم خود به مبارزه برای سرنگونی رژیم تحول میابد و از آن نیز در میگذرد . گفتن اینکه تا رژیم سرنگون نشود و سوسیالیسم برقرار نگردد از د مکرسی خبری نخواهد بود، بیان حقیقتی است که باید در ذهن کارگران و زحمتکشان حك شود تا بدانند برای چه باید مبارزه کنند، اما گفتن این نیز

گردد . پیشاپیش نمیتوان دانست که کدام خواسته ها را رژیم سرانجام خواهد پذیرفت . پاسخ این سؤال به قدرت تحمیل، یعنی درجه و گستردگی شکل و شدت مبارزه مردم بستگی دارد . از این رو معیار سازماندهی خواست های بیواسطه را نباید ظرفیت پذیرش رژیم قرار داد . معیار باید سازماندهی خواست های باشد که در تعادل قوای موجود، مردم میتوانند حول آن خواست ها مشکل شوند و مبارزه کنند و در قدم اول، نفس همین مبارزه را به رژیم تحمیل کنند . اگر در عمل نتوانستند خواست خود را به کرسی نشانند و رژیم را يك قدم به عقب برانند، يك وجب جا برای آنکه قدم بعدی را بردارند بدست می آورند، اما اگر رژیم تن بسنه خواسته شان نداد، این مبارزه مشکل، خواه ناخواه در برابر خود رژیم قرار میگیرد . خواست های "پیش پا افتاده" و ریز ریز مردم بقدری انبوه و بیشمار است که اگر تک تک آنها برای رژیم قابل پذیرش باشد، مجموعه آنها پذیرفتنی نیست . نه فقط تحقق مجموعه این خواست ها، بلکه حتی مبارزه برای این مجموعه، پاییه های این رژیم بحرانی را ملاحظاتی میسازد . اگر تک تک این خواست ها رزمهائی بیش نیاشند در مجموعه بیشمار خود به آهنگ انقلاب شتاب میدهند و کار سازمانگری به هر اندازه که بتواند تعداد بیشتری از مردم را حول این خواست های انبوه مشکلی کند، به همان اندازه امکان خواهد داشت که زخم را در خدمت انقلاب بگیرد . از سوی دیگر خواست های بیواسطه را نیز نباید مطلق کرد؛ مثلا ما میگوئیم نه رژیم فقها، بلکه بورژوائی هم نمیتواند

## فیتینگ

" بد نیال اعتصاب ناموفقی که در رابطه با حق تولید از طرف کارگران صورت گرفته بود و منجر به آمدن لاجوردی فاشیست به کارخانه شده بود، کارگران مجدداً به اعتراض پراکنده خود ادامه دادند . جاسوسان حکومتی از جمله انجمن اسلامی در کارخانه بصورت فعالانه در شناسایی کارگران آگاه و مبارز نقش داشته و يك لیست سیاه از کارگرانیکه فعالانه در اعتصاب شرکت داشتند، تهیه و به مقامات حکومتی ارائه میدهند. یا توجه به این لیست تعدادی از کارگران توسط دادستانی دستگیر میشوند به نیال این جریان بتازگی عوامل سرکوب رژیم به کارخانه ریخته و ۷ نفر دیگر از کارگران را دستگیر مینمایند . واکنش کارگران در مقابل این دستگیری ها، اعتراضات پراکنده بوده است . (به نقل از " پیام کارگر " ۹ بهمن ۶۲)

## جنگ و کارگران

" رژیم به منظور بسیج و اعزام کارگران به جبهه دست به اقداماتی نظیر اجرای نمایشنامه و یا فیلمهای تبلیغاتی در کارخانه ها میزند . در کارخانه الوین نمایشنامه ای را به اجرا در آورد . پس از پایان نمایشنامه فقط سه نفر برای اعزام به جبهه ثبت نام کردند که دو نفرشان انجمنی و يك نفر دیگر، يك کارگر تازه استخدامی بود . تاثیرات تبلیغاتی جنگی رژیم در کارخانه های موکت و سپهر الکتریک و کارخانه فرش پارس نیز بهمین نحو بود و از ۲۱۹ کارخانه شهر صنعتی، فقط توانست ۵۰۰ نفر را برای جنگ جذب نماید که از این تعداد، عده زیادی از عوامل خود رژیم بودند . (به نقل از " پیام کارگر " ۹ بهمن ۶۲)

## مقان تبریز

" بد نیال تظاهرات ۱۰ هزار نفری زحمتکشان مقان به خاطر سرزدی های انجمن اسلامی حاکم بر تعاونی شهر که متعاقب آن بیش از ۶۰ نفر دستگیر و سپس در میدان شهر شلاق زده شدند، رژیم بالاخره مجبور میشود ۲ تن از اعضای انجمن اسلامی را دستگیر نماید . ولی "فضلی" که سردمدار انجمن بود، و یکی از شعارهای مردم در تظاهرات علیه او بوده است به کار خود ادامه میدهد . (به نقل از " پیام کارگر " ۱۷ ژانر ۶۲)

● حدود ۱۵۰۰ تن از کارگران شرکت نیروگاه انگی " اصفهان " برای رسیدن به خواست های صغی خود در تاریخ ۶۳/۱/۲۸ دست به اعتصاب زدند . ● طرفداران آیت الله طاهری و آیت الله خادمی در خیابان سجاد اصفهان در ارتباط انتخابات فرمایشی، بجانب هم افتادند .

### آیده «جبهه کارگری» و ۰۰۰

لطمه‌های شدید وارد کرده است. اشتباهات و انحرافات سازمانهای سیاسی بوده که پاره‌های از کارگران گروه‌سومرا به سطح کارگران مستقل (گروه دوم) تنزل داده است. موضع این کارگران هرچند از نظر آیدئولوژیک انحرافی و اکونومیستی است ولی از لحاظ مقابله با خطی که از طرف سازمانها علیه وحدت طبقه کارگر اتخاذ می‌شد، یک واکنش طبیعی و قابل فهم است. آنها می‌خواهند پرولتاریا را بمثابة پرولتاریا، بدون هیچ تبصره و غسیری سازمان دهند و می‌خواهند در برابر شیوه‌های قیما با نهای که همواره سازمانهای سیاسی نسبت به طبقه کارگر اتخاذ کردند، قیام کنند. آنها به کسانی اعتماد خواهند کرد که به آنها بمثابة یک طبقه، انهم نه یک طبقه منفعل که بکمک خرد بورژوازی بسیج می‌شود بلکه بمثابة یک طبقه همزونی و مستقل نگاه و رفتار کنند. گسترش روند اختلافات میان سازمانها و بدنیال آن اشعبات و سپس انحلالها، اثرات نامطلوبی بر روحیه کارگران بجا گذارده است. علاوه بر همه اینها، ضرباتی که از ناحیه حکومت اسلامی بر پیکر این سازمانها وارد شد و در مواردی به نابودی کامل پاره‌ای سازمانهای سیاسی نه چندان کوچک منتهی گردید، از یکسو روند تجزیه و انحلال را تسریع کرد و از سوی دیگر امکان تجدید قوا و ترمیم و بازسازی را محدود ساخت. شرایط سخت سیاسی، همراه با انحرافات عمیقی که اثرات مختل کننده‌ای بر ساخت و سبک کار سازمانها بر جا گذاشته است، راه ترمیم رگه‌ریشه‌های بریده را بشدت دشوار کرده است. پراکندگی میان سازمانهای چپ کماقی السابق باقی است؛ مبارزات آیدئولوژیک فعال، هنوز در بستری هموار جریان نیافته است و بخش قابل توجهی از گاد رهای جنبش چپ و انقلابی، خارج از سازمانهای موجود قرار دارند. تعداد این گاد رها شاید کمتر از گاد رهای سازمان یافته نیست. و با نقصان یافتن پایه‌های عملی فعالیت و ضعیف شدن پایه اجتماعی سازمانها، پشتوانه‌های پراتیک برای مبارزه شوریک محدود تر شده است و

کوتاه مانده، اهنک و جبهتی که جنبش چپ می‌باید، هنوز با اهنک رشد جنبش کارگری بسیج وجهه اهنک نیست. جنبش کارگری بطور کلی، و کارگران پیشرو بطور مشخص، بسوی یک انسجام و وحدت مبارزاتی در حرکتند. این جنبش تنها جنبش اجتماعی است که نه فقط در مقایسه با سازمانها بلکه همچنین در مقایسه با طبقات غیر پرولتری، به ترمیم روحیه ضربه خورده بعد از دوره ۳۰ خرداد پرداخته است.

با مقداتی که گذشت، روشن است که اتحاد طبقه کارگر، مشابه یک طبقه مستقل و همزونی، بدون تکیه بر نیروهای بالفعل خود این طبقه اساسا ناممکن است. یا بی اعتنائی به پتانسیل شگرف طبقه کارگر، و یا سرهم بندی طرحهای انتزاعی نیم بند، نه می‌شود همزونی کارگری را تدارک دید و نه می‌شود الترناتیوی انقلابی بوجود آورد. الترناتیو صرفا با برنامه و مواد یا چیدن سازمانها کنار همو سیاهی لشکر ساخته نمی‌شود؛ الترناتیو بیش از هر چیز یک مقولسه اجتماعی است. الترناتیو واقعی در برابر همه الترناتیوهای موجود، طبقه کارگر سازمان یافته است. هر راه حلی که این حقیقت را امری درجه دوم و فرعی تلقی کند، از پیش فاجعه الترناتیو را خواننده است. الترناتیو پرولتری، هیچگاه از نگرانی با دربارها نسی اعمال همزونی طبقات غیر پرولتری بر پرولتاریا حاصل نمی‌شود. گرچه نباید در این باب هشیاری را از دست داد و در مقابل خط‌های غیر پرولتری که امکان نفوذ در میان کارگران را دارند ایستاد، اما صرفا با برنامه نویسی و سمبل کاری نمی‌توان جلو نفوذ بورژوازی گرفت. ارزیابی از موقعیت طبقات غیر پرولتری و امکانات نفوذ آنها بر پیشروان کارگری و بنا بر این بر کل جنبش کارگری، خود بخش مهمی از بررسی امکانات و محدودیتهای سازماندهی همزونی پرولتاریا و مسالسه حزب کمونیست است که ما در این مقاله وارد این بحث نمی‌شویم.

بطور کلی می‌توان گفت وضعیت سازمانهای سیاسی چپ و طرحها و برنامه‌هایی که عرضه می‌کنند، هنوز از شرایط پرولتاریا دور است. سرعت حل مسائل شوریکی که تکامل مبارزه طبقاتی در برابر ما قرار داده است، با اهنک

حوادث و گسترش مبارزه طبقاتی اطباقی ندارد. در مقابل، طبقه کارگر به حل تضاد های درونی خود پرداخته است. گروههای مختلف آن از حاکمیت اسلامی کاملا جدا شده‌اند و در مبارزه علیه آن سخت یگر نزدیک می‌شوند. با وجود شرایط سخت سیاسی و سرکوب بی مهار رژیم اسلامی، کارگران به بازسازی خرابی‌ها پرداخته‌اند و افعال تحصیل شده بر زحمتکشان را می‌زدایند. با وجود شدت مبارزه در ۵ سال گذشته و فرازونشیب‌های آن، ظرفیت مبارزاتی پرولتاریا هنوز دست نخورده باقی مانده است. چشم اندازی که در برابرش گشوده شده، از مبارزات سخت و توده گیر خبر می‌دهند. اینهاست آن مصالح و پایهای که سازمانهای چپ باید به آن تکیه کنند. سازماندهی نیروهای چپ حول برنامه‌های چندا از سازماندهی پرولتاریا و تسریع حرکتی که او آغاز کرده است ممکن نیست. طرح «جبهه کارگری» بیان شوریک جبهتی است که اینک پرولتاریا در عمل اتحاد کرده است. نخستین شرط حرکت برای سازماندهی پرولتاریا و جذب اعتماد او، کنار نهادن سیاست اشعاعی گرانه و واداع گهنگن با طرحهای قیما با نه است. سازمانی که سازمانهای چپ روشهای پد رسالارانه را کنار نگذارند، نه تنها نخواهند توانست وحدت چپ انقلابی را تأمین کنند، بلکه بر وزن خود بخودی که هر لحظه در جنبش کارگری قوی تر می‌شود، خواهند افزود. آن عملی که می‌تواند به وحدت جنبش چپ منجر گردد، عمل پرولتاریائی است ولی نه با صورتی که بعد از قیام رواج یافت. هدف اصلی جبهه کارگری تدارک همزونی پرولتاریا است، نه همزونی فرقه گرائی سازمانهای چپ. باید به کمک حرکت تمرکز گرائی که مبارزه واقعی طبقه کارگر آغاز کرده است شتافت. باید مرکز ثقل فعالیت مشترک را به میان کارگران انتقال داد، بی آنکه ساختهای هزار پاره به داخل کارگران تعمیم داده شوند. برای پیشبرد این برنامه نباید خودمان را منحل کنیم ولی برای تجدید بنای خود باید از کارگران کمک بگیریم. طبقه کارگر پیشروتر از ما به سازماندهی خود بمثابة یک طبقه گام برداشته است، مسلما این مسیر را تا آخر بدون کمک گرفتن از شوری انقلابی نمی‌تواند پیشماید. آگاه باشیم!

### اعتصاب یک روزه معلمین داریون (شیراز)

چندی پیش معلمین و مدیرو مسئول امور پرورشی یکی از دبستانهای منطقه داریون دست به اعتصاب زدند و یک روز مدرسه را تعطیل کردند و همگی به اداره آموزش و پرورش رفتند. علت اعتصاب آن بود که گزایه مینیوس از سعدی تا داریون که قبلا ۵ تومان بوده به ۷ تومان افزایش می‌یابد. این ازدیاد گزایه برای معلمین که ماهانه ۳ تا ۴ هزار تومان درآمد دارند

فشار سنگینی است. این ازدیاد گزایه که معادل ۱۰۴ تومان در ماه بود موجب اعتراض دسته جمعی آنها شده و معلمین را وادار ساخت که یک روز مدرسه را تعطیل کرده و دسته جمعی به اداره آموزش و پرورش بروند. بعد از صحبت معلمین با اداره آموزش و پرورش گزایه به همان ۵ تومان قبلی برگردانده میشود. بعد از این واقعه، اداره آموزش و پرورش یک روز تعطیلی

مدرسه را بهانه میکند تا بعنوان کم کاری معلمین، معادل یک روز حقوق از حقوق ماهانه آن ماه معلمین کم کند. اما معلمین با استناد به این قانون که کارکنان مدارس اگر در صورت پیشامد کاری به اداره آموزش و پرورش مراجعه کنند غیبتشان موجه است، اداره آموزش و پرورش را وادار به پرداخت حقوق کامل یک ماه مینمایند. (به نقل از نشریه "کارگر" ۱۶ اسفند ۶۲)

## گزارشات و اخبار انتخابات مجلس

دهدشت: مردم با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در "صحنه حاضر شدند"

شهر دهدشت مرکز شهرستان کهگیلویه، روز بعد از انتخابات مرحله اول، شاهد یکی از خونین ترین روزهای خود بود. استان کهگیلویه و بویر احمد دو نماینده در هر دوره مجلس میفرستد که یکی از شهرستان "یاسوج" دیگری از شهرستان "دهدشت" و گچساران (دوگنبدان) میباشد. در دهدشت و گچساران مجموعاً بیست نفر کاندیدا شده بودند. یکی از آنها به نام "نجفی" از گچساران که غیر بومی و اهل اصفهان میباشد. کاندیدای حزب جمهوری اسلامی بود و دو نفر دیگر بنامهای "موحد" (آخوند) و "تاجگردون" از کاندیداهای اهل منطقه بودند که در بارگاههای رژیم در منطقه فعالیت داشتند. "نجفی" بعزت غیر بومی بودن و از طرفی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی بودن، در نزد توده ها بسیار مغفور بود و اکثر کسانی که قصد شرکت در انتخابات را داشتند به آن کاندید دیگر رای می دادند. ولی وقتی نتایج آرا اعلام شد با کمال تعجب "نجفی" از همه بیشتر رای آورده بود. با اعلام نتایج انتخابات توده های مردم در دسته های مختلف از حدود ساعت ۱۱ صبح دست به تظاهرات میزنند. ابتدا با شعار: "نجفیه، تحمیلیه" و سپس شعارهای تند تر از قبیل "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر منتظری"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" در خیابانهای شهر به حرکت در می آید و حدود ۱۵ هزار نفر در تظاهرات شرکت میکنند. توده های خشمگین ابتدا به خانه یکی از پاسداران حزب جمهوری در شهر حمله کرده و خانه را زیر و رو میکنند، سپس به دفتر جهاد سازندگی حمله کرده و تمام وسایل آنرا بیرون میریزند. در بین راه کاندیدای دیگر مجلس که آخوندی بنام "موحد" میباشد مردم را دعوت به آرامش میکند ولی موفق نمیشود. در بین راه چند ماشین پاسدار مسلح جلوی مردم را میگیرند و میگویند: "کفارو منافعین در دل شما نفوذ کرده اند" ولی مردم با خشم خود با آنان مقابله کرده و یک ماشین آنان را واژگون میکنند. ماجرا به روستاهای اطراف نیز سرایت میکند. سپس در جلوی دفتر جهاد سازندگی نیروهای کمکی سپاه و بسیج که تازه رسیده بودند بمردم حمله کرده و تیراندازی میکنند و در همان اولین ساعت درگیری ۴ نفر از مردم به شهادت میرسند. مردم با چوب و سنگ و هر چه به دستشان میرسید به پاسداران حمله میکنند، پاسداران از ترس خشم توده ها فرار میکنند و یکی از آنان که

مستقیماً بمردم تیراندازی کرده بود، زیر ضربات مشت و لگدمردم به هلاکت میرسد، بالاخره با کمک نیروهای کمکی دیگر و ارتش ضمن سنگر بندی محلات و استقرار مسلسل سنگین و با کمک نیروهای ژاندارمری و هلیکوپترهای ارتش و نیروهای رژیم در ساعت ۵ بعد از ظهر موفق میشوند که آرامش نسبی در شهر برقرار کنند. و از آن به بعد شهر به حالت حکومت نظامی اداره میشود و دستگیر شدگان وقایع نیز از ترس خشم توده ها بتدریج آزاد میگرددند. ولی تشنج همچنان در شهر و روستاهای اطراف وجود دارد.

(به نقل از "پیک کارگران" اردبیهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غرب تهران)

اردگان مردم با شعار: "مرگ بر خمینی" کنترل شهر را بدست گرفتند

"شهر اردگان فارس که اکنون "سپیدان" نام دارد، روز یکشنبه ۲۶ فروردین یادآور تظاهرات توده های انقلابی مردم این شهر علیه رژیم شاه میباشد. ۲۶ فروردین امسال که مصادف با روز انتخابات مجلس بود، بیک روز فراموش نشدنی برای مردم تبدیل شد. جریان بدین قرار بود که یکی از ۳ نفری که خود را کاندیدای نمایندگی مجلس کرده بودند، کاندیدای حزب جمهوری بود و در نزد توده ها بسیار مغفور. در روز رای گیری مزدوران و سردمداران رژیم در شهر میاندانستند که نماینده آنان رای نخواهد آورد، بنا بر این در صدد توطئه برای اینند. فرماندار شهر و فرمانده سپاه به یکی از حوزه های اصلی رای گیری رفته و سعی میکنند که صندوق را به فرمانداری منتقل کنند تا خود بتوانند هر رایی را که میخواهند در صندوق بیزند و مردم که قضیه را میفهمند بطرف آنان هجوم برده تا بطریقی ناراضیتی خود را نشان دهند و ضمن جلوگیری از خروج صندوق به خیابانها ریخته و شروع به آتش زدن لاستیک و راهبندان و تظاهرات میکنند. نیروهای مزدور سپاه و بسیج از ترس انتقام مردم، شهر را ترک میکنند و تا رسیدن نیروی کمکی ۲۴ ساعت طول میکشد. در طی این مدت کنترل شهر در دست توده های خشمگین بود. مردم با شعارهای "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر رژیم" کلیه دفاتر و مراکز

دولتی را سنگ باران کرده و از بین میبرند. نیروهای سپاه در بیرون شهر سنگر میگیرند و از ورود مسافرین به شهر جلوگیری میکنند. بالاخره پس از ۲۴ ساعت با آمدن نیروهای کمکی سپاه و داخل شدن آن به شهر ماجرا پایان مییابد.

(به نقل از: "پیک کارگران" اردبیهشت ۶۲ - نشریه منطقه جنوب غربی تهران) (اخبار رسالی از پیام زحمتکشان - نشریه منطقه گیلان)

در رشت کاندیداهای هیچکدام از جناحهای حکومتی در مرحله اول انتخاب نشدند. ویژه گی انتخابات در این دوره، میزان درگیریهای بسیار در میان طرفداران کاندیداهای مختلف بود، که علیرغم سفارشات رهبران، نشان جهت جلوگیری از آبروریزی شان، به وقوع پیوست. پاره کردن پوستری انتخاباتی به نحو چشمگیری حتی در مراکز اصلی شهرها مشاهده میشود. در "پیرسرای" رشت زمانیکه "جوادزاده" یکی از کاندیداهای قصد سخنرانی داشت، طرفداران میرعبدالعظیمی بسیج شدند تا به او حمله نمایند البته مهمترین درگیریها بین طرفداران میرعبدالعظیمی با کاندیداهای امام جمعه رشت یعنی مصطفوی، قدیری و حجازی، بوقوع پیوست.

در روستای "لیسه رود" از توابع لنگرود مانند تمامی شهرها، هنگام انتخابات درگیریهای تقریباً زیادی بوقوع پیوست و اخیراً نیز بعد از تمام انتخابات مرحله اول، طرفداران یکی از کاندیداهای شکست خورده به گروهی از کسانی که کاندیدایشان پیروز شده، حمله کرده و در این بین شیشه های دهاخانه شکسته شده و دهاخانوار بجان هم افتادند، این درگیریها هنوز بصورتهای مختلف ادامه دارد.

در "صومعه سرا" بین طرفداران "رنجبر" و طرفداران "رمضان پور" درگیری شدیدی بوقوع پیوست. طرفداران "رنجبر" با موتورسیکلت در تمام کوچه های شهر عبور میکردند و شعار "مرگ بر رمضان پور" سر میدادند و هر جایی که عکس یا نوشته ای از "رمضان پور" میدیدند پاره پاره میکردند و طرفداران "رمضان پور" نیز همین عمل را انجام میدادند و هر جایی که طرفین شاخ به شاخ میشدند بهمد یگر فحش و تاسزا میگفتند. در "لوشان" درگیری بیسن طرفداران "مسلم میرزا پور" که در دوره پیش نماینده مجلس بود و "تیموری" وجود داشت که مردم لوشان حتی خودشان را برای یک درگیری خلیلی سخت آماده کرده بودند.

## ... انتخابات؛ آئینه بحران رژیم فقها

وضعیتی تصادفی نیست. تقریباً لیست اسامی همه ی نهاد هایی که کاندیدا در تهران معرفی کرد مانند، این شانزده نفر را در راس جدول خود قرار داده اند. در این ائتلاف پنهان خصوصاً در لیست های حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز تهران، دانشجویان معروف به خط امام یا در صدر جدول قرار دادن آنها و پائین آوردن اسامی جناح مقابل حداقل در تهران پیروزی این جناح را مسلم کرده است. چنین بنظر میرسد که اعلام جرم شورای نگهبان و اخوند های مخالف این ترکیب راهی به جایی نبرده و از نتیجه چیزی نگاشته است. اما آیا این ترسند ها برای رژیم آینده ای خواهد ساخت؟ یا اینکه حتی بیرون گذاشتن عسکراولادی از مجلس او را از دایره ولایت فقیه هم بیرون خواهد نهاد؟ خود خمینی پس از استعفای عسکراولادی از وزارت بازرگانی و ابقا وی در بنیاد پانزده خرداد، به این سؤال پاسخ منفی میدهد. حکومت فقها، اسیر در تناقضات ذاتی خود چاره ای جز پشت کردن به توده ها و سرکوب فرآیندها ندارند. بحران هفتم جانیه رژیم جمهوری اسلامی نه از طریق ایجاد توازن در مجلس و نه از هیچ طریق دیگر مگر با رفع خود رژیم، مرتفع نخواهد شد. امری که اکنون اکثریت کارگران و زحمت کشان میهن ما آن را به روشنی در یافته اند.

تبلیغات و ترفند های چند ماهه، تبادیات، گروهکسی بوسیله کوبین های مساجد استقرار صندوقهای رای گیری در کارخانجات، ادارات، مراکز آموزش و ارش، حتی صندوقهای سیاروغیره نتوانست امار قابل اتکائی برای تأیید مشروعیت خود بدست آورد! ضمن اینکه خیابانهای خلوت، شهرها و سوت و کور بودن صندوقها نشان داد که رژیم در به صحنه کشاندن، حتی توده حامیان خود ناکام مانده است، آرای داخل صندوقها نیز - با همه دوز و کلک به رژیم کمکی نکردند. به یک تلام یا سخ مردم به "فرزاندین رژیم مطلقاً" منفی بوده است. این نکته را همه ی گزارشات تأیید میکنند. اما پیاده رویهای جنوب شهر تهران که پرازی پوسترهای پاره شده رهبران مغفور رژیم بود، اراده و خواست انقلابی توده ها را نیز به نمایش گذاشت.

ب: نیروهایی که در نتیجه انتخابات به مجلس راه یافتند: اگر چه با توجه به کشیده شدن انتخابات بیش از هشتاد شهر به دور دوم، بررسی قطعی نتیجه انتخابات نیاز به پایان دوره دوم دارد، اما انتخاب تقریباً نیمی از نمایندگان تهران هفت ملیونی، گویای نیروهای است که در مجلس آینده جا خوش می کنند! نگاهی به ترکیب انهایی که انتخاب شده اند، نشان میدهد که نیروهای مرکزی، فزاکسیون اصلی مجلس آینده را میسازند. بدون شك چنین

● در روستای "ملا" از توابع لنگرود، درگیری بین مردم و ارگان ضد انقلابی سپاه پیشامد. بدین ترتیب که در روز انتخابات يك روستا - می بسواد برای دادن رای به نزد مردی که کنار صندوق رای ایستاده بود، مراجعه کرده و میخواهد که اسم "قادی" را به روی کارت برایش بنویسد. مأمور صندوق اسم "جعفری" را مینویسد. شخص ثالثی که ناظر این جریان میباشد، اعتراض کرده و در نتیجه با یکدیگر دست به یقه میشوند؛ که در این هنگام سپاه دخالت کرده و جوان معترض را دستگیر میکند، اما در اثر مقاومت مردم و دفاع از جوان دستگیر شده، موفق به فراری دادن جوان مذکور میشوند. پاسداران برای آوردن نیروی کمکی به لنگرود میروند. هنگامی که هوا رویه تاریکی میبرد، سپاه با اشیانهای پراز پاسدار وارد روستا میشوند و مردم روستا تمام چراغها را خاموش کرده در پشت بامها میروند. پاسداران با صدا در آوردن در بخانه روستائیان خواهان معرفی کردن جوان فراری شده میشوند و سرانجام پس از آنکه موفق به این کار نمیشوند، مردم نیز کم کم از خانه هایشان بیرون آمده و ابتدا شروع به خندیدن و سپس به هو کردن دسته جمعی پاسداران مینمایند، و پاسدارها که اوضاع را وخیم مینمایند، سرعت از روستا بیرون میروند.

● در "لنگرود" اختلافات بین جناحها بصورت پاره کردن و سوزاندن عکسها و پوسترها و گاهی به نزاع و چاقوکنیی چه قبل از انتخابات و چه بعد از آن در موارد بسیار بوقوع پیوست. جریان انتخابات در این شهر یکی از داغترین و پر سرو صدا ترین و در عین حال خطرناکترین انتخابات در منطقه گیلان بود، تا بدان حد که روز قبل از انتخابات "احسان بخش" امام جمعه رشت برای جلوگیری از درگیریهای احتمالی خطرناک که میتواندست برای رژیم گران تمام شود، به شهر وارد شد تا در مراسم انتخابات شخصاً حضور داشته باشد. سرانجام انتخابات با دلبره جناحها برگزار گردید و اخوند "خاوری" که از سوی "احسان بخش" و امام جمعه لنگرود پشتیبانی میشدند بر رقیب خود اخوند "جعفری" که از سوی حزب جمهوری اسلامی مورد حمایت بود، پیروز گردید.

مقاومت مردم زاهدان علیه کاندیدای فرمایشی و سرکوبگران رژیم حدود يك هفته پیش از انتخابات، طی تلگرافی از زاهدان توسط مقامات حکومتی منطقه به ارش، خواستار اعزام نیروهای ارتشی برای سرکوب منطقه میشوند. نیروهای ارتشی اعزامی که بطرف زاهدان حرکت میکنند مستقیماً

تهران به استان سیستان و بلوچستان گسیل میشوند. پاسداران مزدور شب و روز ورود به استان، به شهرهای زاهدان، جیرفت و چاه بهار یورش میبرند که مرکز حمله آنها زاهدان بوده است. تعداد زیادی دستگیر میشوند و ملای سنی را بازداشت مینمایند. بدینال این سرکوب وحشیانه تقریباً شهرهای اطراف زاهدان در جنب و جوش می افتد اما زاهدان همچنان در التهاب بسر میبرد، پاسداران پس از به انجام رساندن ما موریت جنايتگاران زاهدان از زاهدان خارج میشوند که بدینال آن مردم از فرصت استفاده کرده مجدداً به خیابانها می آیند. مقامات حکومتی در کرمان از پاسداران که عازم تهران بودند خواستار میشوند که بدینال تقاضای مقامات سرکوبگر رژیم در سیستان و بلوچستان، پاسداران به زاهدان برگردند. سرکوبگران رژیم در منطقه در روز شنبه ۱۳/۲/۶۲ مجدداً از ارتش خواهان اعزام نیروهای سرکوبگر میشوند.

(به نقل از يك گزارش دریافت شده).

وارد شهر شده و در چند کیلومتری شهر در پاسگاهی به حال آماده باش مستقر میشوند. دلیل درگیریهای بوقوع پیوسته از این قرار بوده است که برای انتخابات مجلس يك ملای سنی بنام زابلی خود را کاندید مینماید اما مقامات حکومتی از مردم میخواهند که به کس دیگری رای دهند که این امر مردم را خشمگین نموده و بیان میکنند: "مگر شما نمیگوئید رای آزاد است، پس ما به همین (ملای سنی) رای خواهیم داد" ولی پاسداران میگویند "امام" این دیگری را قبول دارد. این امر موجب درگیری و تظاهرات میشود. پاسداران و کمیته چپی ها که سردرگم شده بودند از ملای سنی میخواهند که در پشت بلند گو بگوید که خودش هم چنان کاندید است و مردم میتوانند به او رای بدهند. مردم یا شنیدن حرفهای ملای سنی به خانه هایشان سر میگردند. (این جریان به شهرهای اطراف از جمله چاه بهار جیرفت و ... نیز کشیده میشود، اما مرکز حوادث زاهدان میباشد) ۱۰ پس از چند روز حدود ۱۲ هزار پاسدار از

### ما بسیاریم!

اما از وای عاشقانه این دور رفیق دیری نپائید . چرا که چهار ماه پس از ازدواج، همزمان در شهریور شصت و یک بدست د زخمیان رژیم جمهوری اسلامی اسیر و زیر شدیدترین شکنجه ها و فشارها قرار گرفتند . مقاومت جانانه نیوری و طاهره ستایش انگیز است . آنان مرگ را به دهان باز کردن و افشای راز خلق که بنیان عشقشان بود، ترجیح دادند . پس از ماهها شکنجه و فشار وقتی که جلدان ولایت فقیه از آنان ناامید شدند، به فاصله چند ماه هر دو را در مقابل جوخه قرار دادند . دشمن جنایتکار از سیاه دلی، چنان نیرنگ زده بود که هر کدام از دور رفیق هنگام تیرباران گمان کرده بودند که آن دیگری قلاً اعدام شده است ! یاری، آنان با امید به رهائی کارگران و زحمتکشان و عشق به فردای بهتر برای توده ها ، در مقابل رگبار جوخه اعدام سرفراز و استوار بر جای ایستادند . کمونیستهای سرخیکه در خون سرخ خویش غلطیدند . بد رود رفقا! بد رود .

از درس صندوق پستی علمی سازمان در خارج از کشور - که می توانید و باید آنرا در اختیار تمامی رفقا، دوستان و علاقمندان که خواهان ارتباط با سازمان و ارسال مستقیم اخبار و گزارشات گوناگون از جامعه برای نشریات را مکارگر هستند قرار دهید - باید به نحو زیر استفاده شود :

از آنجا که این آدرس علمی است در صورت مکاتبه مستقیم با این آدرس با احتمال قوی نامه های ارسال شده بدست دشمن خواهد افتاد ، پس نامه و یا گزارش خود را ( مرئی و یا نامرئی ) به آدرس یکی از دوستان ، آشنایان ... خارج از کشور بفرستید و یا در اختیار نهادن آدرس صندوق پستی از او بخواهید که محموله پستی شما را به آدرس فوق مجدداً پست نماید .

**آدرس در خارج از کشور**  
1- BERLIN 65  
postfach 650226  
W. GERMANY

### د نیاله وصیت نامه رفیق نوری ...

ساعت وانگشتریم برایم فوق العاده عزیز و گرانبه است . آنها را نیز بعنوان یادگار دیگری برایتان باقی می گذارم . داداش، باجی، مهرانگیز، روح انگیز، سپروس عزیزم را می بوسم و برایشان زندگی شاد و پرباری آرزو دارم . از همه تان می خواهم کمتر اشک بریزید چرا که این خود خواهی را ندارم تا بخواهم اصلاً اشکی برایم نریزید . مختصر و سالی دارم (پیراهن و بلوز و ... ) که امید وارم اینها را تحویل بگیرید . سخن دیگری ندارم . بسرفی محبت چشمه تان را در این لحظات در مقابل خود دارم .

حدود ۹۰۰ تومان پول هدا هم است که آن را نیز برایتان باقی میگذارم . میدانم که با شنیدن خبر اعدام احتمال دارد مادر و پدر که هر دو سگته کرد ماد، دچار طرزه شدیدتری شوند . بعنوان آخرین تقاضا از مقامات دادستانی انتظار دارم بعنوان یک وظیفه انسانی و شرعی، برای اطلاع دادن به خانواده ام، یا برادرم که رئیس بهداری شهرستان خدا بند است، تماس گرفته و از طریق او خانوادام را مطلع سازند . اگر تلفن بهداری خدا بند را بگیرند و سراغ سیف الدین ریاحی رئیس بهداری را بپرستند و حتماً جواب خواهند داد . یاردیگر برای آخرین بار هدیه های عزیزانم را می بوسم . . . . . و به روزی و نیک بختی آرزو دارم .

فرزند وفادارتان و برادر کوچکتان  
..... نورالدین ریاحی  
سه شنبه ۶۲/۱۱/۴

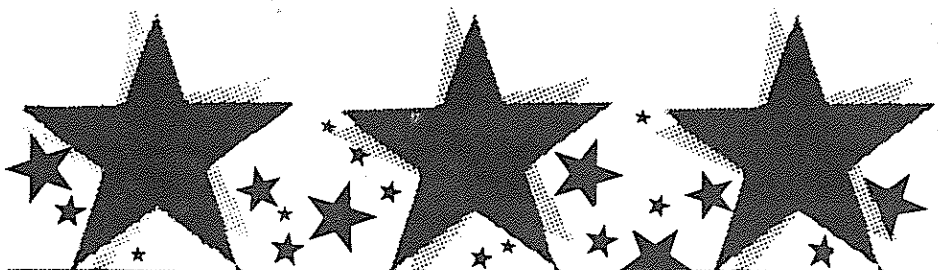
امضاء ریاحی

### د نیاله وصیت نامه رفیق طاهره ...

به تمام خواهان و برادر عزیزم سلام مرا برسانید و به آنها بگوئید که خیلی دوستشان دارم و بگوئید که در تمام لحظات زندگی ..... به خانواده گرامی و دوست داشتمی نوری هم سلام مرا برسانید و به آنها بگوئید خیلی زیاد به همه شان علاقه دارم و از صمیم قلب برای تمام اعضای خانواده شان آرزوی سلامت، سعادت و خوشبختی دارم و همیشه بیاد ما باشند و هیچوقت فراموش نکنند که من و نوری با عشق فراوانی که بهم داشتیم همیشه به فکرشان بودیم . انگشترم را تقدیم خانواده شوهرم میکنم و حلقه ازدواجم را تقدیم خانواده عزیزم میکنم و دوست دارم از آنها خوب نگهداری کنید . چون برای ما خیلی عزیز بودند به تمام اعضای خانواده و فامیل و دوستان و آشنایان سلام مرا برسانید و امیدوارم که در این شرایط که برای شما کمی مشکل است ..... در این لحظه (بعد از ظهر سه شنبه ۶۲/۲/۶) که این وصیتنامه را برای شما می نویسم نوری عزیز دور و شب پیش از میان ما رفت ولی بیادش هیچوقت فراموشم نشود . امیدوارم که شما هم هیچوقت ما را فراموش نکنید و همیشه با در کنار خود احساس کنید . همانطور که ما همیشه در کنارتان هستیم . روی همه گی شما را میبوسم و برای همه شما آرزوی سعادت و خوشبختی دارم .

با عشق و علاقه فراوان:  
طاهره و بیاد نوری عزیزم .

۶۲/۲/۶ امضاء



آزادی ، استقلال ، حکومت شورائی